

مقام زن در آریانا و افغانستان امروز



نویسنده
شاه زمان وریخ (ستانیزی)

شرکت کتاب شاه محمد



بنیاد اندیشه
۱۳۹۱

**Status of Woman
in Aryana and
Today's Afghanistan**
by:
Shah Zaman Stanizia

SHAH M BOOK CO

مقام زن در آریانا و افغانستان امروز



شاه زمان و ریخ (ستانیزی)

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

میزان ۱۳۸۰

اهداء

به تمام زنان و دختران که با زور شلاق و قمچین از تمام حقوق انسانی و اسلامی محروم و در منازل شان زندانی شده اند.

ویژه گی ها

- ♦ نام کتاب : مقام زن در آریانا و افغانستان امروز
- ♦ نویسنده : شاه زمان و ریخ ستانیزی
- ♦ ادیتور : عارفه بهارت
- ♦ کمپوز و دیزاین : وحید نور تلفن : ۸۴۰۳۷۸
- ♦ طبع اول : ۱۳۸۴ خورشیدی
- ♦ تیراژ : ۱۰۰۰
- ♦ ناشر : شرکت کتاب شاه محمد
- ♦ محل نشر : کابل

حق چاپ محفوظ است.

شرکت کتاب شاه محمد

مرکز نشر، پخش، چاپ و فروش کتاب

پست بکس: ۱۳۲۸ کابل، افغانستان

تلیفون: ۰۰۹۳۲۰۲۱۰۱۵۶۹

موبایل: ۰۰۹۳۷۰۲۷۶۹۰۹

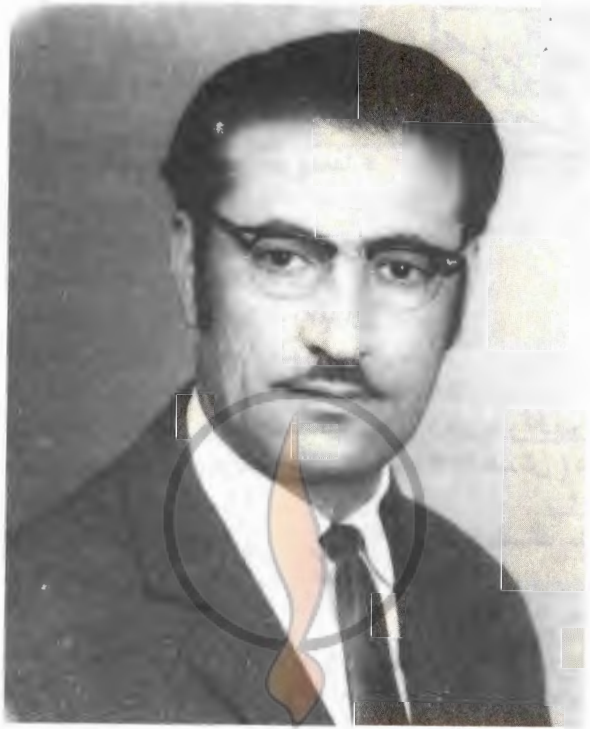
ای میل: shahm.bookco@usa.net

بیوگرافی مختصر نویسنده

شاه زمان وریخ ستانیزی پسر جنرال محمد علم در
ولسوالی محمد آغه لوگر تولد شده و تحصیلات
ثانوی و عالی را در رشته طبابت به پایان رسانید،
در اثر تشویق رجال بزرگ کشور چون شهید
سردار محمد داود خان و مرحوم حافظ
نور محمد خان کهگدای راه نویسنده و ژورنالیست را پیش گرفت
و برای اولین بار آثار وی در سال (۱۳۳۹ - ۱۳۴۰ هـ ش) در جریده
روغتیا زیری به نشر رسید.
در دوره طلایی ظاهر شاهی در سال (۱۳۴۸ هـ ش) مسلك طبابت را
ترك گفته و خدمات ژورنالیستی را ادامه داد.

خدمات:

- ۱۳۴۸- صاحب امتیاز و مدیر مسئول جریده ملی پکتیکا.
- ۱۳۵۵- مدیر مسئول مجله جمهوری پلوشه.
- ۱۳۵۷- معاون آمریت انکشاف پشتو در وزارت اطلاعات و کلتور.
- ۱۳۶۰- مدیر مسئول مجله پکتیا و سرپرست مجله ننگرهار.
- ۱۳۶۲- مدیر عمومی شعبه اقتصاد روز نامه هیواد.
- ۱۳۶۷- صاحب امتیاز و مدیر مسئول جریده ملی پلوشه .
- ۱۳۷۲- معاون ریاست بیهقی .
- ۱۳۷۶- مسئول مورد مسلكی آرشیف ملی .
- ۱۳۷۶- از طرف اداره ملاها در ردیف کارمندان نامطلوب از وظیفه
سبکدوش .
- ۱۳۸۰- معاون روزنامه هیواد.
- ۱۳۸۱- رئیس عمومی نشرات وزارت اطلاعات و فرهنگ.



بنیاد اندیشه

سفر به خارج از کشور:

ایران - لبنان - آسیای میانه - پاکستان

آثار چاپ شده:

- ۱- سهل انگاری محمد داود خان و کودتای هفت ثور
- ۲- چهره ها و نوشته ها
- ۳- دتاریخ په اوردوکی پر افغانستان د پردیو تیری
- ۴- مقام زن در آریانا و افغانستان امروز
- ۵- گرد آورنده سه اثر کهزاد دریك پشتی
- ۶- از پاتک شاهی تا کیبل شاهی

فهرست

عنوان	صفحه
پیشگفتار	
مروری به رهیابی انسان بسوی تکامل.....	۱
مقام زن در آریانا و افغانستان	۱۹
تعرض بیگانه گان	۳۹
آئین بودیزم	۴۳
دولت مستقل طاهریان و سامانیان	۴۸
موقف زنان در عصر غزنویان، غوریان تا ظهور هوتکیان	۵۲
زنان مبارز دوره روشانیان	۷۵
عصر درخشان ابدالی ها	۷۷
موقف زنان در دوره محمد زایی ها	۸۴
شاعران مشهور دروه محمد زایی ها	۹۱
علاقمندی امیر عبدالرحمن خان به تعلیم و تربیه زنان	۱۰۰
موقف زنان در عصر امیر حبیب الله خان	۱۰۷
آغاز نهضت زنان در دوره امانیه	۱۰۹
دوره سیاه بچه سقاء	۱۲۶
دوره نادرشاه	۱۲۸
دوره طلایی محمد ظاهرشاه	۱۳۰
نهضت زنان در دوره جمهوریت	۱۵۹
دوره حزب دیموکراتیک خلق افغانستان	۱۶۵
وضع زنان در دوره تنظیم ها	۱۷۴

پیشگفتار

اگر تاریخ گذشته افغانستان تحت مطالعه عمیق و همه جانبه قرار گیرد. این حقیقت از آن بر می آید که زنان افغان از سال های طولانی تا زمان سرودن سرود های ویدی در امور اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور نقش برجسته داشته و دایم در تمام شئون اجتماعی و حیاتی یار و همکار مردانی بوده است. البته بعد از ما در سالاری محدودیت های آنهم در ساحه تقسیم کار بر زنان وضع میگردد که زنان در منازل به تعلیم و تربیه اطفال و پیش برد امور منزل که از توان مرد ها بیرون بود مصروف نگهداشته میشوند. با آن هم زنان سرود میسرودند. با مرد ها یکجا زراعت و مالداری را انکشاف میدادند. همین زنان غرور آفرین بودند که در میدان های گرم نبرد. با دادن شعار های انقلابی و آتشین احساسات و خون مردان جنگجو را به طغیان میآوردند مانند پیغله ملالی، غازی ادی و ملکه زرین همین زن افغان بود که امپراتور بزرگ ایران را از پا در آورد و سروی را در خم خون فرو برد (ملکه زرین ساکی). همین زنان پر غرور و با شهامت افغان بودند که در قاره هند حکومت کردند و موفقانه امور دولتی را به پیش میبردند مانند (رضیه سلطانه) زنان دلاور ما رشادت، شجاعت و همت والای خود را در نبرد های خونین علیه متجاوزین از خود نشان دادند که صفحات

زین تاریخ باستان و عصر جدید کار نامه های زنان و دختران دلیر افغان را جاویدانه حفظ نموده است. تاریخ ما هرگز ریختن خون ناهید شهید و دختران شیر صفت لیسه عایشه درانی را که سینه های سفید شان با مرمی های ساخت شوروی سوراخ، سوراخ شدند و مردانه وار جام شهادت را بلند کردند فراموش نمیکنند. زنان قدیم افغان علاوه بر سرودن سرود ها و جمع آوری گیاه سوما، تعلیم و تربیه اطفال و پیشبرد امور منزل و اشتراک در نبرد ها جهت آزادی وطن، در پیشبرد و تکامل اقتصاد کشور نیز نقش مهمی داشته اند. در کشت زراعت و تولید غله جات، چیدن پخته و تولید لبنیات برجستگی خاصی دارد.

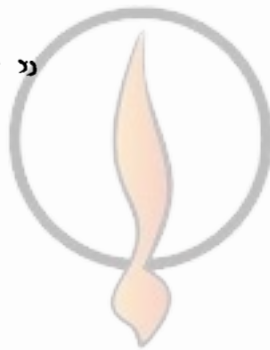
همین زنان افغان اند که قلم درشت تجارت مانند قالین، گلیم، کرک و غیره که در سرتاسر جهان شهرت دارد و محصول دستان نازک و نفیس شان میباشد تولید میکنند.

زنان که نیمه پیکر اجتماع اند و در تکامل جوامع بشری سهم ارزنده داشتند اعلیحضرت غازی امان الله خان این واقعیت را در ک نموده برای تعلیم و تربیه دختران، مکاتب رسمی را دایر، حجاب غیر اسلامی را دور و نهضت زنان را پراه انداخت اما با رویکار آمدن بچه سقاء این عروسک انجمن و انگریز خبیث نهضت زنان کوبیده شد. اما در عصر اعلیحضرت نادر شاه شهید و اعلیحضرت محمد ظاهر شاه به همت شهید سرداود خان دوباره، نهضت زنان آغاز و به تعلیم و تربیه دختران توجه جدی صورت گرفت در زمان ظاهر شاه به پیشنهاد داود خان شهید در سال ۱۳۳۸ چادری این خریطه فساد بدور انداخته شد در زمان ظاهر شاه نهضت زنان چنان ترقی نمود که زنان و دختران با آموختن علم و دانش توانستند که در زمان کوتاه در پهلوی مردان در کلیه شئون حیات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اندرکار شوند و کشور را به سوی ترقی سوق دهند همین حالا

به هزار ها کدر اداری، معلم، استادان پوهنتون، داکترها، انجینیرها، مهندس،
 خاړنوال، قاضی، افسر پولیس، نقاش، هنرمند، اواز خوان، نویسنده و
 شاعرانی داریم. اما اینکه امروز در های مکاتب و پوهنتون بروی دختران مسدود
 گردیده و به هزار ها کارمندان دولت خانه نشین و در منازل شان زندانی شدند همه
 این تلاش های مزبوحانه گذری بوده بقا ندارد. همین اکنون به هزار ها دختر در
 کشور های همسایه در مکاتب و پوهنتون ها مصروف آموختن میباشند آنها به
 وطن شان باز میگردند و در افراشتن درفش آزادی سهیم می شوند. مکاتب آغاز
 می یابد وزن ها دو باره به کارهای درلتي خود بر میگردند. و خریطه فساد
 (چادری منحوس) که توسط انگلیس در زمان امیر دوست محمد خان به کابل
 وارد گردیده بود و کنون به زور شلاق و قمچین بر زنان تحمیل گردیده به آتش
 کشیده خواهد شد. به صراحت باید گفت که دوره های سیاه و رژیم های کهن
 در ملت ریشه ندارند و به زور میل تفنگ بر مردم تحمیل شده اند، زود گذر و به
 باد فنا میروند. کمونست ها که این راه را انتخاب نموده بودند چه شدند؟ تنظیم
 های جا بر چه شدند؟ بلی همه رفتند که رفتند اما در صفحات تاریخ کار نامه
 های سیاه شان با خطوط درشت درج گردید. دشمنان نهضت زنان، دشمنان تعلیم و
 تربیه دختران، دشمنان حجاب واقعی اسلامی، باید درک کنند که در عصر حاضر
 در عصر کمپیوتر در عصریکه انسانها به مهتاب و دیگر کهکشانشا پرواز میکنند
 نباید با سلاح کهنه و پوسیده تعصب به مقابل نهضت زنان دست به پیکار شوند.
 امروز مردم همه چیز را میدانند و افسانه های خود ساخته و خود بافته را عمیقاً
 درک نموده اند و این را هم میدانند که دیگر وقت آن گذشته است که با زور شلاق
 عقاید و خواسته ها بر مردم تحمیل گردد. ما باید به عقل خود به درایت خود
 مراجعه کنیم. باید عاقلانه و علماً بی اندیشیم و از اندوخته های تاریخ بیآموزیم و

اعمال خود را مطابق خواست زمان مطابق معیارهای علمی عیار و مورد اجرا قرار دهیم و این واقعیت را به صراحت باید گفت که نهضت زنان به زود ترین فرصت آغاز شدنی می باشد و هیچ قدرتی نمی تواند که گلوی نهضت زنان را خفه کند و یقین داریم که درفش آزادی زنان بر کوه آسمانی و شیر دروازه به اهتزاز خواهد آمد. و به گفته مردم زمستان میگذرد اما روسیاهی به ذغال میماند. دوره سیاه بچه سقاء گذشت اما روسیاهی به بچه سقاء این عروسك ارجحاج بجا ماند.

« ۹۰ ستانیزی »



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

شروع می کنیم بنام خداوند بخشناينده مهربان

مروری به رهيابی انسان بسوی تكامل

کتابيکه تحت عنوان «مقام زن در آريانا و افغانستان امروز» در دست تحريراست در برگیر مطالعات عمومي در مورد موقف زن در ادوار مختلف تاريخ اين کشور بوده و بيانگر مناسبات و روابط در خصوص زنها در اين آب و خاك می باشد.

در اين کتاب سعی صورت گرفته تا مقام زن در جامعه افغانی از پيا تا به ما به بررسی گرفته شود و تصريح گردیده است که زن در اکثراً ادوار تاريخ در اين جامعه (به جز نقاط تاریکی چند)، از اهمیت و مقام ویژه بر خوردار بوده است. و در تمام ساحات زندگی اعم از بخشهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی يکجا با مردان سهم داشته است.

اما قبل از آغاز اين بحث، اندکی به عقب نگرسته و تاريخ گذشته «تكامل انسانرا اعم از زن و مرد روشن ساخته و می بينيم که چه سان زن و مرد يکجا در برابر نا ملایمات طبیعی و اجتماعی پنجه داده و چگونه با محیط های مختلف با گذشت زمان تطابق نموده اند و راه را بسوی تكامل بازهم بيشتتر، كشوده اند. و

اینک زاده های انسان اولیه چگونه طبیعت را مهار کرده و به آسمان و کهکشان راه می گشاید و ثابت میسازد که ذهنگرا ها در تشریح جهان و کائنات به خطا رفته بودند.

البته ناگفته پیداست که دراین تلاش و غلبه بر طبیعت و ره یابی بسوی تکامل مردها تنها نبوده و زنان نیز به نویه خود سهم ارزشمندی داشته اند. خوانندگان گرامی! در مورد انسان های اولیه عقاید و تصورات مختلف مذهبی و غیز مذهبی وجود دارد و در تمام نژاد ها در باره پیدایش انسان اولیه که همان (آدم و حوا) اند داستانها و تصورات مختلف وجود دارد.

هرودت مؤرخ یونانی از قول ساکه ها میگوید: ابتدا انسانی بنام (ترگیتای) پیدا شد که پدرش آسمان و مادرش دختر دریا بود. از آنها پسری بوجود آمد که بنام (لوراکی) یاد شد. دومین پسر (اریوکی) و سومی را (کولکزی) نامیدند. چینی ها عقیده دارند که انسان اولیه در چین بدنیا آمد و به اسم (پانگو) نامیده شد که بعداً سایر انسانها مولود همین موجود بوده اند (لرغونی پستانه ص ۲۵ استاد خادم) و اما عقاید اسلامی بر این پایه استوار است که نخستین انسان بوجود آمده، حضرت آدم (ع) است. و خداوند بزرگ آنگاهیکه اراده آفرینش انسانرا نمود به فرشته ها امر نمود تا از سر اسرجهان انواع مختلف خاک را جمع آوری کنند. خداوند متعال خاک ها را باهم سرشته و به گل چسپناکی مبدل نمود و چهره انسانرا از آن ترکیب نمود و این کالبد چهل سال بدون روح باقی ماند و بعداز آن خداوند متعال روح را در این کالبد دمید. و مسکنش را بهشت قرار داد. حضرت آدم (ع) در بهشت تنها زندگی میکرد عاقبت الامر خواب بروی مسلط گشته و پروردگار بزرگ زن (حوا) را جهت هم نشینی برای آدم (ع) از قبرغه چپ آدم آفرید (رجوع شود به اسلامی عقیده او اسلامی نسری

ص ۷۲- ۷۴- پوهنیار سید ابوبکر هاشمی و پوهنیار رضوان محمد گهیخ (همچنان در عقاید اسلامی تذکر رفته است که حضرت آدم (ع) چندین زیانرا میدانست.

در یکی از سیمینار های آموزشی و تعلیمی وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان مقاله تحت عنوان (مروری بر نقش واهمیت نشرات و همکاری ارتباط جمعی) از طرف ضیاء وزیری قرائت گردید که در آن تصریح شده بود که گویا زبان مراحل تکاملی را پیموده است. این اشاره باعث خشم یکتن از ملا ها گردیده و فریاد می کشد که بابا آدم (ع) بیش از (۲۰۰) زیانرا میدانست. و بعداز نشر مجموعه مقالات در صفحه (۱۱۳) چهار سطر که اشاره به تکامل زبان صورت گرفته بود با خط درشت سیاه سانسور گردیده است.

در مورد خلقت انسان نظریات گوناگونی علمی و غیر علمی در ادیان و مذاهب مختلف جهان ابراز گردیده است که از این بحث طولانی در اینجا صرف نظر کرده و فقط باید پذیرفت که انسان بعد از خلقت دوره های طولانی تکامل و پیشرفت را پیموده است. و نیز باید دانست که انسان بعد از تکامل دماغ اصغر، قدرت اندیشیدن و کار کردن را پیدا می کند و بعد از سپری شدن صدها هزار سال با آموختن علم و اندوختن تجارب قادر شد تا جهان را تسخیر و راز کنار آمدن با نیرو های طبیعی را تا اندازه بی کشف کند. که این تکامل و ره یابی سده های طولانی را در بر گرفته است.

در مورد تاریخ زمین جایگاه انسان ها علوم جیولوجی نظریاتی را ثابت ساخته که بر اساس آن در می یابیم که عمر زمین (۴۵۰۰) میلیون سال قدامت دارد و نیز بر اساس تحقیقات و علوم فضایی امروزه ثابت گردیده که در فضای لایتنهای کائنات به هزاران هزار سیاره و اجرام سماوی وجود دارند که تحت قانون

نظم معینی در حرکت اند و بر خلاف قوانین وضع شده انسانها تغییر ناپذیر اند. مثلاً آب از دو اتم هایدروجن و يك اتم اکسیجن ترکیب گردیده است. این قانون دایمی و تغییر ناپذیری است که تا جهان باقیست بر همین گونه خواهد ماند. اما اگر دو اتم هایدروجن با دو اتم اکسیجن ترکیب گردد این عنصر آب نیست بلکه هایدروجن پراوکساید مییابد. اما قوانین خود ساخته انسانها تغییر پذیر اند و همگام با تغییر مناسبات اجتماعی تغییر و تحول می یابند و گاهی هم برای مهار ساختن نیرو های انسانی و به استثمار کشیدن آن به ظالمانه ترین و جابرانه ترین شکل آن تغییر می یابند. در طبیعت شاید گاهی با تغییر وارد کردن در قوانین طبیعی، عناصری ایجاد گردد که پراتب خشن تر و مرگبار تر از نیرو های اصلی آن خواهند بود. مثلاً با جابجا کردن و تغییر الکترون ها در اتم، بم های تباه کن ساخته شده اند و خواهند شد که انفجار آن باعث دگرگونی و از بین بردن حیات انسانی و اجتماعی گردد. اما این تغییرات باز هم تحت قوانین معینه طبیعت صورت می گیرد و انسان تکامل یافته این راز های طبیعت را درك کرده و روز تا روز به کشفیات جدید تری در این عرصه نایل می گردد. امروزه میتوان با کاربن ۱۴ عمر يك سنگ، استخوان و نبات را تخمین نمود. چنانچه جیولوجیست ها ثابت ساخته اند که از عمر زمین (۴۵۰۰) میلیون سال گذشته است. زمین در ابتدا کره آتشی بود که در جریان چندین میلیون سال در اثر بارشهای متعادی سرد گردید و یخبندان های بزرگی در آن بوجود آمده است و آتش در عمق زمین متمرکز گردیده است که حالا هم در اثر آتشفشانها، آتش و مواد مذاب آتشین که در عمق زمین است به بیرون فوران می کند و وجود آبهای گرم در سطح زمین را نیز معلول همین علت میدانند. بعد از سرد شدن زمین و تشکیل یخبندان ها، کتله های بزرگ یخ از قطب شمال به طرف جنوب زمین به لغزیدن آغاز می کنند

و به اثر همین لغزیدن ها در بعضی حصص زمین گودالها و دریا ها بوجود آمده و بعضاً هم کوههای یخی به میان می آیند و اقلیم را نیز تغییر میدهند.

روی زمین ۴ دوره یخی که بنام (عصر یخ) یاد میگردد، به مشاهده میرسد که در هر یکی از این اعصار انسانها و حیوانات و نباتات به زندگی و تکامل خود ادامه داده اند. از فوسیل های که از مناطق یخ بندان و تحت بحر ها بدست آمده ثابت میگردد که اجسام حیه و نباتاتی در آن اعصار وجود داشته که در همان محیط معین پخزده به زنده گی ادامه داده و بعضاً هم در اثر تغییر اقلیم و درجه حرارت انسانها و حیوانات به هجرت ها آغاز کرده اند و با گذشت زمان تطابق با محیط را تجربه کرده اند. و آنعده حیوانات و نباتاتی که قدرت این همگونی را در خود ندیده اند فنا شده اند. انسانها نیز مانند حیوانات و نباتات مراحل تکامل را پیموده اند. گوریل ها، شمپانزه ها و انسانها حدود (۱۰) میلیون سال قبل در باهمی زیست داشته اند. اما انسان مراحل تکامل را سریعتر پیموده و توانست خود را از سایر موجودات هم عصر خود متمایز سازد. انسان توانست قد راست بایستد و در همین حال با دست میوه های درختان را بچیند. و با کشیدن اصوات مختلف هموعان خود را از خطر آگاه ساخته و یا هم بکار های دسته جمعی دعوت شان نماید.

عقایدی بی اساسی چون عقیده داروین در مورد هم نسل بودن میمون و انسان امروزه مطرود و منسوخ است. اما اینکه انسانها در آوان حیات با میمونها و شمپانزه ها یکجا زیست داشته اند شکی نیست. هم اکنون میتوان بازمانده های این زیست مشترک (میمون و انسان) را در جنگل های افریقا، جنگلات آمازون در امریکا و شاید سایر نقاط دنیا نیز پیدا کرد. اما انسان و میمون هرگز از یک نسل بوده نمیتوانند. مثالی بزنیم: در نباتات میتوان از این شباهت های نسبی

آنان استفاده کرده و مثلاً میتوان بآدام را در شفتالو پیوند کرد اما در توت هرگز این تجربه به ثمر نخواهد رسید. یا در حیوانات مثلاً از یکجایی اسپ و مرکب موجود جدید بنام قاطر یا (استر) پا به عرصه وجود می گذارد. اما در انسانها این پیوند نا ممکن است. زیرا هر دو از يك نسل نیستند و نمیتوان از یکجا شدن این دو انسان - شادی و یا نوعی موجودی مشابه این دو را بوجود آورد. از برخی تحقیقات بر می آید که حیوانات (هومونیدزیا) که به انسانها شباهت میرسانیدند بار اول در افریقا در عصر دوم یخ وجود داشته اند که همه آنها از بین رفته اند و فقط در جزیره (جاوا) استخوانهای جمجمه ها، دندانها و فك های از عمق ابحار بدست آمده است که بعد از تحقیقات آنرا مربوط به انسان هومونید (Hominid) دانسته اند که مستقیماً ایستاده می شد و از همین جهت بنام پیتی کانترو پوس اریکتس (Pithe Conthropous Erectas) نامیده شد.

همچنان چند سال قبل از شهر پیکنگ در چین استخوانها بدست آمده که انسان پیکنگ را بنام سیناترو پوس (Sena Thropus) نامیدند. از مطالعات مزید ثابت گردید که انسان جاوا (پیتی کانتروپوس) پنجصد یا شش صد هزار سال قبل در جنوب آسیا زندگی میکرد. در شهر (هندالبرگ) آلمان فوسیل هم نژاد کانتروپوس کشف گردید که زندگی او را چهل هزار سال تخمین زده اند. انسان کانتروپوس در مغاره ها زندگی میکرد، پنج فـت بلندی داشت اما جمجمه غیر از جمجمه انسان امروزی را دارا بود و با آتش و استفاده از آن آشنا بود. استخوانهای انسان سینا تروپوس به کثرت یافت شده اند وی نیز در مغاره های زندگی میکرد.

در شهر (نیندر) آلمان استخوانهای انسانی یافت شده که زندگی او را در عصر حجر تخمین زده اند. این انسان را نیندرتال Neandeithal نامیدند که در عصر

چهارم یخ زندگی میکرد. یعنی (۱۶۰۰۰۰) سال قبل، او برهنه زندگی میکرد. از خود سامان و ابزار سنگی بجا گذاشته است که ابزار مربوطه به انسان نیندرتال در فرانسه پیدا شده اند. نیندرتال به آسیای مرکزی - افریقا و آسیای غربی هجرت نموده است. مرده های شان را دفن میکردند و به مرگ واپسین عقیده داشتند، استخوانهای نیندرتال در بخشهای شمال افغانستان نیز یافت گردیده است.

بعد از انسان نیندرتال - انسان کروماگنون (Cromagnon) نوعی از انسان تکامل یافته که به انسان امروزی شبیه بود و به عصر حجر تعلق دارد، ثبت تاریخ گردیده است. کروماگنونها بشکل جمعی و خانواده گی زندگی میکردند. مرد ها به شکار رفته زن ها در منازل مصروف تربیه و تغذی اطفال و امور مربوط منزل بودند، و با مردان امتیازات مساوی داشتند. استعمار زن وجود نداشت، جامعه به طبقات منقسم نبود همه چیز مال همه کس و اشتراکی بود. مادر سالاری در همین دوره ظهور می کند. زن و مادر در حقیقت مالک خانه و زندگی بوده و مرد ها مجبور به تابعیت از او بودند. به مرور زمان انسانها از مغاره ها بیرون شده و از خود آثار منقوشی را در مغاره ها بیادگار می گذارند که میتوان آثار این نقاشی ها را در مغاره های (هزارسم) در افغانستان نیز مشاهده کرد. انسان تکامل یافته آرام آرام دوره شکار و حیات جنگل نشینی را ترك گفته با زراعت آشنا می شود، حبوبات را کشت می کند و حیوانات را با خود اهلی میسازد و گله های بزرگی تشکیل میدهند. با تحول زندگی از شکل کوچی گری به مسکن گزینی انسان در پی آن میشود تا راههای ساده تری را برای استفاده مواد دست داشته بیآموزد. از گل استفاده می برد و ظروف منقوش را از گل تهیه می کند. که این گونه آثار در افغانستان نیز بدست آمده است.

نخستین انسانها برای آگاهانیدن هموعان شان از اصوات کار می گرفتند مثلاً برای آگاه ساختن طرف مقابل از خطر گرگ اشاره مبنی بر بلند کردن دست و نشان دادن دو انگشت داشتند که امروزه نیز این اشاره بین سرخپوستان امریکا مروج است. یا تکان دادن سر به معنی - نفی یا قبول - یا نشان دادن جهت با انگشت. البته بعد از تکامل زبان و انکشاف انسان به سخن گفتن آغاز می کند و به موجود سخنور و اندیشمند مبدل می گردد. و با پیشرفت کار و برخورد با عناصر جدید مجبور شد تا نامگذاری نماید و برای هر عنصر واژه یی را خلق کند. قبل از کشف خط مفاهیم را بشکل منقوش و تصویر شده افاده می کردند. اما با گذشت زمان خط تصویر به حروف مبدل گردید که خود بحث جدا گانه ایست.

به هر حال، کشف آتش باعث رونما کردن تغییرات زیادی در زندگی انسانها گردید، با کشف آتش، غذا بصورت پخته صرف گردید. پخته ساختن ظروف گلی در آتش باعث دوام بیشتر آنها گردید، ابزار فلزی را با ذوب فلزات تهیه کردند.

انسان تحول یافته با ساختن کشتی به مسافرت آغاز کرد و مناطق جدیدی را کشف کردند. تجارت های دریایی آغاز گردید. معماری، هنر و ادبیات انکشاف می کند. تمدن های بزرگی در هند، چین، آریانا و بین النهرین بوجود می آید. که در مصر قدیم ترین تمدن وجود داشت. مصریان این عصر عقیده داشتند که در عقب هر حادثه نیروی وجود دارد. آفتاب خدای آنان پنداشته می شد. آنان همچون آریانی ها به وجود ارباب الانواع معتقد بودند و آنان را بشکل سمبولهای چون، تمساح، عقاب و گاو نشان میدادند. آنان به مرگ واپسین معتقد بودند و همچنان می پنداشتند که انسان بعد از مرگ نیز دارای جسم و نفس می باشد. از اینرو مرده گان شانرا مومیایی می کردند. همینگونه مذاهب مختلفی در فلسطین نیز وجود داشت که از آنجمله دو مذهب انشکاف بیشتر یافت. یکی مذهب یهود

یا هیبرو بود تحت رهبری ابراهیم (ع). هیبرو ها در بین النهرین جاگزین گردیدند. و موسی (ع) وحدت بین قبایل یهود را تحکیم بخشید و پیرو خدای واحد یهوه (Yahveh) شد. و در احکام وی پرستش خدای واحد جای عمده دارد. هیبرو ها در فلسطین با سایر اقوام و ملیت ها دولت شاهی ماندی را در بیت المقدس اساس نهادند. دومین مذهب عمده در فلسطین آنزمان مذهب عیسوی بود که عیسی مسیح که خود از قوم یهود بود آنرا اساس گذاشت. و اساسات آن در کتاب انجیل درج است. انجیل متشکل از دو بخش عهد قدیم و عهد جدید است در همین آوان در هند و چین نیز مذاهب جدیدی به میان آمد مذهب بودا که اساس آنرا شاهزاده گوماتا (Gomata) گذاشته است. مذهب (کنفوسیوس) در چین به میان آمد، اساسات مذهب بودایی بر چار اصل عمده گذاشته شده و به عبارت دیگر چهار حقیقت در این مذهب برجسته شده است.

۱) در این جهان مصیبت ها و عذابها وجود دارد.

۲) این مصایب معلول يك علت هستند.

۳) این علت آرزو است که تشنگی نیز خوانده شده است.

۴) شاید بتوانیم در اثر ریاضت به مصائب و آلام پایان بدهیم.

بودا عقیده داشت که مصائب در صورتی پایان پذیر اند که انسان اساسات درست زندگی کردن را بیآموزد. و آن اساسات چنین است. دید و قضاوت درست فیصله های درست، حرف زدن درست، زندگی درست، کوشش بجا، فکر سالم و ... او قربانی را رد نموده مردم را به زندگی بی آلایش و ساده ترغیب می نمود. پیروان بودا (راهبان) زندگی ساده داشتند و دارای اداره دموکراتیک بودند. جنگها و مناقشات به کمیته راجع میگردید و بودایان عقاید و نصایح شانرا از راه تبلیغ پخش میکردند نه از راه زور و سر نیزه و خونریزی.

مذاهب در چین نیز دو نوع داشتند. یکی مذهب فلسفه تائو (Taoism) و دیگری فلسفه کانفوسیوس (Confucianism) کانفوسیوس که ۶۵۱ قبل از میلاد زندگی میکرد فلسفه مذهب جدیدی را به میان آورد و نزد او پنج نوع ارتباطات حایز اهمیت بودند. ارتباط شاه و رعیت، ارتباط پدر و پسر، ارتباط زن و شوهر، ارتباط برادر بزرگ و کوچک و ارتباط دوست دیرین و جدید.

کانفوسیوس به اخلاق اجتماعی می اندیشید. وی اخلاق را برای فرد تکمیل کننده و برای جامعه انسجام دهنده، می پنداشت.

در افغانستان آژمان، زردشت مذهب جدید و مترقی را اساس گذاشت زردشت خود را پیامبر نه بلکه اصلاح کننده معرفی میکرد. زردشت در حدود قرن هفتم قبل از میلاد به دنیا آمد. زردشت جهان را بنا شده از دو نیروی نیک و بد می دانست و میگفت دنیا بر دو اصل یعنی تاریکی و روشنی می چرخد اهورا مزدا (Ahueramasda) خدای خیر و روشنی و اهریمن (Ahriman) خدای شر و تاریکی پنداشته می شد. پیروان دین زردشت آتش را به مثابه سمبول اهورا پرستش می کنند. زردشت رهبر مذهب آریانی ها نوشیدن شراب (سوما) و قربانی کردن انسانها و حیوانات را منع کرده بود. وی عقیده داشت که از گاو باید استفاده کرد نه اینکه او را کشت، او به روز بازپسین و محاسبه اعمال و فتح راستی و پیروزی روشنی بر تاریکی و دروغ تأکید میکرد. به وجود فرشتگان معتقد بود. بنا به عقیده بعضی مؤرخین برخی نکات از مذهب زردشت در مذاهب عیسوی و یهودی نیز دیده می شود و گویا گرفته شده از همین مذهب است مانند اعتقاد به روز واپسین، موجودیت فرشتگان و شیطان و عقیده به خدای واحد.

زردشت عقیده داشت که سراسرگیتی ساخته شده از دو نیروی خیر و شر است و جهان موضع پیکار درونی است و زندگی مجموعه این پیکار ها را میسازد که

مبارزه بر ضد شر و بدی را انعکاس می‌دهد. زردشت مذهب خود را بر ۳ اصل عمده (گفتار نیک، کردار نیک، پندار نیک) بنا نهاده است. در کیش زردشت، دروغ، بهتان و زنا ممنوع بود و به مقام زن اهمیت والا قایل بودند. سخاوتی و مروت را رعایت می‌کردند، مرده‌ها را دفن نمی‌کردند بلکه آنرا در قله‌های کوه‌ها یا مواضع بلند دیگری می‌گذاشتند تا پرندگان آنرا خورده ناپدید گردد.

در پهلوی مذاهب علم، فلسفه، ادبیات، هنر، موسیقی، نجوم و طبابت و سایر علوم در مصر، یونان و هند انکشاف بیشتر نمود. دانشمندان به حرکت زمین پی برده و دانشمندان اذعان داشتند که ماده از اجزای ریز و کوچکی بنام اتم تشکیل گردیده که ایجاد خلاء بین این اتم‌ها باعث تشکیل انواع زندگی شده است. فیلسوف بزرگ این مکتب دیموکرایس بود او از موجودیت روح و جهان ارواح انکار ورزید. فیلسوفان بزرگ این دوره سقراط، افلاطون و ارسطو بودند.

سقراط عقیده داشت که دانش انسانرا به راه راست و خوشی سوق داده و جهل انسانرا به گمراهی می‌کشاند. بعد از سقراط بزرگترین فیلسوف یونان ارسطو بود او از افراط و تفریط جلوگیری کرده در فلسفه سیاسی خود دولتی را می‌خواست که بر اساس طبقه اشراف و دموکراسی استوار باشد.

در پهلوی ابن مکاتب و فلسفه‌ها مکتب دیگری بنام (Stoicism) بیان آمد که معتقد بود انسان باید تقدیر را بپذیرد، زیرا برتر از نیروی خودش است و انسان قادر به تغییر تقدیر نیست. این عقیده نزد مسلمانان نیز موجود است. اپیکوری‌ها طرفدار خوشی و عیاشی بودند و می‌پنداشتند که خوشی مبرم‌ترین ضرورت زندگی انسانهاست و جسم و روح انسان هر دو از ماده ساخته شده است و خدا به کارهای انسان ربط و کاری ندارد. آنها مردم را ترغیب می‌کردند تا به ساده‌گی، خوشی و بدون هراس زندگی کنند و بدین نحوه‌راضی و خوشبخت خواهند بود.

یونانی ها بر علاوه فلسفه به علم هندسی ریاضی، فزیک و موسیقی نیز علاقمند بوده و این علاقمندی در آثار اقلیدس و فیثاغورث بخوبی مشهود است. (Hippocrat) طبابت امروزه را اساس نهاد و عقیده داشت که امراض علت های طبیعی دارند و بدون علل طبیعی هیچ چیزی به وقوع نمی پیوندد. اریستاکیس (Aristachas) تیوری گردش زمین و سایر سیارات بدور خورشید را پیش کش نمود.

بعد از مذهب یهودیت و عیسویت، اعرابی که در صحرای خشك و سوزان عربستان می زیستند از دانش و فرهنگ بی بهره بودند اما در تجارت زیادی اندوخته بودند. آنها به پرستش بت ها عقیده داشتند و در خانه كعبه بت ها را پرستش می کردند عقاید سخیفی را در مورد زنان و دختران رعایت می کردند. دختران را ننگ خانواده دانسته آنان را زنده به گور می کردند و در مورد زنان تعصب شدیدی روا می داشتند که بقایای این تعصب هنوز هم در کشور ما دیده می شود. در همین عصر پر از وحشت اعراب، دین مقدس اسلام ظهور می کند که به معنی تسلیم شدن است. و يك فرد مسلمان باید پنج مرحله ذیل را برای تکمیل ایمانش بپیماید.

کلمه، نماز، روزه، ذکات، حج را اداء کردن. در دین اسلام سجده و پرستش بت ها ممنوع قرار داده شده و نوشیدن شراب بعد از شکست عربها در جنگ بدر ممنوع قرار داده شد. قرآن عظیم الشان کتاب مقدس آسمانی در دین اسلامست. دین اسلام ادیان عیسویت و یهودیت را قابل احترام پنداشته و اما عقیده تثلیث را و اینکه حضرت عیسی پسر خداوند است را رد می کند. دین اسلام به زنان حقوق زیادی را قایل شده است. آنان مجاز اند که در مسجد نماز اداء کنند و مناسك حج را با مردان یکجا بجا آورند. میتواند همچون مردان دانش بیاموزند و کار کنند و

حتی تجارت کنند. مردان در اسلام میتوانند چهار زن را در عقد نکاح خود در آورد. و نیز میتوانند از کنیزان خویش استفاده کنند. با استفاده از این اصل هارون الرشید مأمون الرشید در حرمسراهاشان به هزار ها کنیز داشتند، و نیز در جنگها فاتحین می توانستند زنان اسیر را بطور کنیز و تحفه با خود بگیرند. در همین آوان هزار ها زن و دختر از سرزمین های مغلوب که افغانستان نیز شامل آن می بود به اسارت به عریستان برده شدند. (برای مزید معلومات رجوع شود به تاریخ افغانستان بعد از اسلام، پوهاند عبدالحی حبیبی) در ملل وحشی بر خلاف یکزن میتوانند در عین زمان چندین شوهر داشته باشد که در ساحل ملایا، و قبایل افریقایی و بولیویا یکزن در عین زمان زن تمام برادران بوده و اطفال به ترتیب به شوهران تعلق می گیرند. چنانچه طفل اول به برادر اول، طفل دوم به برادر دوم، طفل سوم به برادر سوم... همچنان در ملل وحشی امروزه نیز زن اسیر به مثابه وسیله خوشگزرانی و عیش سربازان و مردان فاتح تبدیل میگردد و با آنان همچون مراشی، برده و غنیمت جنگی رفتار صورت می گیرد. (آغاز تمدن بشر تألیف گوستاو لوبون)

عریستان بعد از ظهور اسلام ثروتمند می گردد اخذ باج و جزیه از ممالك مفتوحه و غنائم جنگی به ثروتمندی آن می افزاید. آرام آرام عقاید و علوم سایر کشور ها به عریستان رسوخ می کند، عقاید سقراط و افلاطون به عربی برگردانده شده در آغاز ظهور اسلام در عریستان بیش از هفده محرر وجود نداشت. جامعه عربی جامعه بیسواد و فاقد فرهنگ بود. آنان طبابت را از هندی ها و یونانی ها آموختند و در ریاضی اعداد را از هندی ها گرفتند که تا کنون رائج است. فن کاغذ سازی را از چینی ها آموختند. قبل از آن کتب و سایر نوشته ها بر پوست حیوانات نوشته می شد، چنانچه قرآن عظیم در زمان خلافت حضرت عثمان غنی

تدوین و برپوست حیوانات نوشته شده است که يك نسخه از آن اکنون هم در موزیم تاشکند موجود است. در «تاریخ سیاسی اسلام» ذکر گردیده که آیات قرآنی توسط مردم بر پوست حیوان، درخت، سنگ و استخوان حیوانات تحریر میگردید که بعداً تمام آن توسط حضرت عثمان «رض» جمع آوری گردیده و بشکل کتاب واحد بر پوست حیوان تحریر گردید.

دین مقدس اسلام در عربستان فرهنگ و تمدن نوینی را اساس گذاشت. اعراب آنزمان از سرمایه داران بزرگ جهان محسوب می شدند و طبیعت نیز در این راه آنها را یاری کرده است، چنانچه ذخایر بزرگ تیل در ممالك عربی وجود دارد اما ممالك مفتوحه که تحت استثمار قرار گرفته بودند از پسمانده ترین کشورها شمرده می شدند و به دلیل استثمار اعراب اقتصاد، فرهنگ و قوای بشری آنها زایل شده رفت. اما این نیک بختی اعراب دیری نپایید آنها به خواب غفلت فرو رفتند و عیسوی ها آثار ارزشمندی یونانی را از زبان عربی دوباره برای خود شان ترجمه کرده و به علوم جدید دست یافته و در این راه از اعراب سبقت جستند. در قرون اوسطی در سراسر اروپا پیشرفت های علمی صورت گرفته و در دوره رنسانس که به معنی نو آوری است دولتهای ملی تشکیل گردید. در پهلوی جنبش های کاتولیک، پروتستانت ها نیز قد علم کردند و علیه استبداد کلیسای کاتولیک روم قرار گرفتند. اینها دو شاخه اساسی مذهب عیسوی بودند.

با آغاز عصر رنساس کشفیات جدید صورت می گیرد. سفرهای بحری آغاز گردیده قاره های جدیدی عرض وجود می کند علم و هنر و ادب انکشاف کرده، نویسندگان عصر رنسانس بیشتر به حقوق انسانها توجه مہنول میدارند و از حقوق انسانی آنان دفاع می کنند. باید متذکر شد که عصر رنسانس بار اول در ایتالیا آغاز گردید، در سال ۱۴۵۳ ترکها بر قسطنطنیه فاتح گردیده و به ایتالیا

راه می گشایند. علوم یونانی به روم انتقال می یابد و نهضت رنسانس به کشور های دیگر اروپایی انتشار می یابد و ماشین چاپ نیز در همین عصر اختراع میگردد. دانشمندان عصر رنسانس ثابت ساختند که زمین مرکز کائنات نبوده بلکه یکی از سیارات نظام شمسی است و بدور آفتاب می چرخد. کوپرنیک با این فرضیه خود مورد مواخذه دانشمندان مذهبی قرار گرفت. زیرا نظر وی با عقاید مندرجه انجیل یکسان نبوده و مغایرت داشت.

اما چهل سال بعد گالیله دانشمند ایتالوی با تلسکوپ کوچک خود ثابت ساخت که زمین بدور خورشید می چرخد. کپلر Kepler دانشمند آلمانی به کمک ریاضی چگونگی این چرخش را ثابت ساخت. «نیوتن» کشف کرد که در طبیعت قانون جاذبه وجود دارد و تمام اشیاء به حکم همین قانون حرکت می کنند. قاره امریکا توسط امریکو ویسپومی کشف گردید و همین گونه به صد ها فرضیه به ثبوت رسید. با کشف مناطق جدید کاشفین بیرقهای شانرا بر مناطق کشف شده نصب کردند و از همین جا استثمار و مستعمره ها عرض وجود می کنند. تجارت پیش رفت قابل ملاحظه یی می یابد و انگلستان و فرانسه و هالند در این عصر مستعمرات بیشمار بدست می آورند. در اواخر قرون وسطی سیستم اقتصادی فیودالیزم رو به زوال میرود. انقلاب صنعتی آغاز و همزمان با آن تحولات اساسی در ساحات اقتصاد و فرهنگ به میان می آید.

در سال ۱۷۵۰ انقلاب صنعتی در انگلستان صورت می پذیرد و ماشین جاگزین نیروی انسانی و حیوانی میگردد. گویا انقلاب صنعتی آغاز عصر ماشین است. اختراعات زیادی مولود این عصر هستند. تولیدات ماشینیزه براتب بیشتر از تولیدات بواسطه نیروی انسانی و حیوانی است این تولیدات چون زیاد است به قیمت نازلتر به بازار عرضه میگردد. دهقانان که مزد ناچیز بدست می آورند با

کار در فابریکات مزد بیشتری را صاحب میگردند و صنایع دستی رو به زوال میرود. مواد خام که از مستعمرات به قیمت ناچیز بدست می آید به کارخانه ها سرازیر گردیده و سرمایه داران عاید زیادی را از این راه به جیب می زنند. با اختراع ماشین و تخنیک جدید سیستم سرمایه داری انکشاف یافته و در زندگی شهریان تحولات بزرگی روفا میگردد. علم و فرهنگ انکشاف یافته و زراعت نیز با سیستم ماشین تحول می یابد. زمین های بایر آباد گردیده و سیستم آبیاری با نوآوری های مواجهه میگردد. سیستم سرمایه داری در بطن خود سیستم سوسیالیستی را می پرورد. سوسیالیست های مانند سانیت (Saint) سیمون، فوریر و غیره اشخاص بر مالکیت شخصی تاخته و آنرا نوعی دزدی گفتند. مارکس و انگلیس مانیفست کمونیزم را نوشتند. علیه استثمار سیاه مفکوره های ناسیونالیزم نیز به میان می آید جنبش های ملی آغاز می یابد. در جهان فزیک افکار عالمانه نیوتن گالیله، کوپرنیک و تعالیم الحجیل مورد سوال قرار می گرفت. برخی ها می اندیشیدند که جهان مانند ماشینی است که قوانین طبیعت آنرا اداره می کند. انسان آنرا شناخته و از آن استفاده می کنند. آنان عقیده داشتند که تنها تیوری های مذهبی برای شناخت بهتر جهانی کافی نیست باید جای آنرا با علم تعویض کرد. دموکراسی پله های انکشاف را پیموده و سیستم پارلمانی بمیان آمد. پارلمان ها حق داشتند که حکومت ها را مورد سوال و مواخذه قرار دهند. مشعل داران بزرگ آزادی چون روسو و مونتسکیو راه را برای پخش دموکراسی و آزادی افکار انسانی هموار ساختند. مونتسکیو آزادی خواه و فیلسوف بزرگ غرب در مورد حکومتی فکر میکرد که مناسب حال انسان باشد وی اصول دموکراسی را پی ریزی کرد. روسو عقیده داشت که انسان آزاد خلق شده اما امروز در هر کجای دنیا با زنجیر ها محصور است. او میگفت: آنچه مهم است

ایجاد يك قرار داد اجتماعی جدید است.

بعد از پخش قیام های ملی علیه استبداد و حکومت مطلقه، انقلاب کبیر فرانسه بوقوع پیوست که این انقلاب بزرگ مشعل آزادی را در جهان بر افروخت و به حکومت استبدادی شاهی خاتمه داد. انقلاب کبیر فرانسه مشعل آزادی را در جهان برافروخت و باعث شد تا کشور ها یکی پی هم پرچم های آزادی را برافرازند. و از تسلط استعمار خونخوار رها می شدند. دول آزاد و دموکراتیک را بنا می نهادند. روحیه آزادیخواهی در سراسر جهان ایجاد می شود. جنبش های ملی و مردمی در برابر استعمارگران بوجود میآید. ملل جهان یکی پی هم ترغیب می شوند تا پرچم های آزادیخواهی را بر علیه استعمارگران برافرازند. افغانستان نیز در قلب آسیا با جنبش های آزادیخواهی و ملی همگام بسوی آزادی می شتابد. افغانستان با همت ابر مرد راستین راه آزادی غازی امان الله خان و همت مردان بزرگ و آزادیخواه این دیار توانست که حلقه های زنجیر استبداد و استعمار انگلیس ها را از هم بدر و مردمان این کشور به آرزوی دیرینه شان که همانا حصول و حفظ استقلال است نایل آیند

این بود سرگذشت تکامل و رهیابی انسان بسوی تکامل در جوامع بشری و اینکه چگونه انسان قادر شد تا راز های طبیعت را درک و از آنها استفاده نماید. با اینهمه تاریخ درخشان و اینهمه کارنامه های راد مردان و دلیر زنان با شهادت افغان این کشور امروز با خطر از دست دادن استقلال سیاسی اش رو برو گردیده است. زنان این جامعه که همگام با مردان در لحظه لحظه زندگی و مبارزه شان در این کشور عرض وجود کرده اند اینک بشان موجودات فاقد آزادی و حقوق انسانی معرفی شده و مورد استبداد و اهانت قرار می گیرند. در های دانش و علوم بروی شان بسته شده و از کمترین حقوق انسانی خود بهره مند نیستند، در

حالیکه در اسلام هرگز اینگونه اعمال سابقه نداشته است. در عصر حضرت محمد (ص) زنان با روهای باز و قلب های آکنده از صفا و ترحم و همدردی دوشادوش آنحضرت در مبارزات رزمیده اند. در سفرها دوشادوش مردان شان حصه گرفته اند و زندگی اجتماعی شان سرشار از پایداری ها و کارنامه های شجاعانه است.

زن در جامعه امروزین افغانی قهراً و جبراً محصور دیوارهای خانه است در حالیکه می تواند به حیث نیروی بزرگ اجتماعی در عمران کشور سهم داشته باشد. بهر صورت این عصر همانند اعصار تاریک گذشته مطمئناً به پایان رسیدنی است و زنان دوباره بر شکوهی حرمت و احترام ویژه مقام شامخ خود تکیه خواهند زد و مشعل آزاد انسانی و اسلامی را بر خواهند افروخت.

مقام زن در آریانا و افغانستان امروز

آریانا آن قطعه بزرگ جغرافیای بود که در آن (۱۶) قطعه زمین شامل بود. بر طبق نقشه (استرابون) آریانا از جنوب و شمال به همان حدود محاط است یا متصل به همان بحر و سلسله کوههای است که امروز هندوستان به آن محاط می باشد. هند در شرق بواسطه رود (اندوس) از آریانا جدا میگردد و آریانا از کناره رود اندوس بطرف خطی امتداد دارد که از دروازه های (خزر) تا (کارمانیا) میرسد و کارمانیا و پارتیا در حدود آریانا مشمولست. و دماغه (جاسک) نقطه جنوب غربی آریانا است که شامل کرمان و مکران می باشد.

آریانا از سمت شمال با کوههای (هندوکوه) که با همالیا وصل میگردد امتداد یافته و در شمال آریانا، باکتریانا (بلخ یا باختر) مارژینا (مرغاب) هرکانیا و سفدیانا شامل بوده است. بر طبق نظریات مؤرخین یونانی در غرب قسمتی از فارس نیز شامل حدود آریانا می گردید.

آریانی ها کتله بزرگی از مردم اند که از دامنه های هندوکش سرازیر شده و در بلخ یا باکتریانا جاگزین گردیده نامشان را به آریایی ها مسمی نمودند. که (آریا) به معنی نجیب، شریف، جنگجو، عابد، وطن دوست آمده است. در آریانا دو مدنیت بزرگ (ویدی) و (اوستایی) گذشته است که در جای خود از کهن

ترین و پربار ترین تمدن های جهانی محسوب میگردید. در جامعه آریایی زنان با مردان در همه شئون زندگی سهمیه بوده و گاهی هم مقام برتر از مردان داشته اند. چنانچه عصر مادر سالاری که در تاریخ تمدن آریانا گذشته است بیانگر این ادعا است. آریانی های قدیم در کنار پرستش عناصر طبیعی مادر را نیز پرستش میکردند و به او مقام خدایی و رب النوعی را قایل شده بودند.

مقام زن در عصر ویدی :

عصر ویدی از درخشانترین اعصار ارجناکی زن بشمار میرود. در عصر ویدی زنان از تمام حقوق و آزادی های طبیعی برخوردار بودند و دوشادوش مردان در امور اجتماعی سهم می گرفتند. در چوکات زندگی خانواده گی صاحب اختیارات تام و تمام بوده و در رزم ها نیز دوشادوش مردان شان سهم می گرفتند. آنان در مجالس بزرگ قومی اشتراك ورزیده و به حیث ارکان جامعه در مورد مسایل مطرح شده ابراز نظر می نمودند. در عصر ویدی دختران و پسران یکجا به آموزش می پرداختند و دلیل اثبات این مسأله اشعار و سرود هایست که از شاعران زن عصر ویدی بجا مانده است. زنان عصر ویدی تا مقام (ریشی ها) یا دانایان ترقی می نمودند. آنها همچون سایر (ریشی ها) به میدان ها می رفتند و اشعار سروده خود شانرا در ستایش ارباب الانواع و ستایش رزم آوری های جوانان شان می سرودند. و در مراسم قربانی برای رب النوع همدوش و همسان مردان سهم می گرفتند. در جمع این زنان دانا و سخنسرا شهزاده خانم (گوشا) شهرت زیادی بدست آورده بود. اشعار وی در سرود (۱۱۷) کتاب اول ریگ وید و در سرود ۳۰ - ۴۰ کتاب دوم ریگ وید بیان گردیده است.

شاعره دیگری که در ریگ وید ذکر گردیده (لوپامودا) است که سروده هایش در کتاب اول سرود (۱۷۹) آمده است همینگونه (اپالا) (ماماتا) (سوریا) (اندرانی) و (ساسی) شاعر زنان نام آور عصر ویدی بوده اند. و اشعار شان در بخش های مختلف سرود های ریگ وید ذکر گردیده است. همینگونه که گفته آمدیم زنان عصر ویدی همواره از احترام ویژه یی برخوردار بوده اند و به مقام سازنده آنها در زندگی خانواده گی و اجتماعی همیشه معترف بوده اند. چنانچه یکی از ریشی های معروف عصر ویدی (ویسوا میترا) در مقام والای زن چنین می گوید: «زن خانه است» در این جمله پر مفهوم حقیقت بزرگی نهفته است که در طی اعصار و قرون هنوز مردم بدان معترف هستند. و هنوز که هنوز است زن تشکیل دهنده اساسی خانه و شالوده ساز اصلی زندگی خانواده گی است.

یکی از سروده های خانم (گوشا) که در کتاب اول سرود (۱۱۷) آمده است و استاد بزرگ عبدالرحمن پژواک آنرا به دری برگردان نموده اند چنین است:

- ای اسون (ستاره گان صبح) عراده. شما که از خیال سریع تر است آن عراده. که مست و دلاور بوده اسپهای تند رو آنرا می کشاند به کجا میروید که منزل پاکان را جستجو کنید.

- ای پهلوانان دلاور! اینجا به محل بود و باش ما بیائید.

شما صاحبان کار نامه های عجیب (وندانا) (Vandana) را بیرون کشیده اید که صاحب شکوه و سربلندی گردد. مانند طلای پاک و صافی که دفن باشد. مانند آن کسی که در سینه فنا و تباهی بخواب رفته باشد همچون آفتابی که در پرده ظلم و تاریکی پنهانست.

- ای اسون شما به مدد نیروی بزرگ تان (شیاوانا) مرد باستانی را به آغوش جوانی سپردید. تو ای (ناسایتاسی) عراده خود را ارسال دار که دختر آفتاب را

با خود بگیرد با همان شکوهی که دارد.

- شما کسانی که جوانی دائمی دارید و با بالهای اسپهای گندمی پرواز می کنید (بھوجیو) را از امواج بحر بیرون کشید.

- ای صاحبان کارنامه های عجیب! زمین را شخم زدید، جو را کاشتید و به انسان شیر غذا را دادید. داسو (وحشیان هندی) را اخراج نمودید و دور را ندید و به (آریا) جلا و روشنی بخشیدید چنانکه به اطراف و آفاق مشهور گردید

- ای بزرگان! از شما مدد می خواهم. ای (اسون) به آرزوها و احتیاجات من به دیده احترام بنگر. ای (ناسیاسیاس) برای من مال و دولت فراوان همراه با اطفال اهداء کن کارنامه های بزرگ و شجاعانه شما در ادوار باستانی، به مردم آشکار اند. ای صاحبان قوت و قدرت! دعای من زمانی به شما خطاب می شود که اطرافم مملو از اولاد های شجاعم است.

میرمن زاجی پالومی:

یکی دیگر از شاعره های عصر ویدی بود که بین سالهای ۲۰۰۰ - ۱۰۰۰ ق. م زندگی میکرد. نام او در کتاب دهم ریک وید و سرود ۱۰۹ ذکر گردیده است. یکی از سروده های این زن دانا اینست:

من پادشاه و حکمران هستم، پسران من کشنده دشمنان اند و دخترم ملکه و فرمانروا است. ای ارباب انواع مرا از حسد هر زن دیگر در امان نگهدارید، من شکوه زنان دیگر را چنان ریودم چنانکه ثروت ووشیزه بی ناتوان را ربایند. رقیبانم را مغلوب ساخته و بر پهلوان (شوهر) و سایر مردم حکمروایی می کنم.

میرمن اپالا:

وی نیز از دانایان و ریشی های بزرگ سالهای ۲۰۰۰ - ۱۰۰۰ ق. م بوده سروده اش خطاب به (اگنی) آتش، در سروده ۹۱ کتاب هشتم ریگ وید ذکر است:

ای روحانی! برای آن حکمروا میگساری کن که مانند اسپهای برنده، غنائم جنگ را بدست می آورد و مانند میترا خلقهای را با هم یکجا میسازد.
ای اگنی! ای خداوند! خدا ترا فرستاد تا یک روحانی بزرگ و پیامبر نجیب باشی، من برای خود هیچ نمیخواهم و هیچ ندارم تا برایت نثار کنم، جز چوهای که برای تو میگذارم آنرا بپذیرا ای انسان! هر زمانی که برای (اگنی) آتش می افروزی باید قلبت از نغمه ها و سرود ها مملو باشد.

میرمن اندرانی:

وی نیز از زنان هم عصر اپالا است. سروده ۴۵) کتاب دهم از آن اوست که بنام سپتنیادهنم (Sapatni Bodhanm) یاد شده است
من این علف سبز را از زمین درو می کنم، که نیروی آن میتواند مرا بر زن شوهرم (امباق) خود غالب ساخته و شوهر را از آن من سازد. ای علف قشنگ و دارنده برگهای سرور که خداوند ترا فرستاده، ای علف کامیابی، شوهر را از آن من بساز. ای حکمروای، حکمروایان. من و تو هر دو برنده ایم و هر دو غالب هستیم.

میرمن سارا پرابینی:

وی نیز از زنان عصر ویدی سالهای ۲۰۰۰ - ۱۰۰۰ ق. م بود و همچون

گوشا شهرت بسزایی داشت. نمونه کلامش:

این نرگاو (آفتاب) و پرندگان آمده اند. رو بروی مادر خود در شرق (سپیده دم) ایستاده اند و بطرف پدر خود (آسمان) به پیش میروند. آنگاهیکه نفس تازه می کند و در امتداد کره های درخشنده حرکت می کند. این نرگاو از کران تا کران جهان سفر می کند و صبح در زمان شگفتن بر سی کشور حکومت می کند.

میرمن سوریا:

که اشعارش در سرود (۸۵) کتاب دهم آمده نیز از معاصران اپالا است، کلام زیبایی داشت:

راستی و حقیقت اساسی است که جهان بر آن استوار است. سوریا آسمانها را نگهداشته و سوما در جنت مقام خود را نگهداری می کند.

بند ۴۳: خدا بخواهد که (پا اجابتی) ما را بداشتن اولاد سرافراز کند و زمانیکه پیری فرا میرسد ما را زیبا نگهدارد.

بند ۴۴: خداوند بر انسانها و حیوانات برکت ارزانی دارد و خدا نخواهد که هیچ بدی به خانه شوهرت داخل گردد.

بند ۴۵: ای (اندرا) سخی و غنی! این عروس را با ثروت و فرزندان خوب شاد کن و برایش ده پسر عنایت فرما!

بند ۴۶: خدا ترا بر مادر شوهر و خواهر و برادر شوهرت برنده سازد.

میرمن ویسواوارا:

از فامیل (اتری) بود و کلام شیرینی داشت که نمونه اش در سرود ۲۸ کتاب

پنجم آمده است:

بند اول: ای آگنی! روشنایی و درخشندگی خود را به آسمان رسانیده یی که صبح از آنجا آغاز می شود و روشنایی آن بهر سو پخش میگردد.
بند دوم: تو ای درخشنده گی! حکمروای ابدی مخلوقات هستی کسی را که برای تو قربانی می کند بسویش می نگری و آنکه را تو به او بنگری، همه چیز نصیب او می شود.

میرهن یامی:

وی خواهر یا پادشاه بزرگ آریانی ها است که از بزرگترین و دانشمندترین زنان عصر ویدی بود.

پورچیستا:

این نام از دو کلمه مرکب گردیده است، پور به معنی کامل و چیسته به معنی دانش و پورچیستا یعنی (دانش کامل) وی دختر زردشت بزرگ بود. از فیض علم بهره مند بود وی برعلاوه شاعری بر علوم دیگر عصر خود نیز دست داشت. پورچیستا زن جاماسیپ از مادران محترم عصر خود بود. و زردشت بوی احترام عمیقی داشت. در کتاب اوستا در مورد وی چنین گفته شده است.

فرق بین مرد و زن نمی گذارند. (اناهیتا) را همانگونه ارج می گزارند که (مبهر) را. زن در سراسر زندگی همدوش مرد است. و همه جا نام و ستایش دوشیزه گان در کنار نام و ستایش مردان ذکر می شود. برخورداری زن برومند و برازنده از آرزوهای نیک است که در بسیاری پاره های اوستا باز گفته شده است. در (گاتها) دیده می شود که زردشت با بزرگی ذاتی خود پورچیستا را در

برگزیدن شوی آزاد می گذارد و او را مجبور به پذیرفتن پیشنهاد نمی کند.
 {اوستا نامه : نگارش خلیل دوستخواه، اقتباس از «په افغانستان کی د شخړو
 دېټونی او روزنی تاریخی بهیر»}

کلام پورچیستا از زیبایی و شیوایی خاصی برخوردار بود:
 او برای من محترم و دوستداشتنی است. من در عشق و محبت با او برابری
 می کنم از آنگاهیکه او مرا از پدرم خواستگاری کند.
 در عصر اوستا زنان بر علاوه اینکه شعر می سرودند و به علوم مذهبی و
 متداول عصر شان می پرداختند در مسایل سیاسی و کشور داری نیز سهم ارزنده
 می گرفتند. با دشمنان مقابل شده و از سر و جان می گذشتند. اما عقب نرفته
 دست از مجاهدت نمی کشیدند. از جمله اینگونه شیر زنان ملکه (زرین) شهرت
 بسزایی دارد. و هیرودت مورخ یونانی بارها از وی یاد کرده است.

ملکه زرین :

او که (تومیرس یا تامیرس) نیز یاد شده از شاخه ساکه ها که یکی از اقوام
 بزرگ آریانی بود محسوب می شد. نام ملکه زرین در تاریخ مکرراً ثبت است.
 وی در دلیری و رشادت و خدمت به رعیت خود نام آور بود. او قوم خود را از
 اسارت نجات بخشید. شهرهای زیادی را تعمیر کرد و رعیت خود را همواره از
 تکالیف می رهانید. بعضی مؤرخین تامیرس را از ملکه زرین جدا میداند و اما
 شاد روان استاد خادم هر دو را یکی میداند.

هرودت مؤرخ یونانی در مورد ملکه زرین یا (تامیرس) چنین می نویسد:
 در جنگ اول فارسها و ساکه ها ، فارسها با استفاده از نیرنگ های خاص،
 ساکه ها را عقب رانده و (سپارگایتس) پسر تامیرس را اسیر ساختند. تامیرس

به فارسیان پیامی فرستاد مبنی بر اینکه در صورت رهایی پسر من به صلح حاضر می‌شوم. و همچنان به «کیر» شاه آنان نوشت که اگر تو چنین کاری نکنی به خداوند (آفتاب) سوگند که تشنگی ترا با خون فرو خواهم نشاندم. اگر چه تو از خون سیراب هستی، و اما فارسیان، سپارگایتس را کشتند. در پیامد این واقعه جنگ شدیدی رخ داد و شاه فارسی کشته شد. عساکر تامیرس جسد شاه را به نزد ملکه تامیرس بردند و وی سر را بداخل مشکی پر از خون فرو برده گفت: «گرچه من در جنگ بر تو غالب شدم. اما چون تو مرا آزردی و از داشتن پسر من محروم کردی چنان می‌کنم که برایت گفته بودم. بنوش خون انسانی را تا سیراب گردی ای جبار و معترض»

(کیر) بنا بر روایت های تاریخی همان کوروش کبیر فارسی بود که چندین بار بر ساکه ها تعرض نمود. و بالاخره توسط ملکه Zarin یا (تامیرس) به هلاکت رسید. مؤرخین در مورد ساکه ها چنین می نویسند:

آنان شجاع، دلاور، به شهامت و مردانه صفت هستند. در نبرد ها با مردان یکجا می رزمند ملکه تامیرس شجاعت از همه زنان ساکه بود. مردمش بعد از مرگ قبر وی را بشکلی هرمی آباد کرده به پرستش آن آغاز کردند.

آریانی ها در زندگی ابتدایی شان مانند سایر ملل جهان عناصر طبیعی را می پرستیدند، آب، آفتاب، آتش و شراب سوما خدایان آنها بودند. آنان برای پرستش جای معینی (معبد) نداشتند. به دشتها می رفتند و مراسم مذهبی را اجراء کرده قربانی ها میدادند. قربانی دادن از خصوصیات و مشخصات آریانی ها بود. مراسم مذهبی آریانی ها بدو بخش منقسم بود:

۱) مراسم رسمی که شامل قربانی کردن و نوشیدن سوما بود.

۲) مراسم خانواده گی

در مراسم رسمی ریشی ها (داناپان) و منورین اشتراك داشتند و در خانواده ریاست مراسم با پدر فامیل بود. اما در همه مراسم اعم از رسمی و خانواده گی زنان و دختران یکجا با مردان سهم داشتند.

سهم زنان در جمع آوری گیاه سوما:

سوما گیاهی بود که در کوه منجان که یکی از شاخه های هندوکش است دستیاب میگردد. (سر اوزل استن) می گوید: سوما یا هوما از خاندان (افدرا Ephedra) یا افدرا فولیاتا (Ephedra Folita) یکنوع از گیاهان سبز است. وی از قول نی تی شن (E. T. Shen) می نویسد که گیاه سوما در دره های هریرود هرات و بادغیس بنام هوم (Hum) هوما (Huma) و پهما (Yehma) شهرت دارد که همان افدرا است که در متون اوستا و ریک ویدا از آنها نامبرده شده است. سر اورال استن میگوید: در مسافرتیکه سال ۱۹۱۰ به سرحدات فارس و افغانه انجام دادم در دامنه های هندوکش و دره های سفید کوه گیاهی را دستیاب کردم که آریانی ها از آن نوعی مشروب تهیه کرده آنرا مینوشیدند. و نیز آنرا بشکل رب النوعی پرستش میکردند و مقام او بالاتر از آگنی و اندرا بود. آنها از گیاه سوما، عسل و شیر مشروبی بنام هوما می ساختند که خیلی شهرت داشت. آریانی ها سوما را مقدس دانسته و آنرا دفع کننده شر و هلا و تقویت کننده روح و جسم میدانستند. چنانچه جز نهم سرود ریگ وید برای ستایش منافع سوما آمده است در اوستا در بخش هوم یشت ذکر شده که گیاه سوما از کوه های بلندی چون هریتی بری زا (Hariti Bareza) توسط عقابی بنام سینا (Cyena) گرفته شده و بر کوههای بلند یروانی ایسنا (Uppaisina) هندوکش، (ستیرا - تیرا) (پارونه، پروان) (سپی گوناگیری، سفید کوه) منتشر گردیده است که این کوهها در

افغانستان کنونی موقعیت دارند.

در عصر ویدی چون زنان حایز مقام بالای در جامعه بودند تهیه مشروب سوما به آنها سپرده می شد. زنان و بخصوص دختران در ساختار سوما توظیف می شدند. این دختران به کوهها رفته گیاه سوما را جمع آوری میکردند. آنرا بروی تخته سنگها ریز ریز کرده و عصاره آنرا صاف می کردند. بعداً مقداری شیر و عسل به آن اضافه شده و از ترکیب آنها مشروب فرح بخش و مقوی سوما بدست می آمد.

سوما و تخیلات شاعرانه ریشی ها :

ریشی ها عصر ویدی با سرودن اشعار و تخیلات ظریفانه خود از سوما یاد می کردند. رنگ، ذائقه، صدای ریزش آن در جام ها و تهیه آن توسط انگشتانی زیبای دختران به توصیف گرفته می شد. بخشی از یکی از سرود ها، (دختران رب النوع آفتاب، ده تن از دختران بالغ که با هم خواهر اند، شیر سوما را استحصال خواهند کرد) مراد از ده دختر، ده انگشت دختر جوان است که شاعر آنرا به خواهران تشبیه کرده و گاهی هم سوما را به گاو نر تشبیه کرده اند. چون سوما مشروبی تقویت دهنده و فرحبخش بود. ریشی ها اثرات آنرا مورد پسند قرار داده و آنرا شراب آسمانی می دانستند و از خوردن آن حیات جاودانی را انتظار داشتند.

اناهیتا رب النوع آب :

در عصر ویدی آتش مقدس تر از همه عناصر خوانده می شد و آنرا انعکاس نور (اهورا مزدا) میدانستند و سمبول صفا و به مثابه آلهء دفاع به مقابل ارواح

خبیثه و اهریمن خوانده می شد. یونانیان نیز آتش را مقدس میدانستند. آریانی ها بعد از آتش به خدای آب (اناهیتا) عقیدت داشتند و آنرا اپام نپا (Apam-Npa) نا نهاده بودند. اما نام اصلی او اردوی سورا اناهیتا (Ardvi-sura-Anahita) بود. (گایگر) عقیده دارد که اردوی سورا نام آمو دریا است. اناهیتا به شکل زن بود. اوستا، آهان یشت یا یشت پنجم را کاملاً وقف توصیف اناهیتا کرده که خلاصه آن چنین است.

«اناهیتا چون دختر زیباترینست که پیراهن بلند طلایی بتن دارد. قد بلند و اندام رسا و کشیده دارد. آثار محاببت در جبینش دیده می شود. چین زرین بتن دارد و گوشواره های طلایی گوشهای زیبایش را زینت بخشیده است. گردن بند اش را گلوند زینت داده و بر سرش تاج مطلا که دارای صد دانه مروارید درشت است می درخشد. لباس هایش از گرانبهاترین پوست مسمور آبی دوخته شده آنقدر درخشان است که چشم را خیره می کند و گمان می شود که بر تخته های طلایی، نقره کار شده باشد.»

اناهیتا، رب اسوع آب، از کنار سند تا دریای آمو شهرت داشته و معابد بزرگی برای ستایش او در این مسیر وجود داشته است. معبد ستایش اناهیتا در فارس نیز وجود داشت که در ادبیات فارسی و عربی شکل (ناهید) را بخود گرفته است و نیز سیاره (ونوس) نیز به این نام مسما شده و یکی از علائم فارقه برای زیبایی زن دانسته شده است.

با ذکر این باب ها ارزش و مقام زن در جوامع آریانی قدیم نیک، برملاء میگردد. و از تمام این اساطیر مشهود میگردد که زن مقام الهه را در بین آریانی ها داشته و تا حد پرستش ارج گذاشته شده است. اما با تأثر و تأسف در جامعه امروزی افغانستان همین زن که الهه بوده، مادر است و در خور تعظیم و تکریم

فراوان است. از سوی افرادی که جامعه اصیل آریانی از داشتن آنها ننگین میگردد. به شلاق کوبیده شده از تمام حقوق انسانی خود محروم ساخته شده و مورد ضرب و شتم و هتك حرمت قرار میگیرند.

ازدواج و انتخاب همسر در عصر ویدی :

در جوامع آریانی ها عصر ویدی، ازدواج و تشکیل خانواده و حیات اجتماعی ارزش بزرگی داشت و از مقدسات بشمار میرفت. و آنرا بر اساس عشق و محبت دو جانبه بنا می نهادند. آریانی ها مانند چادر نشینان زندگی آزاد در صحرا و دشت داشتند. دختران جوان یکجا با جوانان در مراسم گونه گونه شرکت می جستند و جوانان در این دیدار ها همسران شانرا انتخاب میکردند. آنان به زیبایی دختران و بخصوص به آواز دلفریب آنان توجه داشتند و آنرا به اهتزاز در آورده. تار های حساس قلبهای جوانان میدانستند. چنانچه در یکی از سرود ها گفته شده که (جوانان آواز دختران را آنگونه می پسندیدند که رب النوع صدای خود را از دهان بشر بشنود) این جمله کوتاه بیانگر واقعیت حرمت زن در جامعه آریانی است. با اینهمه آریانی ها دختران جوانی را که بدون طی مراحل عشق، همسر ثروتمند را بر می گزینند چندان ارج نمی گذاشتند و عروسی را بعد از توافق هر دو جانب، نيك عاقبت می پنداشتند.

در مراسم عروسی، هر دو طرف، لباسهای جدید بتن کرده و داماد در ساعت معینه با خانواده خود به خانه عروس می رفت. در آنجا دست عروس را گرفته بر تخته سنگ بزرگی می ایستادند و به عروس چنین می گفت: «من مرد هستم و تو زن، من سامان Saman هستم و تو رك R.C من آسمان هستم و تو زمین، اینجا من و تو با هم یکجا می شویم و صاحب فرزندان نیکو خواهیم شد. بعد از

تخته سنگ فرود آمده بدور آتش مقدس خانواده می چرخیدند. بعداً سوار بر ارابه که با گلهای زیبا آراسته بود و گاو های سفیدی آنرا می کشانید در میان شور و هلهله، و سرود ها بطرف منزل داماد رهسپار می شدند. در جامعه باستانی آریانا پدران می کوشیدند تا عمر دختران خود را در نظر گرفته و معمولاً دختر بزرگتر او اولتر را به شوهر می رسانیدند. زنان بیوه آریایی ندرتاً و یا هم هرگز برای ازدواج دوم حاضر نمی شدند. ارتباط میان زن و شوهر روابط حسنه و محبت آمیز بود چنانچه در یکی از سرود ها گفته شده : شوهر در زندگی زنش را چنان پی گیری می کند چنانچه آفتاب عقب شفق نورانی، دیده می شود.

ازدواج در عصر اوستا :

در عصر ویدی ازدواج جزء وظایف مذهبی شمرده می شد و سن بلوغ پانزده سالگی بود، که با تکمیل آن دختر و پسر می توانستند از طریق ازدواج به زندگی باهمی ادامه بدهند. اما در اوستا رسم بر این بود که خانواده داماد معمولاً به کسانی مراجعه می کردند که مسوولیت تعلیم و تربیه دختران با آنها بود. و در بعضی موارد به دختر مورد نظر نیز مراجعه میکردند. و از این امر در می یابیم که زنان و دختران اوستایی، آزادی طبیعی و بشری شان را داشتند. زن و شوهر نیز در خانه حقوق و امتیازات مساوی و مشابهی داشتند. و از همسران خود تقاضای شرف، ناموس، عفت و پاکی را داشتند.

تنها فرق فاحش میان عصر اوستایی و ویدی در آن بود که ویدی ها در خانواده که اشتراك خونی داشتند ازدواج را ممنوع کرده بودند اما بر عکس اوستایی ها مکلف بودند تا بین خانواده های خود ازدواج کنند و هدف آن حفظ خون پاک آریانی بود. در آریانی ها تعدد زوجات نیز ممنوع بود و مرد فقط می توانست یکزن داشته باشد.

کولا Kula یا خانواده در جوامع آریایی :

در آریانی ها اساس زندگی اجتماعی را خانواده تشکیل میدهد. که بنام کولا Kulas یاد میگردد. بعد از عصر مادر سالاری پدر به حیث اداره کننده خانواده محسوب میگردد و زنان در پهلوی مردان در تشکیل و ساختار زندگی خانواده گوی سهم ارزنده داشتند و زن روح خانواده شمرده می شد. یکی از ریشی های آریانی بنام (ویسوا میترا) زن را در عبارت فلسفی عمیقی چنین تشریح می کند (زن خانه است) پدر در جامعه آریانی بنام پاتی Patti یعنی بادرار، صاحب و مالک یا بنام پیتری (Pitri) یا غذا دهنده و مادر بنام (Matri) یعنی تقسیم کننده یاد می شد. قربانی ها و سرود های مذهبی را اجراء کردن بدوش پدر بود و مادر با داشتن اختیارات تام خانه باز هم مطیع شوهر بود و این حاکی از الفت و محبت میان زوج ها بود. مادر در تربیه و تعلیم دختران سهم ارزنده داشتند. دختران از مادر و ریشی های مردانه دروس را فرا می گرفتند و عامل بزرگ خوشبختی و سرور خانواده محسوب می شدند. آریانی ها دو مجلس برای فیصله دعوا ها و مسایل خانواده گوی و قومی داشتند بنام مجالس سبها و سمیتی. سبها مجلسی مخصوص حل مسایل در قریه ها و دهات بود و سمیتی مجلس بزرگی متشکل از اعیان، نجبا، ریشی ها و کارمندان عالیرتبه دولتی بود که انتخاب شاه نیز جزء وظایف مجلس سمیتی بود. در هر دو مجلس زنان با مردان سهم مشابه داشتند. ملکه زرین (تامیرس) نیز در یکی از همین مجالس روی اعتماد، دانش، شجاعت و دلاوری شان انتخاب شده بودند و کشور را از اسارت بیگانگان نجات بخشید و مدنیت بزرگی را آباد ساخت.

تعلیم و تربیه دختران در عصر ویدی :

در عصر ویدی دختران امور متداوله را ابتداء نزد مادر در خانه و بعداً نزد ریشی های بزرگ در خارج منزل می آموختند. زنان با مردان و بدون تبعیض تحت نظر ریشی ها به آموختن علم می پرداختند و در این آموزش موضوعات اخلاقی و مذهبی شامل بود که اساس معارف نیز به گفته بسیاری مؤرخین در همین آوان گذاشته شده است. بعد از تعلیمات اخلاقی و مذهبی، گرامر، نجوم و علم الصوت نیز در نصاب تدریس شامل بود. ورزش نیز فوق العاده مورد توجه بود. تدریس در خانواده ها یا در معابد صورت می پذیرفت. زنان مانند ریشی ها قربانی نیز میدادند. در یکی از سرود های آندوره چنین آمده است: (زنان در پخش قوانین مذهبی و دادن قربانی ها از زمانه های قدیم تا کنون زحمات زیادی کشیده اند از اینرو نگهدارنده و پرستش کننده قوانین مقدس هستند.)

زنان در انکشاف زراعت و تربیه گیاه ها نیز سهم عمده ایفاء کرده اند و به جمع آوری حاصلات نیز می پرداختند.

سپورت و تربیه بدنی : بنیاد اندیشه

آریانی های عصر ویدی به اسب سواری و کشیدن ارابه های بزرگ توسط اسبها علاقه مفرط داشتند. تیر و کمان و انداختن سنگ ها نیز از جمله ورزش های خانواده گی و در خور توجه فراوان بود. زنان نیز به تربیه اسبها می پرداختند و مانند آنها گله های بزرگی داشتند. بر اسبها سوار می شدند و نشان زن های ماهری هم بودند.

موسیقی در عصر ویدی :

موسیقی و آواز خوانی یکی از هنر های متداوله و قدیمی در بین آریانی ها بود. آنان سرود های مذهبی را با موسیقی برگزار می کردند. مجموعاً سه نوع آله موسیقی وجود داشت، دهل، سرنا و رباب. که آنها را بنام Da Puphi وانا Vana ، ویونا Vuna یاد میکردند. از شعرای سرود های ویدی یکتن از آنها میگوید: (در آواز توله مسکن مسعود (یما) هویدا میگردد) مسکن یما همان بلخ باختر و (وارا) بوده است. آریانی های ابتدایی به اساسات موسیقی آشنا بوده و شاهان بزرگ بخدی آنرا انکشاف داده اند. موسیقی علاوه بر اینکه در مراسم عروسی ها و شادی ها نواخته می شد برای برانگیختن احساسات رزمی جوانان نیز وسیله خوبی شمرده می شد. در این آواز خوانی ها زنان با مردان یکجا سهم داشتند.

رقص و اتن :

اتن و رقص که امروز جزء کلتور افغانها شمرده می شود در عصر ویدی نیز وجود داشت مرد ها با زنان یکجا اتن می کردند و این شیوه اتن امروز نیز در قبايل موجوده افغانی دیده می شود. و بنام (هرگ اتن) یاد می شود. در عصر ویدی رقاصه های نیز بودند که رقص پیشه شان بود در مراسم خوشی استخدام می شدند. اما اتن عمومیت داشت در سرود ۷۶ فقره ۸ کتاب دهم چنین آمده: «گرد و خاک زیادی، مانند آن کسانی که اتن می کردند به هوا بلند میگردید» اتن با نواختن دهل صورت میگرفت.

سامانه:

سامانه یکی از میله های باستانی و عنعنوی آریانی ها است که ذکر آن در سرود های ویدی آمده است. در این جشنواره که با اشتراك زنان و مردان صورت می گرفت ضمن اسب سواری و نیزه اندازی مهارت های شانرا به نمایش می گذاشتند. این جشنواره ها که معمولاً روزانه و ندرتاً از طرف شب برگزار می شد وسیله خوبی بود تا ضمن اشتراك در آن، جوانان شريك زندگی آینده شانرا برگزینند. جامعه آریانی يك جامعه آزاد طبیعی و انسانی بود و وحشت و بربریت در آن راهی نداشت همه اعضای آن اعم از زن و مرد حقوق انسانی شانرا داشتند و بدیده، حرمت دیده می شدند. بخصوص زنان که همچون هدیه، طبیعت تلقی گردیده احترام می شدند.

لباس و زیورات عصر ویدی ها:

لباس ویدی ها عموماً از پشم گوسفند ساخته شده و زنان و مردان با زیورات خود را می آراستند. زیورات شان شامل، گلوند، بازو بند، انگشتر، گوشواره ها و تاج بود که از طلا توسط زرگران ساخته می شد. اینگونه زیورات در قبایل کنونی افغانی هم دیده می شود اما از طلای سفید یا نقره ساخته می شود.

تعلیم، تربیه و معارف در عصر اوستا:

مدنیت اوستا بعد از مدنیت ویدی دومین تمدن بزرگ آریانی بشمار میرود. مدنیت اوستا ادامه تمدن ویدی بوده اما اصلاحات و تغییرات زیادی در آن رونما گردید و باگذشت زمان تکامل یافته است. در مدنیت اوستا، آریانی ها از حیات کوچی گری و مالداري به زندگی شهری پرداخته و اساس سلطنت بخدی در همین

زمان گذاشته شد و شهر بزرگ بلخ توسط یا آباد گردید. کتاب اوستا یا آئین زردشت مانند مدنیت ویدی به موقف زنان اهمیت بسزا قایل است. موضوع آموزش مذهبی و تعلیم و تربیه زنان در صدر سایر موضوعات قرار داشت. اوستا به تعلیم و آموزش هموطنان خود اهمیت زیادی می‌دهد. زردشت تمام نیروی مادی و معنوی خود را از خدای علم و دانش می‌خواهد و در اینمورد می‌گوید: «ای علم راستی و خالق دانش پاک! اگر شما در جلو قرار دارید منتظر من باشید و اگر در عقب قرار دارید بدنبال من بیایید!» هم کیشان زردشت یکسان، اعم از زن و مرد، از دانش و علم بهره مند بودند. زمانیکه در سال ۶۱۸ ق. م گشتاسب پیرو کیش زردشتی گردید ملکه وی (هوتا اوسی) بدون درنگ این آئین را پذیرا شد. یکتن از حکمای زمان گشتاسب عقیده داشت که «اگر تو پسر یا دختر کوچکی داری او را به مکتب بفرست زیرا روشنی علم چشمان او را بینا تر خواهد ساخت.»

در آئین زردشت تعلیم و تربیه اطفال مبنی بر اصول سه گانه «گفتار نیک» «پندار نیک» و «کردار نیک» بود. کودکان تا (۱۴) سالگی این اصول اخلاقی را می‌آموختند و بعد از (۱۶) سالگی جوان با دوشیزه ها یکجا ورزش ها و مهارت های چون سوارکاری، شکار، استعمال تیرو کمان را می‌آموختند و آموزش علم عموماً از سن ۷ سالگی آغاز می‌شد. دانشمندان عصر زردشت عقیده داشتند که برای اطفال چیزی باید آموخته شود که آنها را برای مقابله و پیروزی بر بدی ها آماده سازد و این تعلیمات بصورت عموم جنبه مذهبی داشته و متون اوستا نیز تدریس می‌شد.

تقویت روح ملی، احترام به والدین و همه انسانها، ورزش، استعمال سلاح جزء نصاب درسی بود. بعد از تحصیلات ابتدایی که ۸ سال را دربرداشت تعلیمات عالی آغاز می‌شد که در آن آموختن نجوم، ریاضی، طب و سرودن سرود ها

گنجانیده شده بود. در اوستا چندین جا به این امر اشاره شده که آموختن سواد فریضه دینی است و پدر و مادر مکلف اند تا اطفال شانرا به مکتب بگذارند. و بدون تبعیض در آموزش دختران شان نیز بکوشند. در متون قدیمه ذکر است که در عصر کیانی زنان تا مقام قضات نیز رسیده بودند و حتی میتوانستند رهبری تشریفات مذهبی را به عهده داشته باشند.

صحت و سلامت در عصر اوستا :

اوستائیان به صحت و سلامتی اشخاص اهمیت زیادی قایل بودند، آریانی ها عصر اوستا بلند قد، قوی هیکل، زیبا، تنومند و سالم بودند. زمانیکه یا در بلخ قصر (وارا) را بنا نهاد و باشندگان وارا همه صحت مند و سالم بودند و در بین شان افراد ناسالم، معیوب و مفلوج وجود نداشتند. زنان اوستایی بلند قد، زیبا روی بودند. از متون اوستا بر می آید که آریائیان عصر اوستا نظر به همه ملل معاصر خود دارای زیبایی و جذابیت فوق العاده بوده اند. زردشت نیز میخواست که هموطنانش جسماً و روحاً قوی و سالم باشند تا در مبارزات زندگی جلو تر از سایر ملل باشند.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

تعرض بیگانه بر آریانا

ماد ها و پارس ها از جمله آریانی های اند که از بلخ جانب غرب هجرت نموده و در غرب با نژاده سامی همخون شدند. به طبق زوایات تاریخی نسل باشندگان غرب کشور ما نسل مخلوط آریانی و سامی می باشد.

ماد ها و هخامنشی ها در غرب کشور مدنیت های بزرگی را اساس گذاشتند که بنام مدنیت های ماد و پارس شهرت داشت. افغانستان نیز از این مدنیت متأثر گردیده است و مذهب زردشتی از آریانا جانب پارس منتشر گردیده که داریوش اول پادشاه فارس رسماً کیش زردشتی را پذیرفته. آتشکده های بزرگی را اساس گذاشت. بعد از ماد ها قدرت به پارسوا انتقال می کند و بزرگترین قبیله آنها پارساگاد که رئیس آن (هخامنش ۷۰۰ - ۶۷۵ ق. م) بود سلسله شاهان هخامنشی را اساس می نهد. کوروش کبیر (سیروس) از شاهان مشهور هخامنشی بود که در شرق و غرب سرزمین های زیادی را بدست آورد و اثرات تمدن عصر او تا شرق سند، گندهارا و درهء خیبر رسیده بود. کوروش کبیر در آریانا به قتل رسید. برخی عقیده دارند که ساکه ها وی را به قتل رسانیدند و بعضی مؤرخین بر این روایت متفق الرأی اند که مساجیت ها وی

را کشته اند. هخامنشی ها که از نسل آریانی ها بودند و از کیش زردشتی پیروی میکردند به مقام زن اهمیت بزرگی قایل بودند. و مادران به تعلیم و تربیه اطفال شان همت می گماردند. زنان در اعصار هخامنشی و ساسانی بر طبق توصیه زردشت به مقامهای بلندی رسیده بودند چنانچه پوران دخت پادشاه بیست و نهمین (۲۹) و (آزرمی دخت) سی و یکمین (۳۱) پادشاه این دوران بوده است.

فتوحات اسکندر در آریانا :

زمانیکه اسکندر داریوش سوم را در بلخ تعقیب می کرد با مقاومت شدید هراتیان مواجه گردید. اتحاد بزرگی متشکل از برستس که خود را به سیستان رسانیده بود و بسوس که در باختر اعلان شاهی نموده بود (وساتی برانس) در هرات ساخته شده و متفقاً علیه سکندر قیام نمودند و سردار بزرگ یونانی بنام اناکسیب را کشتند.

سکندر در ۳۳۰ ق. م در سیستان پیشروی نموده تا هلمند و اراکوزیا رسید و شهر سکندریه را در آنجا بنا نهاد. به سال ۳۲۹ ق. م زمانیکه به کابل رسیده بود با رخشانه دختر یکی از نجبای بلخ ازدواج کرد و از راه پارو پامیزوس به گاپیسا رسید. وی در ضمن حملات خود بر بلاد بی دفاع به پشاور رسید و از پل اتک گذشته در وادی پایان دریای سند ۸۰ هزار عسکر مقاومت کننده را شهید کرد. بعد از رسیدن پارس به تاریخ ۱۳ جون ۳۲۳ ق. م به عمر ۳۲ سالگی در بابل فوت کرد.

فتوحات سکندر باعث گردید که در آریانا فرهنگ، هنر و علوم یونانی پخش

گردد. از مسایل اجتماعی، آموزشی و فرهنگی زنان در عصر اسکندر مدارکی در دست نیست. در زمان تعرض اسکندر مرد و زن در حالت دفاعی قرار داشتند.

رکسانه ملکه حسن و زیبایی :

زمانیکه اسکندر ضمن حملات وحشیانه بر باختر و سفدیانه رسید، لجبای باختر علیه وی به مقاومت پرداختند که (اوکسپارتس) یکی از این لجباء بود. وی دختر بس زیبا و متینی داشت که خیلی هم دلاور بود. وی همگام با پدر خود در مقاومت بر ضد اسکندر می رزمید. بعد از هجوم عساکر اسکندر (رکسانه) با پدر اسیر گردید و اسکندر بعد از رویا رویی با رخشانه مفتون این زیبا روی شجاع گردید. (سراورل استن) می گوید: رخشانه، روشانه یا رکسانه دختر یکی از لجبای باختر بنام اوکسپارتس بود که نسبت خارق العاده گی اش در یکی از قلعه های سفدیانه از سوی پدر فرستاده شده بود تا محفوظ و مصئون باشد. اما اسکندر او را دید و تاب مقاومت نیاورده با وی ازدواج کرد و بدین سال رخشانه ملکه امپراتوری بزرگ یونان شد. بر طبق يك روايت رخشانه شايد از درهء روشن که همجوار شغنانست بوده باشد.

بر طبق روايت ديگر: دعوتی از جانب واليان به نماینده گی مردم شرق ترتيب شده بود که در آن بزرگان سفديان با زنان و دخترانشان اشتراك کرده بودند. اسکندر در همین دعوت بر رکسانه که در زیبایی و نفاست بی نظير بود عاشق شد.

کنت کورس میگوید: شاهیکه زنان و دختران داریوش را دیده بود بر رکسانه مفتون شد. گرچه در رگهای وی خون شاهی جریان نداشت، اسکندر در این محفل

يك قرص نان را با شمشير دست داشته اش دو نصف کرده يکي را خودش گرفته و يکي را به رکسانه تقديم کرد تا وثيقه ازدواج شان گردد. ازدواج آنها در بهار سال ۳۲۷ ق. م صورت گرفت. و بعد از مرگ اسکندر پسری بدنيا آمد که اسم وی را اسکندر () گذاشتند.



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

آئین بودیزم در افغانستان

ساکه ها یا هومه ها از قبایل آریانی بوده که در درانگیانه جابجا شده و همین جا را بنام ساکستان، سیستان یاد کردند و عربها آنرا سجستان خواندند. ساکستان بنام درانگه زرنج نیز یاد گردیده است. ساکه های که به هند مهاجرت نمودند و در کپی لاواستونیپال مسکن گزیدند و بنام قبیله ساکیا، مسمی شدند که بعد ها بنام ساکیامونی یاد گردیدند.

بودا - بانی مذهب بودیزم نیز به همین قبیله تعلق دارد و در اصل از پشتونهای ساکه میباشد و بودیزم را میتوان مذهب افغانها یا پشتونها نامید. بودا در سال ۵۲۳ - ۵۶۳ در دو میلی بکدان پور نیپال تولد یافته است. بودا از طبقه کشتریا - آریانی بود که در ۲۹ سالگی حیات شهزاده گی را ترک گفته و انزوا گزین شد. در این انزوا، در شبی که روشن بود (بده) یعنی بیدار شده و منور نامیده شد. وی نخستین خطابه های مذهبی اش را در بنارس و بعد ها در ناحیه گنگا قوانین مذهبش را تشریح کرد. بودیزم در ابتداء نه دین بود نه فلسفه، اما اگر در کنه آن تعمق صورت گیرد، دیده می شود که رنگ فلسفی این مذهب بیشتر است. بودا معتقد بود که در مورد پیدایش و ساختمان جهان نباید فکر

کرد. زیرا ضیاع وقت است. فقط باید درد را شناخت و راههای علاج آنرا جستجو کرد. بعد از وفات بودا پیروان او تشکیل جلسه داده ۳ تن از حواریون او را به جمع آوری نظریات او گماشتند. این ۳ تن، آنانده - یوپالی - کاسیابه بودند که عقاید بودا را تحت نام تری پیتکه Tripitaka یا (۳ سبد گل) تدوین کردند. بعد ها از آئین بودا دو مذهب یکی بزرگ بنام مهاییانه و دومی کوچک بنام هینی یانه Hinayana منشعب شد. آئین بودا بر هفت اصل استوار است. عقیده پاک، اراده پاک، سخن پاک، رفتار پاک، روزی پاک، کوشش پاک، توجه پاک، هر که از این هفت اصل پیروی کند از قیود منزه میگردد

بسیاری از محققین از جمله فوشه به این عقیده اند که علت نشر بودیزم به زودترین فرصت در این نهفته است که پیروان وی بهترین راه اشاعه دین خود را در تبلیغ می دیدند و نه در زور و کشمکش و مبلغان بزرگی در این راه وجود داشته اند.

مقام زن و آموزش در بودیزم:

بودایی ها هیچ گونه تعصبی به مقابل زنان و آموزش آنان نداشتند. دین بودا زن را نیز به حیث انسان مورد احترام قرار داده و مقامهای را که در اساطیر یونان داشت یعنی مقام رب النوع را به وی ارزانی داشته است. زنان در جامعه با مردان یکجا بکار، آموزش و امور مذهبی می پرداختند و علوم عصر را چون ریاضی، موسیقی، نجوم و فلسفه می آموختند. راهبان بودایی که حیات شانرا وقف تعلیم و تعلم کرده بودند در معابد بزرگ که حثیت پوهنؤن ها را داشت به تربیه جوانان و دختران می پرداختند. یکی از این پوهنؤن معبد بزرگ نوبهار بلخ بود که در آن چندین صد راهب مشغول آموختاندن و آموختن علم بودند از اینگونه

معابد در سراسر گندهارا و اراکوزیا فراوان وجود داشت. در بودیزم هیچگونه تعصبی بر ضد زن اعمال نمیشود. تعدد زوجات در آئین بودا وجود نداشت، زن از تمام حقوق بشری و مدنی خود برخوردار بود. هرگز زندانی چار چوب خانه نبود. و از تعلیم و تربیه محروم نبود. مورد ستایش و پرستش هم بوده چنانچه خدای ثروت (لکشمی) در نزد پیروان این مذهب يك زن است.

در تمام مدنیت های که در آریانا به میان آمده یا به نحوی در این خطه بزرگ وجود داشته زن را موجودی واجب الاحترام دانسته اند. در حکومت دو نیم قرنه یونان و باختری نیز زنان مقام والای داشته اند و از جمله ۳۶ شاه یونان و باختری یکی هم زن بوده که با تأسف اسم وی در دست نیست و در سکه های آندوره تصویر اناهیته وجود داشته است. کوشانیان نیز که اساس گزار مدنیت سترگی در این خطه بودند شاهان آزاد اندیش و روشن نگری داشتند. در هنگام سلطنت کوشانیان و متعاقب آن سلطنت کنیشکا، اندیشه های بزرگ فرهنگی به میان آمد. کنیشکا مرد آزاد اندیش بود. آزادی مذاهب در سراسر قلمرو او وجود داشت. مجسمه سازی، معماری و هیكل تراشی در این عصر فوق العاده رونق پذیرفته بود. تعلیم علوم و آموزش موسیقی برای زن و مرد امر ضروری پنداشته می شد. موسیقی و رقص جزء کلتور و فرهنگ بود و زن و مرد آنرا اجراء میکردند. دین بودایی که در پی علاج درد های انسانی بود موسیقی را به حیث عامل مداوا کننده این درد ها میدانست. زنان در این عصر مانند اعصار ویدی و اوستایی مقام ارزشمندی داشتند در مجسمه های هده و بامیان زنان در حال نواختن آلات موسیقی دیده می شود. در تاهلو های بامیان دیده می شود که دو تن از زنان به حالت نشسته مصروف نواختن آله موسیقی تاری می باشد. (با تائر و تأسف بسیار عمیق در حین نگارش این کتاب بود که خبر ناپود سازی

مجسمه های عظیم بودای بامیان در سراسر جهان پیچید، این مجسمه ها بدستور دشمنان فرهنگ و هویت اصیل افغانها توسط زمامداران فعلی افغانستان، گروه طالبان، نابود ساخته شد و با آن گوشه از تمدن عظیم و بزرگ کوشانی و نمونه از شاهکار های عظیم عهد کوشانی بکلی نابود گردید. (حوت سال ۱۳۷۹ خورشیدی)

این رویداد قلب همه روشن گران افغان را داغدار ساخت و بسیاری دیده ها را به گریستن وا داشت. بهر صورت لباس زنان در عصر کوشانی متشکل از پیراهن و تنبان بوده و موها را بشکل دو گیسو بافته بر هر دو شانه می آویختند.

تاریخ تمدن سرزمین آریانا همواره مشحون از عزت و حرمت زن و کار آیی او در جامعه به حیث نیمه از پیکر فعال جامعه بوده است. در هر یکی از امپراتوری های گذشته در آریانا زن جایگاه خاص خودش را داشته است. در سراسر تاریخ و تمدن ها هتاکي و بی حرمتی و بی ارزش دانستن زن را فقط بعد از تسلط عربها بر سرزمین آریانا می بینیم. اعراب بعد از تسلط شان زنان را به زور شلاق شمشیر به کنیزی وا داشتند. حرم سرا هایشان را از وجود زنان و دختران زیبای آریانی انباشتند و آنها را منحیث فقط وسیله خوشگذرانی و هروسك زیبا برای دفع هوسهای شان نگهداشتند.

در این هنگام زن با همه پیشینه روشنی که داشت به يك موجود هیچ و پوچ مانند شد. دیگر نه بکار سیاست اشتغال داشت و نه هم میتوانست زیر سلطه جابرانه اعراب به زندگی مفید اجتماعی ادامه بدهد. و به حیث يك عنصر فعال در زندگی جامعه خویش سهم داشته باشد. هزاران زن به دربار های خلفای عرب فروخته شدند. و تعدادی از خلفای اموی و عباسی نیز از این مادران آریانی افغانی بوده اند چون یزید بن ولید اموی از بطن زنی بود که قتیبه تازی در شمال

کشور وی را به غلامی گرفته به حجاج فرستاد. حجاج وی را به ولید بن عبدالملك گیسل داشته و یزید از بطن همین مادر زاده شد. عبدالله بن طاهر پوشنکی (۴۰۰) دوشیزه افغانرا به خلیفه بغداد فرستاد در حالیکه خلیفه (۴۰۰) جاریه دیگر نیز در اختیار داشت.

هارون الرشید (۲۰۰) جاریه در حرم خویش داشت و قیمت بعضی از آنان به يك ملیون دینار نیز می رسید. مؤرخین ثبت کرده اند که جعفر برمکی کنیزی را به چهل هزار دینار خریده بود (۱۵۰ هـ) استادسیس یکی از قهرمانان سرسخت علیه تازی ها که پرچم آزادی بلند کرده بود اسیر و از طرف هارون الرشید ناجوانمردانه به شهادت رسید. هارون الرشید زن استادسیس را که راجل نام داشت به زنی گرفت و مامون الرشید فرزند همین زنست. اعراب بعد از تجاوز شان به خاک افغانستان تعصبات نامعقول را بر ضد همه افراد جامعه بخصوص قشر ضربه پذیر زن اعمال کردند. آنان را از آزادی های اسلامی، بشری و طبیعی شان محروم گردانیدند. در آریانای قبل از ظهور اسلام پدر حق نداشته دخترش را جبراً به شوهر بدهد و یا قبل از ۱۵ سالگی ازدواج کند. در جامعه آریانی ها اگر زن بدون خواست خودش طلاق داده می شد تمام اموال خود را تصاحب کرده می توانست. در قوانین و اساسات اسلام نیز ازدواج های اجباری ممنوعست اما اعراب متجاوز با زیر پا نمودن اساسات اسلام و طرح قوانین خود ساخته به پیروی از نیاکان خود که رسم زنده بگور کردن دختران را داشتند آزادی طبیعی و مشروع زنان را سلب نمودند. آنان را زندانی دیوار های خانه نمودند و از کار اجتماعی و ادای نماز در جماعت محروم ساختند. زنان حق بیرون رفتن از خانه را بدون مرد نداشتند. دیگر مرد اختیار دار و صاحب مطلق زن بود.

دولت مستقل طاهریان و سامانیان

نخستین دولت مستقل افغانی که بعد از هجوم اعراب اساس گذاشته شد دولت طاهریان بود. اما این دولت نیز با تاثیر پذیری از تعصب اعراب به زنان و زندگی فردی و اجتماعی آنان توجهی نشان ندادند. و فقط در عصر سامانیانست که از وجود زنان شاعر و دانشمندی چون رابعه بلخی اثراتی به مشاهده میرسد. در این عصر هنوز زنان پرده نشین حجله های تعصب مردان بودند، اما با آنهم سعادت مندترین زنان آنانی بودند که امکانات تعلیم را در خانه هایشان داشتند. چون رابعه بلخی و اما در بیرون منزل با محدودیت هائیکه از طرف امراء وضع شده و در مغایرت با دین مقدس اسلام بود مقابل بودند.

رابعه بلخی :

این زن سیمای درخشان‌یست که حضور زن را در قلمرو شعر و ادب قرن چهارم به ثبت میرساند. رابعه دختر (کعب) حکمران قزدار (قصدار) بلخ بود که پدرش در زمان ابومسلم خراسانی به بلخ آمد و آن بلاد را زیر تسلط داشت. رابعه یکی از دو فرزند کعب بود که یکی حارث و دیگری رابعه (زین العرب) بود که در

زیبایی زیانزد آفاق بود. وی بر علاوه صورت زیبا و جمیل بر زیبایی سیرت و حلاوت زبان نیز آراسته بود. زنی دارای احساس لطیف و طبع سخنگو و زیبا پسند بود. سیرت و صورت غلام زیبا بنام بکتاش، رابعه را اسیر ساخت و این عشق مؤجد زیبا ترین اشعار رابعه گردید و نام او را در صدر زنان آنروزگار چون نگینی بر حلقه زر نشاند. رابعه معاصر شاعر معروف رودکی بود و روزی که با رودکی مصادف شد و اشعاری به جواب رودکی سرود در تغیر سرنوشت این زن زیبا سخن مؤثر افتاد. زیرا رودکی اشعار رابعه را در بخارا، جاییکه حارث برادر رابعه نیز حضور داشت برخواند و با مباحثات گفت: این اشعار دختر کعب است که بر غلام خویش عاشق است. حارث به بلخ برگشت و توسط یکی از غلامان خود بر صندوق محتوی دارای معنوی رابعه یعنی اشعار و نامه هایش به بکتاش دست یافت. خواهر ناکام را در حمام رگ زد و بکتاش غلام زیبا را در چاهی انداخته شد. رابعه در حمام با خون دل ناکامش اشعار خود را بر دیواره ها نوشت و جان باخت. بکتاش بعد از رهایی از دام حارث بر مزار معشوق شتافت و جان به جان آفرین تسلیم کرد. و بدینسان سرنوشت عشق و آرزوی زن جوان زیبا و شیرین کلامی در دست تعصب مردی بی خرد پایان پذیرفت. رابعه معاصر رودکی بود و یقیناً کلامش از حلاوت زیادی برخوردار است.

دعوت من بر تو آن کایزدت عاشق کناد

بر یکی سنگین دل نا مهربان چون خویشان

تا بدانی در عشق و داغ هجر و غم کشی

چون به هجر اندر بپیچی، پس بدانی قدر من

رابعه بنام مگس هیروئین نیز شهرت داشت در يك شعر خود چنین گفته است :

خبر دهید که بارید بر سر ایوب
ز آسمان ملخان و سر همه زرین
اگر ببارد ازین ملخان بر او از صبر
سزد که بارد بر من یکی مگس رونین

خانم دلشاد خاتون:

از زنان نامور و شاعران شیرین کلام بلغ است. اما با تأثر که آثار وی در تند
باد حوادث، و در غبار تعصبات، در آوان بی ارزشی زن مفقود گردید، فقط نمونه
بسیار کوتاهی از آن بر وجود این شخصیت فرهنگی گواهی میدهد.

اشکی که سر ز گوشه چشم برون کند
بر روی من نشیند دعوی خون کند

حل شد از غم همه مشکل که مرا در دل بود
جز غم عشق که حل کردن آن مشکل بود

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲



موقف زنان در عصر غزنویان، غوریان تا ظهور هوتکی ها

عصر غزنویان یکی از اعصار درخشان تمدن افغانستانست. سبکتگین شاه عادل و شجاع اساس گزار دولت غزنویان بود و پسرش سلطان محمود که در عدالت و دلاوری سرآمد روزگار بود از مردان روشن بین عصر بودند. در عصر غزنویان موقف زنان اندکی روشنتر از اعصار گذشته بنظر میرسد و گواه این امر وجود زنان عالیمقدار و با دانشی چون ملکه جهان مادر سلطان مسعود و همسر سلطان محمود غزنوی و (حره ختلی) خواهر سلطان محمود غزنویست که هر دو از زنان با فضل و دانش عصر غزنوی بودند.

ملکه جهان همسر سلطان محمود غزنوی شاعری بلند دست بوده است و زنی با تدبیر و عاقل. او در کنار شوهر شجاع و دلاورش به تربیه فرزندان نیکو سیر چون مسعود و حره ختلی دست یازید و خود نیز از حلاوت کلام بی نظیری در شعر برخوردار بود. کلام وی از زیبایی و لطافت به خوبی گلهای همیشه بهار می ماند:

از ملکه جهان

غزل

ای نور دیده! دیده گرد جهان دیده
تا در جهان خوبی، یاری چو تو گزیده
دل ز اشتیاق وصلت از جان ملول گشته
جان در هوای مهرت از غم به لب رسیده
صد پاره خار هجرت در پای دل شکسته
از بوستان وصلت هرگز گلی نچیده
کس چون تو دل ربانی، بیرحم پادشاهی
فارغ زهر گدایی نه دیده نه شنیده
تا کلک صنع ایزد، نقش وجود بسته
چون تو ملک نهادی هرگز نیافریده
جانا خبر نداری کاین خسته، فراق
دل رایگان بداده غم را به جان خریده
تا دیده، دیده رویت سیلاب شوق رانده
تا دل گزیده مهرت از جان طمع بریده
تا چشم نیم مستت بر جان کمین کشاده
هستم ز بار هجران چون ابرویت خمیده

حرفه ختلی:

خواهر سلطان محمود بود. بر علاوه زیبایی در تدبیر و سیاست نیز شهره بود. آنگاهیکه سلطان محمود وفات یافت تا آمدن سلطان مسعود از فارس زمام امور

مملکت داری را بدست با تدبیر خویش داشت. در کتب مختلف آن عصر از این زن نامور به خاطر تدبیر و سیاست اش بار ها ذکر صورت گرفته است. (۴۲۰ هجری)

خانم ریحانه :

دختر حسین خوارزمی بود که در غزنه می زیست و در علم نجوم تبحر داشت این زن با کمال بسفارش نوشتن کتاب های را به ابوریحان محمد بن احمد بیرونی داده بود در جمله، کتاب (التفهیم - لاوتل صناعته التنجیم) را به خواست این زن دانشمند نوشته و به وی اهداء نموده اند.

مهستی :

شاعره بزرگ عصر سلجوقیان بود، در عصر سلطان سنجر سلجوقی زندگی میکرد. طبع روان و سلیس داشت. مهستی بر علاوه غزلیات و رباعیات اشعار فی البدیهه زیادی داشت که حکایتگر طبع روان و ذوق لطیف این زن بوده اند. وی را مؤرخین هم عصر سلطان محمود غزنوی و سنه تولد وی را ۴۹۱ و یا ۴۹۲ میدانند. نام اصلی وی (منجه یا منیژه) میباشد مهستی در شهر گنجه یا خجند فوت نموده است.

نمونه کلام :

از من طمع وصال داری	الحق هوس محال داری
وصلم نتوان به خواب دیدن	این چیست که در خیال داری
جائیکه صبا گذر ندارد	آیا تو کجا مجال داری

یکی از رباعیات پر معنی مهستی :

قصاب چنانکه عادت اوست مرا
بفگند و بکشت و گفت این خواست مرا
سریاز به عذر می نهد برپایم
دم می دهم تا بکند پوست مرا

ملکه خاتون :

از ملکه های فاضل و دانشمند و معارف پرور عصر سلجوقیانست. با توجه و
خواست وی مدرسه (خاتونیه) در اصفهان که آزمان جزء ولایات مفتوحه افغانها
بود تعمیر گردید.

میرمن ماه ملکه :

دختر غیاث الدین و مادرش دختر علاوالدین جهانسوز بود. کتابخانه بزرگی
در اختیار داشت و در فضل و کمال با مردان بزرگی همسری می نمود. منهاج
السراج وی را ملکه بزرگ عصر غوریان میداند.

تأسیس ۱۳۹۲

میرمن حره جلالی :

میرمن حره جلالی از جمله زنان منور، فاضل و علم دوست دوره دودمان
غوری بوده، وی مادر سلطان بهاولالدین سام و خواهر غیاث الدین محمد سام و
سلطان معزالدین بوده منهاج السراج میگوید که میرمن حره جلالی از هر دو برادر
بهتر بود میرمن حره جلالی خانم شمس الدین محمد میباشد.

میرمن ملکه خراسانی:

میرمن ملکه خراسانی دختر بهاوالدین سام و یکی از ملکه های مشهور کشور ما بوده است وی خواهر میرمن حره جلالی میباشد.

میرمن ملکه جلالی:

وی دختر سلطان غیاث الدین محمد سام و خانم ملك علاوالدین بود. خانم ملکه جلالی از زنان فاضل و سیاست دان زمان خود بود. شوهر خانم ملکه جلالی در سال ۶۱۲ هـ حیات داشته و سلسله سلاطین شنسب غور به وی ختم میگردد.

ملکه بی بی حاجی:

دختر قطب الدین محمد و خانم علاو الدین ابو علی غوری بود. وی از ملکه های نامدار و علم دوست دودمان غوری بود که در زادگاهش شهر غور مدارس زیادی را بنا کرد و از راه نیشاپور به مکه مدینه رفت و خانقاه بزرگی را در آن دیار تاسیس کرد.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

میرمن فردوس «مطربه»:

در هنگام سلطنت غوریان و مقارن حمله خوارزمی ها بر غور این شاعره خوش ذوق و معروف در غور می زیست او در هنگام سقوط غوریان این رباعی را سروده است.

شاهان تو غوری به لباسات بهجست
مانند چوزه از کف فات بهجست
از اسپ پیاده گشت و رخ پنهان
فیلان بتو شاه داد از مات بهجست

در هنگام سلطنت غوریان زنان دانشمند و فاضل زیادی در دربار و خارج از دربار زندگی می کردند و این میرساند که محیط آنزمان و سلطنت غوریان برای زنان در رشد فکری آنها مساعد بوده و شاعران زیادی از این قشر ظهور کرده بودند.

رضیه سلطان :

که اسم وی رضیه بیگم دختر شمس الدین بود. او از زنان شجاع و با دانش بود که در سال ۶۳۴ هـ برادر خود رکن الدین را از شاهی برکنار ساخته و خودش زمام سلطنت را بدست گرفت که تا سال ۶۳۷ هـ زمامدار سراسر هند بود. رضیه سلطان در دهلی بنام خود سکه زد و روی آن عبارت ذیل را نوشت :

(السلطان لاعظم رضیه الدنیا والدین) پدر رضیه در تعلیم و تربیه عصری دخترش خیلی کوشیده بود و رضیه با تعالیم پدر دختر شجاع، سوار کار ماهر و نشان زن بی بدیل بود. زمانیکه پدر در جنوب هند مصروف بود دخترش را به ولیعهد تعیین کرد. نشانه های از آبادی های رضیه در دهلی تا هنوز موجود است. رضیه زنی با علم و فن بود و بزبانهای ترکی و دری شعر می سرود. وی در سال ۶۳۶ هـ به قتل رسید.

نمونه از کلام دری رضیه سلطانه :

نادیده رخس چو مردم چشم

کردیم درون دیده جایش

من ترا شنیده میدارم دوست
تا دیده ترا، چو دیده میدارم دوست

در دهن خود دارم عندلیب خوش الحان
پیش من سخن گویان زاغ در دهن دارد

کنم ببرکت با تخت چرخ سلطانی
دهم بیال هما خدمت میگسارانی

بیگم سلیمه :

بیگم سلیمه که ملکه سلطان ناصرالدین شاه پسر شمس الدین التمشى بود
زنى دانشور و ملکه با فضل بود که در علم و تدبیر شهرتى بهم رسانیده است.
در جمله ادوار تاریخ آنگاهیکه چنگیز با سپاه جهان خوارش بر بلاد جهان حمله
آورد از جمله انسان ستیز ترین دوره ها محسوب میگردد. در عصر چنگیز نه
تنها به زن که به انسانیت و تمدن و فرهنگ نیز ستیزه جویی صورت می گرفت اما
با همه فرهنگ ستیزی آنگاهیکه چنگیز به بامیان لشکر برد به مجسمه های بودا
که سمبول مدنیت های پهناور و بزرگ گذشته بودند خسارتی وارد نکرد. اما در
این عصر در این زمانی که بشر وارد قرن بیست و یکمین تاریخی گردیده و توجه
به فرهنگ کشور ها اعم ترین وظیفه بشریت را می سازد گروه طالبان افغانستان
این میراث عظیم فرهنگی را نابود کرده و بری فرهنگی خود مهر صحنه گذاشتند.

گوهر شاد بیگم :

دختر میر غیاث الدین بود که پسال ۷۸۰ هـ متولد شده و پسال ۷۹۵ هـ با شاهرخ میرزا ازدواج کرد. گوهر شاد بیگم زنی فاضل علم پرور و هنر دوست عصر تیموریان هرات است. او مدارس و مساجد زیادی را تعمیر کرد که از آن جمله مدرسه بزرگ هرات و مسجد بزرگ مشهد اند. گوهر شاد به سال ۸۶۱ هـ بدست سلطان ابوسعید به شهادت رسید.

مهری هروی :

دوست گوهر شاد بیگم بود و مهر النساء نامداشت وی در محافل بزبان شیرین دری به فصاحت و بلاغت اشعار فی البدییه می سرود.

حل هر نکته که از پیر خرد مشکل بود
آزمودیم بیک جرعه می حاصل بود
گفتم از مدرسه پرسم سبب حرمت می
در هر کس که زدم بیخود ولایعقل بود
خواستم سوز دل خویش بگویم با شمع
داشت خود او به زبان آنچه مرا در دل بود
در چمن صبحدم از گریه وزاری دلم
لاله سوخته خون در دل و پا در گل بود
آنچه از بابل و هاروت روایت کردند
سحر چشم تو بدیلم همه را شامل بود
دولتی بود قماشای رخت (مهری) را
حیف صد حیف که این دولت مستعجل بود

از رباعیات طنز آمیز مهری :

در خانه تو آنچه مرا شاید نیست
بندی ز دل رمیده بگشاید نیست
گویی همه چیز دارم از مال و منال
آری همه هست آنچه می باید نیست

* * *

مشوی زن نوجوان اگر پیر بود
تا پیر شود همیشه دلگیر بود
آری مثل است اینکه گویند زنان
در پهلوی زن تیر به از پیر بود

میرمن بیگی :

خانم بیگی زن درویش علی والی بلخ بود. زنی با تدبیر و شجاع و سخاوتمند
بود که با شعرا و ادیبان عصر خود کمک های مالی فراوانی می نمود. وی خود نیز
به شعر و ادب دسترس داشته و در شهر هرات کلام وی از طرفداری زیادی
برخوردار بود نمونه از سخن نمونه کلام خانم بیگی آبی:

آبی که فلک به لب چکاند ما را سرگشته به بحر و بر دواند ما را
ایکاش به منزلی رساند ما را کز هستی خود باز رهاند ما را

بیت زیرین را در محفل بدیع الزمان فی البدیهه سروده است.

من اگر تویه ز می کرده ام ای سرو سهی
تو خود این تویه نکردی که مرا می ندهی

خانم آتون :

خانم (تونى آتون) همسر ملابقاتى مصاحب مير نظام الدين على شير هرات بود. زنى شاعر، بذله گو و ظريف بود. ملابقاتى نيز شاعر بود و هر دو اكثر اوقات با هم مشاعره هاى داشتند. ملابقاتى روزى اين شعر شوخى آميز را سرود و آتون را پرانگيخت :

ياران پيره زنى كشت مرا
كاواك شده چو نى، از او پشت مرا
گر پشت بسوى او دمي خواب كنم
پيدا كند به ضرب انگشت مرا
خانم آتون در جواب همسر سرود :

همخواه گي سست رگي كشت مرا
روزي نبود از او، بهجز پشت مرا
قوت نه چنانكه پا تواند برداشت
بهرتر بود از پشت، دو صد مشت مرا

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

میرمن آغاییگه :

این شاعره از زنان متمول شهر هرات بود و در زمان سلطان حسین بهادر می زیست وی به شعر و فنون ادبی علاقمند بود و سالانه با شاعران و اهل ادب کمک های مالی می نمود. کلام او نهایت زیبا بود :

آه از آن دامی که دارد رشته جان تاب از او
وای از آن لعلی که مردم می خورم خوناب از او

میرمن آغاییگه :

وی در شمال کشور می زیست. دختر مهتر رکاب باشی محمد خان ترکمان بود.
نمونه کلام :

ز هشیاران عالم هر که را دیدم غمی دارد
دلا دیوانه شو دیوانگی هم عالمی دارد

خانم آغنه، دوستی :

آغنه دختر قیام درویش بود که در سبزوار می زیست، زنی فاضل، شاعر و
علم پرور بود. کلام پر تأثیری داشت:

هر کجا آن مه به آن پریشان بگنرد
هر که کفر زلف او بند زایمان بگنرد
ای محبان بوالعجب دردیست درد عاشقی
هر که دامن گیرد این دردش ز درمان بگنرد
هر که عاشق شد از او دیگر سرو سامان مجو
زانکه عاشق ترک سر گوید، ز سامان بگنرد
در فراقش (دوستی) گردید چو ابر نوبهار
گریه زارش چو بیند، ابر گریان بگنرد

میرمن سلطانه :

دختر میرزا نورالدین بود که مادرش گلرخ بیگم نامداشت. سلطانه ادیب و
شاعر بود.

نمونه کلام :

کاکلت را گر به مستی رشته جان گفته ام
مست بودم زین سبب حرف پریشان گفته ام

میرمن سلطانه :

میرمن سلطانه دختر میرزا سنجر و خانم سلطان بایقرا بود. این زن فاضل و دانشمند با حسن و حسن علم آراسته بود. وی مدرسه بزرگی در هرات آباد و خودش درین مدرسه دفن مییابد. میرمن سلطانه تند مزاج و بر اعصاب خود حاکم نبود. همین علت باعث آن گردید که از طرف شوهر طلاق گردد. این ملکه دانشمند و فاضل در سال ۹۹۸ هجری وفات نموده است.

میرمن زیبایی :

این زن شاعر و نام آور معاصر مولانا عبدالرحمن جامی (رح) بود که حضرت جامی نیز از این زن فاضل و عالم و شاعره بلند دست ستایش نموده است:
کلام زیبایی :

قامت شیوه رفتار چو بنیاد کند
سرو را بنده خود سازد و آزاد کند

میرمن حیات :

از زنان معروف و علمدوست هرات بود که بعد از وفات شوهرش نور علی شاه به نکاح ملا محمد خراسانی در آمده و علوم عروض و قوافد را از او آموخت.

منع دلم از ناله مکن در پی محمل
کز ناله کسی منع نکرده ست جرس را

چاره درد من بیچاره را داند و عمداً توافل می کند

میرهن نسایی :

خانم نسایی «سیده» در نزدیکی رود نساء زندگی میکرد از اینرو در اشعار خود نسایی تخلص می کرد. کلام شیرین داشت :

دردم زیاده میشود و کم نمیشود	گفتم به صنوبر چاره کنم هم نمیشود
شادم اگر دلم ز تو بی غم نمیشود	باری غم تو از دل من کم نمی شود
مرهم میار بهر دوی من ای طبیب	این درد عاشقی است به مرهم نمی شود
داغی نهاد بر دلم آن بیوفا که عمر	بگذشت و دردمندی آن کم نمیشود

سازد بداغ هجر «نسایی» خاکسار
چون خاطرش به وصل تو خرم نمی شود

این بیت دلکش نیز از نسای است :

عاشقی با قامت ابرو کمندی کرده ایم
با همه پستی تمنای بلندی کرده ایم

رویهرفته در اعصار متعبدن و درخشان کشور ما زنان جایگاه بارز شانرا در هر عرصه داشته اند. هرگاه سلطان عادل و عاری از تعصب زمام مملکت داری را در دست داشته است. زنان در آن هنگام بخوبی جنبه های مثبت شخصیت و کار

آیی شانرا به برجسته ساخته اند و نشان داده اند که هرگاه زمینه مساعدی وجود داشته باشد یکجا با مردان در صف کار و پیکار و علم و عرفان خواهند ایستاد. البته بعد از هجوم اعراب براین خطه زنان اسیر تعصبات و سیاه اندیشی خاص زمامداران بوده اند و همچون اعصار درخشان ویدی و اوستایی آزادی نداشته اند اما در چوکات خانه هایشان به دانش اندوزی مشغول بوده اند. در شهر ها زنان علوم متداوله را در خانه هایشان می آموختند اما این امر فقط منحصر به طبقات بالای جامعه بوده و طبقات پائینتر از این نعمت محروم بوده در عوض در دهات در آزادی و محیط عاری از تعصب یکجا با مردان در کارگاه و مزرعه سهم داشتند.

زنانی هم که از نعمت سواد بهره ور بوده شعر می سرودند نهایت اندک بودند که یکتعداد شانرا نام میبریم :

میوهن بیبو :

بیبو از قریه تلخک فراه بود و پدرش علی محمد مرد دانشمندی بود بیبو بر پسر کاکای خود عاشق بود. شادی خان (شادی خان) و بیبو در عشق شهره میگردند و داستان عشق و زندگی شان از افسانه های مشهور سیستان خوانده شده است که در کتاب (ملی هنداره) ثبت گردیده است.

نمونه کلام :

زمانیکه معشوق راه سفر در پیش می گیرد بیبو در تنهایی چنین با تخیلات خود سرگرم می شود.

خدایه د دی پوټی په هاخوا دېل پوټی په دی خوا

زما او د بتادی وه سره ناسته

و آنگاهيکه کاروان از سفر اصفهان برميگردد، بنادی را در کاروان نمی یابد و می سرايد:

کاروانونه د بکوا پردشت تيريزي بنادی جان ور سره نشته
په دی نور کاروان می تنده نه ماتيزي

بالاخره بعد از چندی بنادی از سفر برميگردد. نزديك سراي معشوق می ايستد و درخواست (چلم) می کند تا خستگی سفر را از تن برکشد. بيبو چلم را برای معشوق برگشته از سفر آماده می کند. بنادی انگشتان زرین بيبو را بر آتش می نگرد و می گويد:

که ورو، ورو حسی بيبو جانہ په څه نياز په کشرمو حسی
د يوسنادی د پاره، بڅملی گوتی پر اور سيحی پر چلم اوریدی
بيبو در جواب معشوق می گوید :
چلم به ډک کسم دلونگو دا ژړی پيزوان به پاس په چلم کشيزدم
نويه يوسم دا چلم او سپينه خوله به د بنادی و مخ ته کشيزدم

بنیاد اندیشه زرغونه ادی :

این زن مبارز و نام آور از قوم اخکزایی بوده که در جهاد استقلال کشور سهم بارزی ایفاء کرده است. زرغونه ادی در کنار شوهرش خان بابا و پسرش ریدی خان و عروس پسرش تورپیکی هم با هم در جنگ استقلال سهم داشتند. این زن مبارز و رزم آور با دلیری بی نظیری قاتل شوهر خود را در میدان جنگ به قتل میرساند او در مبارزه با انگلیس متجاوز قهرمانانه رزمید و در میدان جنگ با زمزمه اشعار و دوبیتی ها فرزنداناش و سایر جنگ آوران افغان را به مقابله فرا میخواند.

وقتی فرزندش بمیدان کار زار می رفت مادر جبین پسر شجاعش را بوسیده گفت:

تپول به خُرد جنگ میدان ته
نه چه پیغور د کوم غلیم را پاته شینه

میرمن تورپیکي :

او به فامیل شجاع و مبارز زرغونه ادی مربوط بوده و عروس ریدی خان فرزند زرغونه ادی بود. آنگاهیکه شوهرش به منظور خدا حافظی نزد او می رود تورپیکي با نا باوری به او می نگرد و میگوید : میپنداری که بعد از تو در خانه خواهم ماند. و از جنگ روبر خواهم تافت.

پرسپین میدان به درسره یم
زه پښتنه له توري نه ترپلم مینه

و بدینسان همدوش مردش راهی مبارزه می شود. در لحظات جنگ همواره شوهر را برانگیخته و به اشارت بیشتر دعوت می کند. عاقبت ریدی جام شهادت می نوشد و آنزمانی که تورپیکي جسد آغشته بهخون ریدی را می نگرد می گوید :

جانان می سر په وطن کیښود
په تار د زلفو به کفن ور له گنډمه

خودش نیزچین مبارزه رویا روی با دشمنی متجاوز شهید شده یکجا با همسر شجاعش ب خاک سپرده می شود. و تاریخ زندگی زنان را در این خطهء صفحه زرینی می گشاید که آکنده از شجاعت، عفت و بلند همتی زنان این مرز و بوم است.

میرمن عاجزه:

او منسوب به یکی از بزرگترین خانواده های غور بود که در دامنه های فیروز کوه زندگی می کرد. عاجزه اسیر شوهری نهایت نادان و عصبانی مزاج بود و همواره از این رهگذر دل پر خونی داشت. وی اشعار نهایت سوزناکی در تشریح زندگی سراسر بر غم خود و نیز در نعت حضرت رسول (ص) دارد. نمونه از کلام وی:

پرده یی دل و دینم وه چه دلریا هستی خنجر جفا پرکشی بهر قتل ما هستی
میل دلبری داری، دلریا چرا هستی دردمند و مسکینم، معدن شفا هستی
هر سر افکن سایه، سایه خدا هستی

خانم جانان بیگم:

جانان بیگم دختر عبدالرحیم خان بوده زنی زیبا و دانشمند بود. آوازه زیبایی صورت و سیرت او تا دربار جهانگیر شاه مغل رسید و شاه را به خواستگاری وا داشت اما جانان بیگم این خواستگاری را رد کرد و دندانهای خود را برکشیده و به شاه فرستاد. وی با مغلها و خصوصاً با جهانگیر شاه سخت مخالف بود این زن فاضل و دانشور تفسیر قرآن مجید را نیز نوشته است و در شاعری نیز دست بلند داشت. وی در سال ۱۰۷۰ هـ میزیست.
نمونه کلام:

عاشق ز خلق تو و پنهان چسان کند
پیداست دو چشم ترشی خون گریستن

میرمن قندهاری :

دختر مظفر حسین میرزا بود که قندهار را از تسلط شاه طهماسب نجات بخشیده و به سلطنت مغولی وصل کرد. مظفر حسین در سال ۱۰۹۱ دختر خود را به نکاح شهزاده خرم در آورد که شاهنشاه هندوی را به لقب قندهاری بیگم یاد کرد. قندهاری بیگم از ملکه های با فضل و کمال دربار مغولی گردید و در آگره باغی بنام همین زن علمدوست وجود دارد. از این بانوی افغان دختری بدینیا آمد. بنام (پرهیز بانو) که دختر بزرگ شاه جهان (شهزاده خرم است)

میرمن ماه جیحکه :

وی دختری یکی از خانان نام آور افغانستان بود که به نکاح شاه همایون در آمد وی مادر میرزا محمد حکیم ابوالفاخر بود که تا سال ۹۰۰ هـ در کابل، غزنی و قندهار حکم میراند مادرش ماه بیگم نامداشت و منتسب به یکی از خانواده های بزرگ خراسان بود. روزگاری شخصی شیخ ابوالمعانی قاتل احمد بیک که از لشکر اکبر شاه فرار کرده بود به دربار ملکه پناه خواست و طی درخواستی چنین نوشت:

ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده ایم

از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم

ملکه در پایان درخواست وی نوشت : کرم نما و فرود آ که خانه خانه تست، بعد از مدتی ملکه دخترش را به نکاح ابوالمعانی در آورد اما این مرد ریا کار، بانیرنگ و خدعه ملکه روشنفکر و روشن ضمیر را کشت.

فاطمه خراسانی :

شاعره افغان بود که با علم و هنر اشتیاق فوق العاده داشت. اشعار این زن

سخنگو با تأثر که ناپدید گردیده فقط دو رباعی از وی در تذکره حسینی حفظ گردیده است که یکی از آنها اینست

آراسته باغ و عندلیبان سرمست اسباب فراغت همه در هم زده دست
یاران همه از نشاط گل باده پرست بشتاب که خیر تو هر چه می باید هست

میرمن حلیمه حفیظ :

دختر خوشحال ختك بود. حلیه تا اخیر عمر به صید ازدواج تن در نداد و در آموزش و حفظ قرآن مجید و کتب تصوف و طریقت کوشا بود. این زن فاضل اشعاری هم می سروده که عموماً بزبان پشتو ثبت گردیده است.

غزل

د آشنا په فکر خوښه هسی شان شوم
نه پوهیږم چه ممتاز که نور جهان شوم
چه نی کومه ستا په مینه سر فرازه
ثنا خوانه په خو رنگه در حمن شوم
چه مجاز می د ایاز ولا له زړه نه
سر بلنده تر محمود غوندي سلطان شوم
و هر چا ته چه گورم واره دی دی
د جمال په نندارو نی بنادمان شوم
غیر فکر می له زړه نه را بهر شو
پر خلیل و پردو باندی یکسان شوم
«حلیمی» د غماز مکر زیات له حد شو
چه دی بیل له یاره نکا، په گمان شوم

بی بی نیکبخت :

دختر شیخ الله داد مموزی بوده که در اشنغر زندگی می کرد، در سال ۹۵۱ هجری به نکاح شیخ قدس الله درآمد. نیکبخت زن عارف و دانشمندی بود که علوم دینی را فرا گرفته و در فن شعر نیز دسترش داشت.
نمونه کلام :

په زره بټاد شی ای مومنه	په ظاهرا و باطن سپینه
ظاهر زهد په اخلاص کړه	په زړه ټینگ شه له یقینه
شکر صبر په هر حال کړه	خود نمای مشه خود پینه
شپه او ورځ به په ژرایی	که خبر شی له سچینه
سچین حکای د خود نمایه	د بی نماز و او بی دینه
له هغه څه امان را کی	یا الله العالمینه

همینگونه اگر تاریخ به بررسی گرفته شود. در ادوار مختلف آن سلطنت های بزرگی بوده که شاهان آن به زنان امکان آموزش و فراگیری علوم را داده اند. این آموزش اگر چه بصورت جمعی در مدارس نبوده اما فضا چنان مساعد بوده که زنان می توانستند، در خانه هایشان و نزد علمای دین اصول دین و سایر هنر ها چون شعر را فراگیرند و تعصبی در اینمورد دامنگیر زنان هرگز نبوده است. تاریخ عصر هوتکیان گواه است که زنان با علم و دانشی در این عصر نیز در خانواده بزرگ هوتکیان وجود داشتند که مشعلدار علم و ادب و علوم دینی بوده اند.

نازو انا :

دختر شالم خان هوتك بود وی از بزرگان قوم خود علوم متداوله دینی را آموخت و شعر را فراگرفت. حدود هزار بیت درج دیوان، نازو انا است. نازو انا به نوبه خود پسرانش را تحت تربیه گرفت که میر خان فرزندش بهتر از دیگر برادران به علم و رشادت و دلیری شهره گردید. نازو انا میر خان را تا ۷ سالگی با تمام فرایض دینی و اخلاقی آراسته ساخت و همواره به او گوشزد میکرد که فرزندان خداوند ترا برای آن آفرین که کارهای بزرگی را به پایان برسانی. واقعاً که امیر خان در سال ۱۱۱۹ هجری ملت و وطن را از دست چپاولگران و معترضین فارس نجات بخشید.

نمونه کلام :

سحرگه وه، د نرگس لیمه لاندۀ
خاڅکی خاڅکی بی له سترگو خڅیده
ماوی څه دی یتکلی گله ولسی ژاړی
ده وی ژوند می دی یوه خوله خندیده

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

بی بی زینب :

دختر میرویس نیکه و خواهر شاه محمود هوتك شاهنشاه افغان، فارس بود بی بی زینب علوم را از ملا نور محمد غلجی آموخته در علوم دینی و فقه دسترسی داشت. خود ملا نور محمد غلجی شخصی فقیه بود که علما و ادیبان را در کتابخانه مشهور قصر نارنج جمع کرده و شعر میخواند. اما با تأسف که کتابخانه عظیم قصر نارنج از طرف نادر افشار حریق و جمیع کتابهای آن به تلی از خاکستر مبدل شد.

زينب در هنگام مرگ شاه محمود هوتک مرثيه زير را براى مرگ برادر سرود:

زخ سونا چه ورود تير له دنيا سونا	قندهار واړه په ژړا سونا
زړه مې په وير كې مبتلا سونا	قندهار واړه په ژړا سونا
محموده نه يوازي خور ژاړې	پر مرگ دې ټول كلې كور ژاړې
خپلوان لاخته پاچا دې ورور ژاړې	لسكر سپاه دې پلې سپور ژاړې
پښتون دې ټول په واويلا سونا	قندهار واړه په ژړا سونا
هوتكو ژاړې محمود شاه خه سونا	پښتنو ستاسو لوي سپاه خه سونا
له اصفهانه تر فراه خه سونا	پاچا چه و حشمت پناه خه سونا
د پښتنو پر تم فنا سونا	قندهار واړه په ژړا سونا

زرغونه كاكر:

زرغونه دختر ملا دين محمد قندهارى بود. دين محمد فردى عالم بود كه دخترش را نيز با علوم عصرش آراسته ساخته بود. زرغونه كاكرك زن فاضل و دانشمندی بود و كتاب بوستان شيخ مصلح الدين سعدى را به نظم پستو پر كشيده كه بنام بوستان پستو معروفست. زرغونه خطى خوش داشت و كاتبان از خط وى استفاده مى كردند. يكي از حكايات بوستان كه زرغونه به نظم كشيده است.

حكايت له بوستانه

اوريدلى مې قصه ده	چه له شاتو هم خوږه ده
د اختر په ورځ سهار	بايزيد چه ؤ روښدار

له حمامه را وتلی په کوهه کی تیریدلی
ایری خاوری چا له بامه را چپه کړلی نا پامه
مخ او سړی سو ککړ په ایرو په خاورو خر
بایزید په شکر کینو سو د خپل مخ په پاکیدو سو
چه زه وړېم دبل اور چه په اور کی شم نسکور
له ایرو به څه بد وړمه یا به لږ شکوه کومه
هو پوهانو ځان ایری کړ له لوینی یی ځان پری کړ

تواضع به دی سر لویو کا
تکبر به دی تل ځویو کا

بی بی رابعه :

زن دانشمندی و شاعری بود که در عصر بابر در قندهار می زیست دیوان غنی
داشت اما متأسفانه فقط یک رباعی او را میتوان دریافت کرد:
آدم یی محکی ته راستون کا
په اور د غم یی سوی لېمون کا
دوزخ یی روغ کا پر مخ د محکی
نوم یی د هغه دلته بیلتون کا

میرمن فصیحہ :

خانم فصیحہ از شهر هرات در زمان سلطنت اکبر پادشاه به هند رفت وی به
تجارت مشغول بوده و شعر نیز می سرود. این چاربیتی از اوست :

ديگر از غم از جتون خواهم خفت
نی از دل غمدیده بهخون خواهم خفت
زينگونه ببست نرگست خواب مرا
در گور به حيرتم که چون خواهم خفت

روزی که بخون وصل مهمان گشتم
شرمنده ز انتظار هجران گشتم
زان سر چشمه حيوان که کشيدم آی
از زندگی خویش پيشمان گشتم

ميرمن مسری:

وی به قوم خټک منسوب بوده و شاعر مشهوری بود زنی دانشور و شیرین کلام بود و در سال های ۱۳۱۷ میلادی حیات داشته، فالنامه پشتو را به نظم کشید.

که الف درشی په فال کی	ستا خوی ده په مجال کی
په غلیم به دی لاس برشی	کامرانه بنادی به درشی
(ب) په فال هرگوره بڼه ده	د غلیم څه اندیشه ده
هر مراد به دی حاصل شی	بخت دولت به دی واصل شی
(ت) په فال کی ده کړی	تویه گار شه که عاقل یی
په هر کار چی عزم ستا دی	تری پریشان چی خطا دی
(ث) په فال کی برکت دی	فبها که په هر نیت دی
سڼه دولت سڼه نعمت دی	سعادت دی عنایت دی

دعا غواړم له هر چانه	کنه‌گاره یم بی شانه
څه مراد مومی زویه	(ج) په فال کی جهد بویه
گوندی تشی خالی به درومی	په کوشش به مقصود مومی
یا قیومه بر کماله	یا قدیره ذوالجلاله

زنان مبارز دوره روشانیان

دوره درخشان روشانیان عصر روشن ضمیری برای زنان نیز بود. در این عصر در خانواده روشانیان زنان دانشور زیادی ظهور کردند که بی بی شمسو، زن بایزید در این صدر قرار دارد. این زن در تمام جبهات جنگ با پسران رشید خود یکجا سهم گرفت و با همت بلند مادرانه رزمید و فرزندانش را که در راه حفظ وطن و ناموس سریر بالین مرگ نهادند بخاک سپرد.

بی بی شمسو در کنار خود زنان فاضله زیادی را پرورید که (خانم سایره) یکی از مریدان با وفای بایزید که در تبلیغات دینی رول عمده داشت، دست پرورده همین زنست. میرمن شیخا نیز از جمله مبلغین و شاگردان ورزیده بایزید روشن بود. میرمن (بسی) یکی از فعالین عصر روشانیان بود که هم عصر جلال الدین پسر روشن بود. وی در مقابله علیه اکبر پادشاه، یکجا با جلال الدین اسیر گردید. میرمن علایی دختر جلال الدین و نواسه پیر روشن بود. وی با شوهرش

حداد یکجا علیه دولت گورگان جنگیده و سمت سرلشکری داشت. دخترش بی بی نور جان نیز زن فاضل و با کمالی بود. با ذهن باز و روشنی که داشت دیوان میرزا خان را از حفظ داشت. به سبب مبارزات و فضل و کمال و هنرش مورد احترام شاه جهان و اورنگزیب بود.

از اینگونه زنان روشن ضمیر در دوره روشانیان چندین تن دیگر نیز وجود داشتند. که متأسفانه اکثریت شان فقط به حافظه تاریخ سپرده شده اند. و این میرساند که فضای عهد روشانیان برای نشو و نمای فکری زنان، زمان مساعدی بوده و زنان نیز با استفاده از این نعمت به مبارز ساختن شخصیت های شان پرداخته اند. درین دوره پرچم های مبارزه علیه دولت گورگانیان در هر کجای این سرزمین بر افراشته می شد و حقاً زنان در این مبارزات خونین سهم ارزنده را ایفاء کرده اند. تاریخ شایستگی این زنان را همواره پدیدۀ قدر نگرسته و آنانرا شایسته تکریم و حرمت دانسته است.

عصر درخشان ابدالی ها

یکی دیگر از اعصاری که در آن به تعلیم و تعلم زنان نسبتاً توجهی وجود داشت عصر ابدالیان است. احمد شاه بابا مؤسس این سلسله مردی دانشمندی بود که خود با هنر ظریف شعر سازگار بود. در عصر وی زنان خانواده های بزرگ در خانه هایشان تحت تعلیم گرفته می شدند اما در مورد حجاب تعصبات شدیدی آنانرا در خود پیچیده بود. این زنان هنگام بیرون رفتن از خانه هایشان مجبور بودند با پیروی از سنت متعصبانه اعراب، سرپایشانرا در چادر های بزرگ بپیچند و از منزل خارج شوند. اما این تنگ نظری ها در محیط دور از شهر وجود نداشت. در آنجا زنان با صفای قلبی شان همگام با مردان در خانه و مزرعه و کارگاه کار می کردند و سهم شانرا در زندگی اجتماعی اداء میکردند.

در عصر احمد شاه ابدالی، زنان منور و با دانشی وجود داشتند که همگام با مردان در نبرد ها اشتراك ورزیده و صحنه های کار زار را با سرودن اشعار و دوبیتی های شان به صحنه آزمایش جوانان مبدل میکردند. خود احمد شاه ابدالی برای زنان حرمت بی شائبه قایل بوده و بسیاری از امتیازات مردان را در مورد طلاق دادن زنان از بین برده بود.

زنان که در عصر ابدالیان نامی از خود در تاریخ بجا گذاشته اند اینها اند:

زرغونه انا :

زرغونه انا مادر احمد شاه ابدالی بود. او زنی مصمم، با تدبیر و با دانش بود. روحیه رزم آوری و شجاعت را او در پسرش به ودیعه نهاد. در سال ۱۱۷۴ هجری هنگامیکه احمد شاه ابدالی میخواست برای حفظ شهر قندهار از تسلط دشمن هفت دیوار به دور شهر قندهار تعمیر کند. زرغونه انا پسرش را از این تصمیم منصرف ساخت و به وی گوشزد کرد که افغان هرگز نباید از دشمن در پس حصار ها و خندقها پناه جوید. بلکه باید به مبارزه رویا روی پرداخته وطن را حفظ کند. احمد خان پس از شنیدن نصایح مادر با تدبیرش از تعمیر هفت دیوار ها صرف نظر کرد و فقط یک دیوار را اساس نهاد.

مادر تیمور شاه :

زنی مدبر و سیاست دان بود که او را ملکه دوم می خواندند. آنگاهیکه تیمور شاه به ولیعهدی هرات گماشته شد چون صغر سن داشت مادرش عهده دار امور مملکت داری گردید. و تمام امور سیاسی، اداری و نظامی کشورش را به عهده داشت. این زن سوار کار ماهری نیز بود.

میرمن عینو :

زنی دلاور و وطن دوستی بود. در مورد رشادت و وطن دوستی این زن داستانی وجود دارد که متبلور کننده احساسات پاک میهنی این بانوی افغان است. روایت چنین است که روزی فرزند عینو که با احمد شاه کبیر از سفر هند برگشته بود زود

تر از شاه و لشکریان به دیدار مادر شتافت. مادر از دیدار فرزند متعجب شده سبب را پرسید. فرزند گفت: محبت بی شائبه تو مرا قبل از شاه و لشکریان بدیدار تو و خانه کشاند. مادر برآشت و پسر را برای اینکار تنبه کرد. فرزند دوباره به لشکر شاه مراجعت کرد. وقتی شاه ازین امر مطلع شد مادر دلاور و وطنپرست را به حضور طلبیده کاریزی بوی بخشید که تا هنوز بنام کاریز عینو شهرت دارد و یاد آور دلاوری و وطنپرستی بانوی خوش طنیت است.

مغلانی بیگم:

مغلانی بیگم از جمله زنان مشهور عصر احمد شاهی میباشد که از طرف احمد شاه بابا به حیث حکمران لاهور مقرر گردید.

فاطمه بیگم:

وی همسر شاه زمان بود که در امور اداری و کشوری با همسرش یآوری می کرد. فاطمه بیگم دو فرمان، یکی در مورد بخشیدن میر محمد علی موسوی و تقرر دوباره وی و دومی در مورد عرایض مادر امیر دوست محمد خان که مشکلات اقتصادی داشتند، صادر کرده و به آنان رسیده گی و کمک مالی نموده است.

میرمن زینب:

یکتن از زنان عصر شاه زمان بود. این زن با آنکه به طبقه پائینی جامعه آنروز تعلق داشت و با آنکه از نعمت سواد بی بهره بود، استعداد خوبی در سرودن اشعار به زبان گفتاری معمول داشت. روزی شعری برای شاه زمان سرود و مورد

تفقد و ستایش شاه قرار گرفت، شعر چنین است :

تخت شاهي جای تو	بالاحصار فدای تو
خیاطای شاه باها	میدوزه قبای تو
نور چشم پادشاه	تاج سر مرد ما
چوب دست آبنوس	زینت دستای تو
حکم کنی همچو شاه	برسد ایل و اولس
یونس دور زمان	یوسف ثانی تویی
لایق تاج و نگین	شاه درانی تویی
لایق هنگ و سپاه	تاج سرداریه ها
فخر غلامان شاه	زینب و نشانی تویی

شهزاده یونس فرزند شاه زمان بود که این بیت برای نواز شاهی او سروده شده

بود.

بنیاد اندیشه

میرمن سپینه :

دختر نور محمد خان الکوزی بود. هنگامیکه شهر هرات از طرف فارسی ها محاصره شد وی برای ترغیب روحیه رزم آوری جوانان اشعار پر تحرکی می سرود. سروده های وی نمایشگر احساسات پاک ملی این زن مبارز اند.

غلیم پر شهر بیا هجوم راوړی	مخ ته یی ولاړ دی یار محمد پیاوړی
زموږ پښتانه لکه زمري جنگړی	ولی د وینو پر حصار بهیږی
هرات په وینو د پښتون شوگلرنگ	پښتون زخمی دی د غلیم په خدنگ

هرات له لاسه په ژوندون مه باسی	پر غلیم وکړی هجوم گړندی
زمونږ د پلرو شکلی مدفن ساتی	کفن پر غاړه دا وطن ساتی
د پښتانه تر ننگه ځان کړه ایشار	مه بایله ځان اوسه ولاړ پر حصار
له یار محمد اوله کامرانه دلی	زلمو چه واوریدی ناری غلبلی
مورثی کړه پر غلیمانو پوره	سرونه غوڅ کړه د دښمن په توره

دښمن شومات راغی دوران د کامران
د یار محمد د بری ستوری ځلان

رقیه بیگم :

رقیه بیگم ملکه شاه شجاع بود. وی دختر حاجی رحمت الله پوپلزایی میباشد. رقیه بیگم در دوره سدوزایی ها از معتبر ترین ملکه ها به شمار میرفت و در پهلوی شاه شجاع به امور اداری دولت نیز میپرداخت. این ملکه شجاع و دلاور در تاریخ بنام وفا بیگم یاد شده است.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

لویه ادی :

لویه ادی مادر وزیر فتح خان میباشد. در دلاوری و شجاعت مورد احترام مردمان عصرش بود. زمانیکه وزیر فتح خان از طرف شاه محمود به قتل رسید. لویه ادی از قاصد چنین پرسشی به عمل آورد. که آیا وزیر فتح خان در حالت زجر دادن آخ و اف کرد؟ قاصد به جوابش گفت: «نه» لویه ادی با خود گفت : «حالا شیر پاک خود را به او بخشیده ام»

مادر مدد خان :

مادر مدد خان خواهر امير دوست محمد خان ميباشد. اين ميرمن شجاع و دلاور در زمان جنگ افغان - انگليس در ولايت پروان خانه به خانه ميگشت و مردم را عليه انگليس ها تحريك ميكرد. اين زن مبارز و مجاهد حتى به لغمان، كتر، ننگرهار و شينوار خود را رسانيده بود و مردم را عليه انگليس ها تحريك ميكرد. مادر مدد خان محرك اصلي وزير اكبر خان بشمار ميرود. تاريخ نويسان هرگز اين زن مبارز و شجاع را فراموش نخواهد كرد.

زن با وفا «بي بي گرمي» :

در حسن و زيبايي شهرتي داشت، وي در ابتداء به نكاح محمد رحيم خان الكوزي بود. جهانگير نيز شيفته وي بود و ميخواست وي را بعد از اسير شدن محمد رحيم خان به نكاح خود در آورد. بي بي گرمي خود را در چاه انداخت. تاجر گذري وي را نجات داد. بعد از فوت محمد رحيم خان امير دوست محمد خان به زور وي را نكاح كرد. اما نتوانست كه با وي نزديك شود. اين زن با وفا و مردانه صفت از كشمير بنام (بي بي گرمي كشميري) شهرت داشت.

تأسیس ۱۳۹۲

نوابه خانم :

نوابه خانم زن سلطان محمد خان غازي و خواهر امير دوست محمد خان ميباشد و از جمله زنان با شخصيت شرق به شمار ميرود زمانيكه بين غازي سلطان محمد خان مجاهد نامور راه آزادي و كاكائيش امير دوست محمد خان اختلافات دست داد امير دوست محمد خان با بيست هزار لشكر به شهر هرات هجوم برد (۱۲۷۹ هجري) مدت دو ماه بين كاكاء و برادرزاده جنگ ادامه يافت. نوابه خانم

از شهر هرات مفتی ها و ملا ها را به خواست و با هم مشوره کردند. بعد از مشوره نوابه خانم دستور داد که افغانها بین خود جنگ میکنند و با توپ و تفنگ خون خود را میریزند، باید ازین خونریزی جلوگیری گردد. اهل مجلس يك يك بدون جواب مثبت از قصر بیرون رفتند. نوابه خانم در شب همین روز از شدت تب با يك عالم درد و رنج و مایوسیت جان شیرین خود را از دست داده و داعی اجل را لبیک گفت. بعد از مراسم عزا داری شوهر نوابه خانم سردار سلطان محمد خان غازی از غصه و رنج زیاد نیز وفات نمود به تعقیب آن امیر دوست محمد خان نیز از جهان رخت بستر بست.

میرمن ملکه عایشه :

میرمن عایشه زن منوری بود که در سلطنت امیر شیر علی خان ملکه با صلاحیت و پر قدرتی بود. ملکه عائشه دختر سردار افضل خان، نواسه کهندل خان و خانم امیر شیر علی خان بود وی برای اولین بار برای اعضای خانواده سلطنتی و غیره سرداران در ارگ شاهی مکتب نسوان را رسماً افتتاح نمود. درین مکتب دختران به آموزش علوم دینی و علوم متداوله مصروف بودند. ملکه عایشه با صلاحیت خود مجلس وزرا را دایر و چنین فیصله را به عمل آورد که شهزاده عبدالله به حیث ولیعهد قبول گردد. گفته میشود که اغتشاش بزرگ علیه انگلیس ها و یعقوب خان را ملکه عایشه براه انداخته بود.

موقف زنان در دوره محمدزایی ها

در دوره محمد زایی ها زنان نیز تحت استثمار مردان قرار داشتند. در شهر ها زنان نسبت به قریه ها و دهات از تمام حقوق انسانی خود محروم بودند و در زمان امیر دوست محمد خان چادری نیز بر زنان شهر تحمیل گردید.

قبل از تجاوز انگلیس ها چادری در کابل رواج نداشت. زنان طبقه پایین رو برهنه و زنان اشراف، خوانین، کارمندان عالی رتبه دولتی و روحانیون رو سری دراز را بر سر میکردند. تا روی زنان صورتی و منکوحه شان از انظار مردم پوشیده باشد. بعد از تجاوز انگلیس ها گماشتگان انگلیس که به مقابل پول به انگلیس ها جاسوسی میکردند نامه ها را توسط زنان خود به انگلیس ها تسلیم میدادند. انگلیس ها روی این منظور که زنان افشاء نشوند از هند چادری را که رسم هندو ها بود وارد کابل کرده و بدسترس گماشتگان خود قرار دادند تا زنان جاسوس ها شناخته نشود. برای اولین بار چادری در مراد خانی رواج یافت و بعد اشراف و خوانین ازین رسم هندوان استفاده کرده و بر زنان خود چادری را تحمیل کردند. در شهر ها یگانه امتیازیکه زنان روحانیون، اشراف و خوانین داشتند با سواد شدن و آموختن علوم متداوله بود. اما زنان دهات از آموختن علوم محروم

بودند و برتری زنان دهات بر زنان شهر این بود که زنان دهات آزاد و با مردان خود یکجا در مزارع و کارگاه ها اشتراك میورزیدند. اما زنان شهر از آزادی و کار کردن محروم بودند و در منازل شان زندانی بودند. در شهر ها ثروتمندان خصوصاً اشراف و کارمندان دولتی که ثروت هنگفت در دسترس داشتند میتوانستند به تعدد زوجات خود بی افزایند و چند زنی Poly geny در طبقات ثروتمند و زورمندان رواج پیدا کرده بود. حتی يك مرد در حرم خود بیش از سی زن در اختیار داشت. اما زحمتکشان دهات به يك زن قناعت داشتند و حتی بودند زحمتکشانی که توان ازدواج کردن را نیز نداشتند.

در دوره محمد زایی ها مانند گذشته زنان در اسارت مردان قرار داشتند و از تمام حقوق انسانی خود محروم نگاه داشته شده بودند. اما همین محمد زایی ها بعد از امیر حبیب الله خان پرچم آزادی زنان را برافراشتند. و به زنان حق تحصیل و حق کار کردن را دادند.

قبل از امیر عبدالرحمن خان با همه قیود و سختگیری ها زنان علیه انگلیس ها قرار گرفتند و در سنگر های داغ در پهلوی مردان علیه متجاوزین انگلیس میوزمیدند، مانند غازی ادی و هشتاد تن از زنان مبارز که در کوه آسمانی در اثر ماشیندار ها و مرمی های توپ انگلیس به شهادت رسیدند. و همین زنان مردان صفت بودند که با شعار های آتشین خود غازیان را به جنگ تشویق میکردند. در بی بی مهر و چهار آسیاب و چهلستون زمانیکه عساکر انگلیس از کوچه ها میگذاشتند. همین زنان کابل بودند که بر آنان خاك، خاکستر، سنگ و کوزه را پرتاب میکردند. در جنگ میوند دیدیم که ملالی چطور غازیان را که زله و خسته بودند، دوباره با دادن شعار آتشین و بلند کردن بیرق، غازیان را به جنگ کردن تشویق کرد. در جنگ ها علیه انگلیس ها زنان وظایف لوژیستکی

داشتند. رسانیدن آب و نان بدوش زنان بود.

غازی ادی:

اسم غازی ادی (الماس) و شوهرش حبيب الله نام داشت و بنام حبيب اکا شهرت یافته بود. حبيب اکا مسکونه کتواز و به قوم سليمان خیل بود. به نظر بعضی ها غازی ادی باشنده لوگر و بعد در کابل سکونت اختیار نمود. غازی ادی در کابل در جنگ های چهار آسیاب، قلعه قاضی، کوه قروغ و سنگ نوشته اشتراك داشته است و در کوه آسمایی با هشتاد زن کابل علیه انگلیسی ها میرزمید. غازی ادی در جنگ سنگ نبشته امر قومانده را بدست داشت. غازی ادی با هشتاد زن کابلی در دامنه کوه آسمانی توسط انگلیس ها به عمر شصت سالگی به شهادت رسید و در کارته پروان دفن گردید و در زمان اعلیحضرت غازی امان الله خان قبری، با سنگ مرمر آراسته گردید قبر غازی ادی فعلاً در لب سرك کارته پروان با لوحه سنگ آن موجود میباشد و شوهر و پسر غازی ادی در جنگ پیوار به شهادت رسیده اند.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

ملالی:

ملالی در سال ۱۲۹۷ بتاریخ بیست هرات در جنگ میوند با غازیان رزمید. جنگ شدید رخ داد. غازیان در جنگ خسته شده بودند و ناراحت معلوم میشدند. علاوه بر خستگی گرسنه و تشنه نیز بودند. پرچمدار میدان که زخمی برداشته بود و نزدیک بود که پرچم جهاد از دستش بیافتد. پیغله ملالی که ۱۷ سال داشت طرف وی دویده و بیرق را از دست وی گرفت و به غازیان چنین گفت:

که په مېوند کې شهيد نه سوي

خدايزو لاليه پي ننګي ته دي ساتينه

با خواندن اين شعر انقلابي و آتشيڼي خون غازيان به جوش آمده پر دشمن
يوروش بردند و قدرت بزرگ دشمن را تارو مار کردند. ملالي دوباره در بلندي بالا
رفت به غازيان چنين گفت :

خال به ديار په وينو کښيږدم

چي شينکي باغ کي گل گلاب و شرمونه

در همين روز به تاريخ بيست برات ۱۲۹۷ هجري فتح نصيب غازيان گرديد.
و لشکر چند هزاري انگليس که با وسايل عصري وقت مجهز بودند با شکست
مدهشي روبرو شدند. در جنگ مېوند تعداد زيادي از زنان اشترک داشتند و
وظيفه لوژيستيکي يعنی رسانيدن نان و آب و پختن نان بدوش آنها بود.
قرار روايات پيغله ملالي به همين روز به شهادت رسيده است. شاعري در
مورد پيغله ملالي چنين ميگويد :

پښتنه وه بي مثاله دا ملاله وه ملاله

در جای ديگر شاعري ميگويد :

نه زرها زلمی ورغلی تر کماله نه يوه نره ملاله مېوندواله

گل ناره انا:

گل ناره انا باشنده چکري بود. وي بر کمر خود دستمال گل سيب ميبست، گل
ناره انا در کلنگار لوگر مردم را عليه انگليس با خواندن لندي ها و حماسي ها
تحريك ميکرد. وي در لوگر جوانان را تشويق کرد تا بر قشله درویش انگليس ها
شېخون زنند. با شېخون جوانان احساساتي و ميهن پرست مرکز تعليمي انگليسي

ها تار و مار گردید و تعدادی از جوانان به شهادت رسیدند درین شبخون گل ناره انا زخمی برداشت بعد صحت یاب گردید. گل ناره انا در جنگ دیگر به شهادت رسید. گل ناره انا همیشه جوانان را تشویق میکرد که بر دشمن مستقیماً نبرد کند. زیرا زنان پښتون میگویند :

پر مورچل نیغ ورځه ټیټه نشی
شایسته ځلمی له مرگ ځنگ نه کړی مینه

زنان افغان با خواندن لندی ها و استعمار حماسی مردان را به جنگ تشویق میکردند و با مردان یکجا در سنگر ها جا داشتند. بلی همین زنان افغان بودند که در میدان سوزان میوند، غزنی، کندهار و شمالی با مرد ها یکجا رزمیده اند و رسانیدن نان، آب و پختن نان به دوش آنها بود.

بلی این حقیقت را باید گفت که زنان مبارز افغان هیچگاه در میدان های جنگ چادری این میراث شوم انگلیس را بر سر نداشتند بلکه رو برهنه در میدان های جنگ اشتراک میکردند. زنان افغان به مقابل اسلحه شدیداً نفرت داشتند. خصوصاً به مقابل تفنگ انگلیس ها. زن افغان در شعری چنین انزجار و نفرت خود را ابراز داشته است :

د تور تور پکو کاریگره
که می یار مړشو خون یی ستا تر غاړی دینه

زنان افغان در نبرد ها شکست جوانان را تنگ میدانستند و چنین میگفتند:

تور به رنځك په وینو سور شی
سالم په تن بی ننگه را مه شی مینه

میرمن خجو :

میرمن خجو مادر سردار وزیر اکبر خان و اسم اصلی وی خدیجه میباشد. در جنگ ها علیه انگلیس ها رزمیده است. زمانی که وزیر اکبر خان در بخارا بود از طرف مادرش خواسته شد تا ملت را از یوغ بیگانه گان نجات دهد. به دستور میرمن خجو در کشور پل ها و مدارس آباد گردیده است. وی امیر دوست محمد خان را در امور دولتی همکاری میکرد. این ملکه منور و با دانش مسجد رنگه ده افغانان را آباد کرد و از یادگار های وی میباشد.

معصومه ترور :

زنان مالاکنند تحت رهبری معصومه ترور در سال ۱۸۹۷ میلادی در جنگ دوم مالاکنند اشتراک ورزیدند. زنان علاوه بر جنگ اذوقه را به جبهات میرسانیدند.

مستوره :

مستوره دختر میر بچه خان کوهدامنی است وی روزانه ده سیر آرد را خمیر میکرد و نان پخته را به جبهات جنگ میفرستاد. و غازیان را از گرسنگی نجات میداد.

زهرا عاشقان و عارفان :

زهرا در شب اول عروسی نامزدش عبدالله را به جنگ افغان و انگلیس فرستاد. وی میدانست که وی زنده بر نمیگردد. اما در مقابل دین وطن از همه نعمات زندگی خود گذشت. وی در شب عروسی به نامزدش چنین طعنه را حواله

کرد: «امروز جوانان با خون دشمن دستان خود را سرخ میکنند اما تو بر تخت عروسی دستت را با برگ گیاه سرخ میکنی. عبدالله با شنیدن چنین طعنه از جا برخاست، شمشیر و سیلابه را گرفته با مبارزین و غازیان شیرپور پیوست. پس از نبرد جسم بی جان وی را به مادرش آوردند. زمانیکه زهرا فوت نمود در پهلوی نامزد شهیدش «عبدالله» دفن گردید.

میرمن اکرم:

میرمن اکرم از جمله زنانیست که در سال ۱۸۲۱ میلادی در مقابل انگلیس ها جنگیده است. زمانیکه انگلیس ها اکرم خان را در نزدیکی مقبره احمد شاه بابا به توپ بستند. خانم وی بر اسب شوهرش سوار شده علیه انگلیس شعار داده و میگفت: «انگلیس ها بر میهن و خانه ما تعرض کرده برخیزید، دشمنان را از خاک خود برانید. امروز در خانه احمد شاه ابدالی ماتم برپاست. مردم با شنیدن آواز خانم اکرم به هیجان آمدند و در ارغنداب کندهار بر انگلیس ها هجوم بردند و لشکر انگلیس را تباہ کردند.

قاضی عطاو الله خان در کتاب خود مینویسد: «این بی بی زن علیه انگلیس ها رزمید و با شجاعت قوه بزرگ غازیان را در میدان جنگ علیه انگلیس ها به مبارزه تحریک نموده و به جنگ خونین پرداختند.»

لیفتینت ریفری مینویسد: «در میدان جنگ در سف اول جسم سفید به نظر آمد که دو طرف وی جنگجویان و سرداران قرار داشتند. بعد معلوم گردید که این جسم سفید خانم اکرم میباشد که بر اسب شوهر شهیدش سوار و بیرق بدست داشت. خانم اکرم بنام بی بی پشتنه، شهرت داشت که در راه آزادی وطن جام شهادت را بلند کرد.

شاعران مشهور دوره محمد زایی ها

آمنه فدوی :

میرمن آمنه فدوی به قوم محمد زایی دختر سردار نور محمد خان و شوهرش سردار حبیب الله خان بود. آمنه فدوی در سال ۱۲۷۶ هجری تولد و به سن ۵۶ سالگی وفات نمود. وی هم شعر میگفت و هم در نشر نویسی دست بلند داشت. نمونه کلام وی :

تا نظر در چمن وضع جهان وا کردم ستمی بود که بر دیدهء بینا کردم
نه چمن رنگ وفا داشت نه گل بوی بقا حیرت آلوده بهر سو که قماشاً کردم
شوخ چشمی چو مگس کردم و بس شرمیلم گویم افسوس که ازین شعله تمنا کردم
گر به محشر از من حاصل دنیا پرسند گویم افسوس همه خواهش بیجا کردم
ذره نیست متاع زین سفر دور و دراز عفو خواهم ز خدا از آنچه خطا ها کردم

« فدویا » دیر خجالت بکش روز جزا

زانکه در عالم فانی چه مهیا کردم

ميرمن صاحبو عاجزه:

ميرمن صاحبو دختر گل محمد خان باركزايي و در قريه گورگان قندهار در سال ۱۲۹۷ هجري زندگي ميكرد. و به آموختن علوم متداوله مصروف بود. اشعار صاحبو سليس و رنگ ملي داشت اما صد افسوس كه آثار وي از طرف متعصبين وقت ضايع گرديده است.

نمونه غزل وي :

پر خپل خدای به فریاد کوم عرض غوارم له باری
ننگو به گپندی
ما ویل جلگی زه خور را غلمه دشپی
صاحب می دی راوری بخت خو غوارم پر تندى
ننگو به گپندی
شیر آغا ول نازکو خورزه د خرزو
خرزی دی خدای آباد کر تا به توله نازوی
ننگو به گپندی
شیر آغا نازکو پر ما گرانی ترلیمو
و لجان امید نسته چی زه درکم ستا خرخی
ننگو به گپندی

ما ویل ترپوره زه له څخه مروره
زما کور را څخه وړك دی زه کوم مزدوری
ننگو به گپندی
ترپور ویل ترنی ته مه کوه اندیښنی

د غلیم کور خراب سی پر دنیائی کچم بندی

ننگو به گپندی

وروره ویل چی خوری خدای دی زړه که پرله پوری

ستا وړک کور دی پیدا سی چی بیا وکړی بنادی

ننگو به گپندی

وخت د نیمې شپې بیان جوړکی «عاجزی»

هر سړی چی وایی د ایمان خواست دی کوم

ننگو به گپندی

میرمن صنوبر عاجزه:

این میرمن افغان خواهر مریم کنیزک میباشد. در سال ۱۳۰۰ هجری در کرخ هرات میزیست، اکثر اشعار وی نعت و حمد میباشد. مقبره پدرش عبدالله در کرخ هرات بنام «میر صوفی» شهرت دارد.

نمونه شعروى :

ای شاخه با سخای من دل شد مبتلای من

طوطی طبع میکند شام و سحر نوای من

عمر عزیز را دهم در هوس بقای تو

محرم سر لامکان جان و دلم فدای تو

مرغ دلم به اوج عرش پرزند از هوای تو

میرمن بله نسته:

میرمن بله نسته در سال ۱۳۰۰ هجری در زمینداور قریه گردی با غداران

تولد یافته، پدر وی آغا محمد قریه دار بود. میرمن بله نسته در جوانی از جهان رخت بستر بسته است.

نمونه شعر وی :

بیا پر ما د بيلتانه راغله غمونه نن بیا
چی نی کښینول په زړه راته داغونه بیا
ملالی زرکی گرځی چی په غرو کی
په خپله خوښه الوزی شیلو کښی
ما خو هم درسره واخله پرچمبو کی
چی وگورم دلویو غرو سرونه نن بیا

میرمن مریم کنیزک :

این میرمن افغان خواهر صنوبر عاجزه میباشد، در سال ۱۲۵۸ تولد و در سال ۱۳۰۷ هجری وفات نموده است.

نمونه کلام وی :

زلف و رخ نمایان کن بزم گلرخان
با تکلم شیرین صوت بلبان بشکن
از حریم خلیل آسا رونق بتان بشکن
تاج لطف بر سر نه افسر شاهان بشکن
چرا از نظر نایاب همچو کیمیا هستی

درج لعل در بکشای قیمت گهر بشکن
با تبسم شیرین قیمت شکر بشکن

بهر ليلة المعراج نويت سر بشكن
با متاع حسن خود نرخ سيم و زر بشكن
يوسف عزيز من چون تو بى بها هستى

ميرمن سنگى :

اين شاعره بنام بى بى سيده شهرت داشت و نام اصلى وى مريم ميباشد. وى دختر سنگى محمد مشور به بابۀ سنگى بود. مريم در سال ۱۲۵۴ هجرى در كوپه جوهر كابل تولد و تحصيلات ابتدايى را از مادرش و اخوند غلام رسول فرا خواند. ميرمن سنگى در سال ۱۳۱۶ هجرى وفات نموده است. تخلص وى گاه (شور) و گاه (بيخود) و بعد تخلص خود را (سيفى) گذاشت.

فونه كلام وى :

گر نكير و منكر آيد بر سر احوال مرا
يا محمد گويم و گويان شود زبان من
در بفل گيرد مرا قبرى خدايا دستگير
مثل مادر آن زمين مشفق شود بر جان من
و از محشر چون سر از خاك لحه بالا كنم
يا محمد گويم و روشن شود چشمان من
نامه اعمال من را گر بدست چپ دهند
سمع پيغمبر شنود آن ناله و فغان
چند مصرع وصف تو گفت دخترت اى مجتبى
اين كنيزك را ببخش اى سرور سلطان من
(شور) مسكين را ز خاك پاى كلبانت شمار
يا محمد گويم و روشن شود ايمان من

میرمن عایشه افغان :

میرمن عایشه به قوم بارکزایی دختر یعقوب علی خان بود. وی علاوه بر علوم متداوله در سن بیست سالگی به گفتن شعر آغاز نمود. دیوان قلمی این شاعره نامور دو بخش دارد و به قلم خود وی تحریر گردیده است. در بخش اول دیوان موسوم به لشکر گنج که در آن قصاید و غزلیات گنجانیده شده و در قسمت دوم آن که از قلب پر خون خود شعر سروده شده مرثیه ها، قطعات و رباعیات دیده میشود. ازینکه میرمن عایشه افغان در کشمیر پسر جوان خود را از دست بود. در اشعار وی درد يك مادر به صراحت دیده میشود. این میرمن افغان در پایان دیوان ختم دیوان خود را ۲۶ رجب ۱۲۳۲ هجری نشان میدهد. دیوان میرمن عایشه به امر اعلیحضرت عبدالرحمن خان در سال (۱۳۰۵ هجری) در مطبعه دولتی به طبع رسید. نمونه کلام :

بی زنان معطر و حیران شدند	ماچه خران سلسله جنبان شدند
حجله نشینان حریم حجاب	هم نفس غول بیابان شدند
شیر و شان گوشه نشین شد همه	سگ صفتان در صف میدان شدند
کرد فلک بیشه شیران نهی	مسکن روپاه و شغالان شدند
بلبل بیدل به تمنای گل	دریدر بیخود و حیران شدند
دیو معین چون ز قضا و قدر	در طلب تخت سلیمان شدند
بار نهادند به پشت سمند	گاو خران قابل جولان شدند
قند و قروت آنکه نمی کرد فرق	مصلحت آمیز و سخندان شدند
لاله غداران شده دفن ترب	جشن بچه مه کنعان شدند

شهر زنان خانه عایشه شد

این همه از گردش دوران شدند

ميرمن عائشه در جوانی که خوش و رنجی نداشت چنین غزلی سروده است:

ديوانه برو که مست آمد	و آن مست می آلتست آمد
گلزار رخس بهار رضوان	شکر لب می پرست آمد
آن اشک بتان خطه چین	اسباب طرب بدست آمد
این مژده نسیم صبح آورد	کان صفدر صف شکست آمد

عائشه ز یمن شاهمدان
تیری که بشد زشت آمد

میرمن گوهر کابلی :

فامیل میرمن گوهر کابلی در زمان سدوزایی در لودهیانہ یا امرتسر مسکن گردیده بودند گوهر کابلی به سه زبان پشتو، دری و اردو شعر میگفت :

نمونه شعر پشتو :

زما په زړه کی د جانان تصویر دی
که ځوک غواړی چی ونی ونی، سردی ټینګه کړی
زما د اوشکو هلك که و غورځی او ویریزی
نو تا نه به زما له ژړا څه حاصلی شی

نمونه شعر اردو :

هماری دل میں ہی تصویر جانان
جو چاہا دیکھے لی گردن جہہ کا کر
مچل جانیگی طفل اشک میری
نه حاصل ہوگا کچھ کور والا کر

ميرمن محبوبه هروی :

ميرمن محبوبه هروی دختر مرحوم سکندر خان نظام الدوله و خواهر احمد قليخان شاعر و عالم وقت بود. محبوبه هروی علوم متداوله را از برادر خود آموخت. اين شاعره بزرگ و نامور در سال ۱۲۶۴ هجری از دست ظلم شوهر پدروء حيات گفت :

نمونه کلام :

رفيقان بر لب آمد جان ز هجران دلفگاريرا
که ميگويد با آن بي رحم حال جان سپاری را
نه از بهتيم سرياری، نه از دلدار غم خواری
بود مشکل سر بردن بدینسان روزگاری را
تو ای صياد ياد آور بقیه افتاده دامت
کشا از محنت هجران اسير خسته زاری را
جفا از حد فزون کردی بيا يکره وفا آموز
دور کن درد افکاران مسوزان داغ داری را
گذر کن جانب «محبوب» ای دلبر زیان نبود
اگر باری بهجا آری دل امیدواری را

* * *

ميرمن مستوره غوري :

اسم اصلی (حورالنساء) و تخلص وی «مستوره» بود. ميرمن مستوره در غرب کشور به بی بی «سفید پوش» نیز شهرت داشت. دیوان این شاعره بزرگ و نامور کشور (۳۵۰۰) بیت دارد. اشعار وی نعت و حمد عشقی میباشد. مستوره غوری در سال (۱۲۴۵ هـ) در جوانی که ۳۴ سال داشت داعی اجل را لبیک گفت. قبر این شاعره در کوه زور غور میباشد.

نمونه کلام :

برو قاصد زمن برگوی آن سرو خرامان را
که کی خواهی منور ساخت شام ما غریبان را
لبت کز ناز بر بند قبا صد جا گره دارد
به بزم خویش کی آرد من صد پاره دامان را
اگر آشوب رستاخیز می سازم مکن عیبم
که من صبح قیامت دیده ام چاک گریبان را
رود اشکم بدون هر چند مژگان من نهم برهم
بلی خاشاک آب آورده نتوان بست عمان را
ز اندام تو گیرد جامه زینت ها چو در پوش
اگر هر چند بخشد جامه زینت خورویان را
برو «مستوره» يك جائی که نشناسند مخلوق
که گشتی فاش و پر کردی ز ننگ خود خراسان را

علاقه‌مندی امیر عبدالرحمن خان به تعلیم و تربیه زنان

در زمان امیر عبدالرحمن خان زنان کابل و هندو ها چادری بسر میکردند اما زنان حرمسرا ها خارج از منزل نقاب بصورت می افکندند. اما در دهات و قریه ها زنان رو پرهنه و با مردان خود یکجا امور اقتصادی را پیش میبردند. یعنی در مزرعه و کارگاه با مردان یکجا کار میکردند. و کنون نیز چنین رسم در دهات وجود دارد. تنها در شهر ها زنان تحت قیودات قرار داشتند. علاوه بر این قیودات زنان اشراف، سرمایه داران و قدرتمندان از سواد برخوردار بودند. امیر عبدالرحمن خان نیز به تعلیم و تربیه زنان علاقه‌مند بود. وی در اثر خود بنام تاج التواریخ چنین مینویسد : «در زمان البته هم افغانستان اهدا نمیتواند کاملاً و صحیحاً ترقی نماید. مگر آنکه آنها تربیت شوند چون اطفال اولین درس ابتدایی خود را از مادر می آموزند و مطالب و عقاید هم که در زمان طفولیت کسب میشود. اثر آن مدام العمر در عادات و طبایع آنها میماند و ریشه خاطر آنها را از تربیتی که بعد ها بنمایند، محکمتر فرا گیرد. و به همین ترتیب عاقلانه بوده است که پیغمبر ما امر فرموده است: زن ها که در هیچ صورت بدون اذن و اجازه شوهر های خود از

خانه بیرون میروند باید جهت این مطلب یعنی تحصیل مجاز باشد که از خانه بیرون بروند اگر عموم مردان و عیال های آنها و عموم زن ها تربیت شده باشند. اشخاص سیاسی دان که مردم از بین خود شان منتخب می نمایند. یقیناً آنها بهتر و علم شان زیادتر و مصلحت هایشان مفید تر و بهتر میتواند کار های نظمیه دولتی اجراء نمایند. امیر عبدالرحمن خان به آزادی و تعلیم و تربیه زنان اهمیت و ارزشی خاصی قایل بود. وی میگوید: «در زمانه های قدیم زن ملك شوهر و خانواده خود بود. و بعد از فوت شوهر اعضای فامیل وی حق داشتند که این زن بیچاره را به زور و بدون رضایت نکاح کنند.

من حکمی صادر نموده ام که مطابق احکام اسلامی زن آزادی خود را بعد از فوت شوهر بدست آرد. و حکمی صادر نموده ام. دختریکه بحد بلوغ نرسیده باشد و پدر و مادر او را به نکاح کسی درآورده باشد پس از آنکه به حد بلوغ رسید فاعل مختار است که نکاح را قبول یا رد کند.»

میرمن بیو جان :

بیوجان دختر عتیق الله خان و نواسه امیر دوست محمد خان میباشد. وی حرم امیر عبدالرحمن خان بود. این ملکه نامور با سواد به شعر و شاعری علاقمند بود.

نمونه شعر وی :

استقلال

از برای خدا بلند کنید	برسر خود لوای استقلال
باد شیرین دهن ملت ما	یارب از میوه های استقلال
میکشم بعد ازین بدیده خود	سرمه از خاک پای استقلال

مینویسند روزی امیر عبدالرحمن خان دسته گل نرگس را نزد وی فرستاد
بیوجان به مقابل این لطف پادشاه چنین گفت :

نرگس صد برگ از دست شهنشاه هم رسید

بر سر خود مساندم و بر چشم تر مالیدم

امیر عبدالرحمن خان در مورد ستایش وی چنین گفت :

مهر علیا، صد کبری بی بی عفت شیم

زانکه از عزت شهنش خوانست عیال محترم

الحق از ما در نزاده دختر همزاد او

صاحب حلم و حیا و مایه خود و کرم

تاجور سلطانه خطاط :

تاجور سلطانه از جمله زنان منور فاضل و خطاط ماهری بود. وی خانم سردار
عبدالقدوس خان اعتمادوله صدراعظم اعلیحضرت غازی امان الله خان و مادر
کلان نور احمد اعتمادی صدراعظم زمان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بود. وی
در صرف و نحو، املا، فقه و رسم دسترسی کاملی داشت در فن خطاطی شاگرد
استاد عطا، محمد شاه بود. تاجور سلطانه کتاب الهی نامه خواجه انصار را
خطاطی کرده است. نمونه خطاطی وی در مجلات و سالنامه ها دیده میشود.
وی در سال ۱۳۵۸ هجری ۱۳۱۸ شمسی از جهان رخت پستر بسته است.

میرمن حاذقه :

میرمن حاذقه هروی دختر محمد عثمان خان هروی میباشد. خانواده وی در
قریه کشك جوی هرات زندگی داشتند، حاذقه نیز درین ناحیت چشم به جهان

کشوده و در همین جا داعی اجل را لبیک گفته است. حاذقه پشتو، دری، عربی و انگلیسی را میدانست
نمونه کلام :

استقلالیه

ایدل ز بلاغت بصناعت نظر انداز	از دامن غیرت بزراعت ثمر انداز
از جوف قضا تیر هدف زن بصف غیر	در کشف فلز لرزه بکوه حجر انداز
از پردر و کالر بگنر سنگ شکن باش	از گسب صناعت بدول شور و شر انداز
می پوش برک باشی بکریاس مزین	از البسه غیر ملامت ز سر انداز
در بحر ادب غوطه زن و علم بچنگ آر	در زورق دل کیسه در و گهر انداز
از کرم دست جفا گیر ز ملت	با فکر و خرد هوش بسوی هنر انداز

ابیات توای «حاذق» درد شراب است
زان درد یکی قطره بحلق بشر انداز

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

غزل پشتو :

شکر ای ملسته د پشتون	ترقی له هری خواده روز افزون
هله پاحه نن زحمت واخله پر خان	زیار وکاره په صنعت او عرفان
که هر خای لری دعوا د ملیت	خپل حان وگته خادم د مملکت
ولی نه به کسرو بیا فخر مسرت	شو پیدا د ملی ژبی اهمیت
زده کول هم د دی ژبی لوی کمال دی	پرسنودلئی هر پشتون لره دیر عار دی
په وطن کسینی د ملی ژبی نوبت دی	نن جاری په هره خوا کسینی علمیت

توريالی زمري پشتونه خان بيدار کړی په علومو او فنونو دی تلوار کړه
دا مورې ټول د دی وطن خدمتگاران یو تر او ښځی یو تر بل فداکاران یو
راحي ټول چی په ملی ژبه وینا کړو په اصلی صورت ښکاره خان په دنیا کړو
هر پشتون د ملی ژبی طرفدار دی که ادیب دی که کاسب که زمیندار دی

«حاذقه» شعرونه وایی خواری کاندی

په لیکلو د پشتو کښی به شی وړاندی

میرمن محجوبه :

اسم وی صفورا دختر منشی ابوالقاسم و سلسله خاندان وی به غوریان میرسد.
محجوبه در کشتک هرات در سال (۱۳۲۴ هـ) تولد و از پدرش علم صرف، نحو و
فقه را آموخته است.

نمونه کلام :

یادی روزی که دل از دست تو افگار نبود

دیده از هجر لب لعل تو خونبار نبود

آنچه دیدم ز بخت سیه خود دیدم

ورنه چشم تو چنین کافر خونخوار نبود

هر من از شومی اغیار رسیدن آنچه رسد

اینقدر بار جفا جوی و دل آزاد نبود

عشق را محنت هجران تو مشکل کرده

ورنه عاشق سودا زده دشوار نبود

راز خود را بکسی اظهار مکن «محجوبه»

هیچ کسی چون بجهان محرم اسرار نبود

میرمن مخفی :

میرمن مخفی در سال (۱۲۵۸ هـ ش) در بدخشان تولد یافته.

نمونه کلام :

ای دل از عیش دو عالم يك قلم بیگانه باشی
وی جنون در وادی عشقش برو مردانه باشی
باش در صحرا چو مجنون شاه ملك بی غمی
مشو بیرون از قید و هم فارغ ز فکر خانه باشی
همچو بلبل بر سر هر شاخ گل افغان مکن
در طریق سوختن خاموش چون پروانه باشی
سینه را مجنون ساز و دل بیادش سجده دار
خواه در دیر مغان و خواه در بت خانه باشی
بار منت بر ندارد خاطر آزادگان
خود می و خود ساقی و خود ساغر و پیمانه باشی

مستوره افغان :

اسم اصلی مستوره زییده میباشد. در سال ۱۲۸۷ هـ ش تولد یافته، مستوره دختر میرزا محمد امین منشی عبدالرحمن خان بود. وی نسبت مریضی تحصیل را ادامه داده نتوانست در منزلش علوم را از پدرش آموخت. وی در بستر بیماری شعر میگفت و شعر میخواند. نمونه کلام :

الا خطه پاک افغانستان تویی پرورشگاه پکتیسیان
تویی ماه درخشنده باختر تویی اختر روشن باستان

توئی سر زمین نشاط و طرب نظیر تو هرگز ندیده جهان
 زهر پاره سنگ بود آشکار که دشمن زما کی توان برد جان
 زمین تو از سیم و زر بهتراست هوای تو جسم فضای تو جان
 بود خار زارت بهچشم نکو زرنګین گلستان بیگانگان
 الای وطن عشقت آئین ما شنای تو پیوسته ورد زبان

از آن روست مستوره در مهد آمن
 که دارد چو مادر مهربان

رابعه خروتی:

رابعه خروتی در عهد امیر عبدالرحمن خان میزیست. وی شاعره شیرین پشتو بوده با جوانی عشق و محبت داشت. این شاعره ناکام با سرودن شعر آتش درونی خود را بیان میکند:

په اوسنی د دامان اوسنی څه دی دا څیرمه په پښه نگوښی
 خیال زنگی دی تر مهار لاندی لالیه بیا چیری له مانه تښتی
 په توری توری کیزدیه توری د غرمی باد ته په بیچول سوری
 وری در چاپیر دی اوبان در چودی تر ما خوښه یی لالی خو گوری
 په مینی مینی توده شه وینی زما په صورت کی څه شومه وینی
 پلومی وسو سرمی تور شو سترگی می شولی په ژړا سپینی

په باده باده باد د خورا سانه
 نښه می یوسه یار ته له مانه

موقف زنان در عصر امیر حبیب الله خان

در عصر امیر حبیب الله مانند مانند سابق زنان در چار دیواری منازل محبوس و از تمام حقوق شرعی و انسانی محروم بودند و حتی قیودی زیادی بر زنان وضع گردید. امیر حبیب الله ظاهراً خود را پرهیزگار، مسلمان حقیقی جلوه میداد تا ملاها و روحانیون وی را به حیث يك پادشاه متدین و مسلمان قبول کنند. در حالیکه در حرمسرای به صد ها زن صورتی، زنان منکوحه و زنان صیغه شده در اختیار داشت. و دختر دیوان هندو را نیز در اختیار خود درآورد.

حبیب الله خان امر نموده بود که هیچ زنی چادری سفید و ابرک زده را پوشیده نمیتوانند و زنان حق ندارند در زیارت گاه ها مزارات و کوچه و بازار گشت و گذار نمایند.

اما محمود طرزی به ابتکار خود توانست که در سراج الاخبار افغانیه به معرفی زنان و ضرورت تعلیم و تربیه شان ستونی را اختصاص دهد. وی در سر مقاله اخبار مینویسد: «حالا میبینم که طائفه زنان در عالم بشریت تا چه درجه يك رکن بسیار مهم و تا چه پایه يك عنصر لازم میباشد. پس اگر زنها را از حق

تعليم و تربيت محروم بداريم گويا نصف وجود خود مان را ببيكار و معطل گذاشتيم، لاجرم اگر (سراج الاخبار) كه مقصد يگانه آن نشر معلومات نافعۀ براي اهالي وطن است بعضي سخنان كه موجب فايده مستورات و مخدرات وطن باشد درج اوراق خود نمايد. چيزي بدو نارواني نكرده خواهد بود.»



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

آغاز نهضت زنان در دوره امانیه

اعلیحضرت غازی امان الله خان در پهلوی سایر خدمات ارزنده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به نهضت زنان نیز علاقمند بود. غازی امان الله خان بعد از



اعلیحضرت امان الله خانه بنیان گذار نهضت و آزادی زنان

حصول استقلال در سال ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ ش) اصلاحات عمومی را در بخش زنان رویدست گرفت. و برای اولین بار در شهر کابل مکتبی بنام مستورات افتتاح کرد، مکتب در شهر آرا موقعیت داشت.

مکتب مستورات :

مکتب مستورات اولین مکتبی بود که در سال ۱۹۲۱ میلادی و ۱۲۹۹ شمسی بتاریخ ۱۹ جدی با بیانیه عالمانه ملکه ثریا در شهر آرا افتتاح گردید. در مراسم افتتاح مکتب يك تعداد از زنان منور کابل گرد آمده بودند. ملکه ثریا در بیانیه افتتاحیه خود متن ذیل را قرائت کرد: «الحمدالله برای ما زنان اليوم يك يوم نهایت خویشت که به سایه اعلیحضرت غازی ما مکتب مستورات را افتتاح میکنم، امید است که اولاد های وطن ما ازین مکتب خود فایده یاب شده جهت دین و دولت و ملت خود حتی الوسع خدمت نمایند و به همه حاضرین معلوم است که فرضیه علم به مرد و زن یکسان لازم است. و این فضیلت (مکتب) که جهت ما زنان عاید شده از توجهات معارف خواهی اعلیحضرت جوان ما و همت و کوشش جناب ناظر (وزیر) معارف (محمد سلیمان خان) است! اول دعای حیات اعلیحضرت علم جوی خود را نموده. عزت و نیکنامی جناب ناظر معارف خود را از خداوند نیاز میکنیم. امین» درین گردهمایی همه اشتراك کننده گان از بیانیه ملکه خود استقبال نموده حتی اشک ریختند. بعد از بیانیه ملکه ثریا مدیره مکتب اسما رسمیه خانم علامه محمود طرزی بیانیه ای ایراد نمود: وی در بیانیه خود چنین گفت: «امروز يك روز خوش است که برای انجام کار نیک گرد آمده ایم. معلوم است که این جمعیت برای افتتاح (مکتب مستورات) شده یعنی برای تعلیم دختر های ملت خود... و این اولین باریست که در پایتخت افغانستان برای

تعلیم زنان مکتب بنا یافته. پیش ازین هیچکس بیادش نمی آید که در افغانستان برای تعلیم دختران مکتب بوده باشد. الحمدالله که امروز مایان سعادت عظیمی را به چشم های خود می بینیم... چرا که حیات انسانیت به تعلیم، علم و کوشش وابسته است. »



علیا حضرت ملکه ثرایا مؤسس و مفتش عمری مکتب
مستورات در عصر امانیه.

تشکیل مکتب نسوان :

در روز افتتاح مکتب تعدادی از متعلمین به ۳۴ - ۴۰ میرسید. بعد این تعداد به ۸۰ تن ارتقاء نمود. یکسال بعد تعداد شاگردان به ۲۰۰ تن رسید. مدیره مکتب اسما رسمیه خانم علامه محمود طرزی و معاون وی روح افزا دختر خازن الکتب محمد زمان خان بود. بررسی و تفتیش مکتب شخصاً بدوش ملکه ثریا بود. در مکتب دختر ها به سن ۶ - ۱۰ حق شمولیت را داشتند و چنین فیصله به عمل آمده بود که برای اول نمره صنف اول، دوم و سوم هزار افغانی برای دوم نمره (۷۰۰) افغانی برای سوم نمره (۴۰۰) افغانی و آن شاگردانیکه از صنف اول تا سوم مقام اول نمره گی را نگهدارند، مبلغ (۱۵۰۰) افغانی برای دوم نمره مبلغ (۱۰۵۰) افغانی طور بخشش تأدیه گردد. قرار نشریه (امان افغان) در یونیفورم شاگردان پوشیدن چادر سیاه شامل بود.

تأسیس مکتب «عصمت» :

مکتب عصمت دومین مکتب نسوان بود که دوماه بعد از تأسیس مکتب مستورات در سال ۱۳۰۰ خورشیدی به تاریخ ۳۰ حمل رسماً در قلعه باقر خان افتتاح گردید. اعلیحضرت غازی امان الله برای تأسیس این دو مکتب فرمان را صادر نموده و برای مصارف مکاتب مبلغ ۲۴۰۰۰ افغانی را از عین المال خود منظور نمود. و وعده سپرد که نان و لباس شاگردان بدوش دولت میباشد. در نصاب تعلیمی هر دو مکتب علاوه بر دروس دینی و عصری، تعلیم و تربیه طفل، دوخت، غذا پختن، زندگی خانواده و تاریخ زنان نامور جهان شامل بود. تعداد شاگردان به ۵۷ تن میرسید.

مکتب تدبير منزل :

مکتب تدبير منزل در سال (۱۳۰۷) هجری شمسی (۱۹۲۸ میلادی) در باغ علیمردان افتتاح گردید. تدریس شاگردان بدوش معلمین زنانه ترکی و جرمنی بود. در نصاب تعلیمی این مکتب، خیاطی، گلدوزی، آشپزی، تربیه طفل و امور منزل در نظر گرفته شده بود. دروس به شکل نظری و عملی تدریس میگردید.

نتایج امتحانات :

بعد از يك سال دوره تعلیمی مکتب مستورات به پایان رسید. در سال ۱۳۰۰ به تاریخ ۱۳ جدی امتحانات آغاز گردید. از طرف وزارت معارف هیأت بزرگی تعین گردید تا جریان امتحانات و سویه شاگردان بررسی گردد. درین هیأت عالی رتبه محمد سلیمان خان ناظر وزارت معارف «وزیر معارف» مستشار وزارت سید قاسم خان، مدیر لیسه حبیبیه محمد حسین خان، سید احمد خان، قاری محمود خان شامل بودند. هیأت از ۱۶ تا ۲۶ جدی جریان امتحان را مشاهده و بررسی کردند و از شاگردان پرسش های نیز به عمل آوردند. وزیر معارف در گزارش خود نگاشته بود، که شاگردان آنقدر موفق اند که با سال تعلیمی سه ساله هماهنگی دارد. و تمام شاگردان در امتحانات کامیاب در آمدند.

جلسه بزرگ توزیع انعامات :

در سال ۱۳۰۰ خورشیدی بتاريخ ۲۲ جدی در قصر ستور جلسه بزرگ توزیع انعامات آغاز گردید. درین مجلس تاریخی ملکه ثریا و علیا حضرت (مادر امان الله خان) اشتراك ورزیده بودند. درین مجلس تاریخی زنان سفرای

خارجی نیز حضور داشتند. ملکه ثریا جلسه را دایر نموده و مقدمه مجلس را چنین آغازید: از آمدن علیا حضرت و خواهران گرامی سپاس گذارم. روشن است که این زمانه، زمانه علم و کمال میباشد، کدام ملت ها که علم و صنعت را آموخت. دولتی های بزرگی شدند علم و صنعت است که توسط آن ملت ها مدنیت و خوشبختی را بدست می آورند و ملت های بی علم و صنعت محتاج و عقب مانده بار می آیند. از یثرو دین مقدس ما حکم آموختن علم را میکند ولو که در چین باشد. این هم از شما پوشیده نیست که فرموده است: «آن کاریکه دو دست انجام میدهد، یک دست از عهده آن برآمده نمیتواند.» مرد و زن دو دست وجود انسانیت است. اگر یک دست آن بیکاره باشد شما خود میدانید که عمل انسانی تکمیل نمیکردد و نیمکاره باقی میماند. صفت و ثنای خداوندی است که ملت نجیب افغانستان به این حالت رسید که با همت هر دو دست امور زندگی خود را آغاز میکند پادشاه که طبیب ملت است با تشخیص این علت آگاه گردید و با چنین همت و اراده که شایسته یک پادشاه روشنفکر و مجاهد میباشد توانست که دست شل شده وجود ملت را با تأسیس مکاتب نسوان علاج کند. امروز یگانه هدف دایر شدن مجلس، گرفتن جشنی میباشد که از تعلیم دختران یکسال سپری گردیده است که نتیجه آن پیشکش شما میگردد. اما نگاه کنید که از علم تا بی علمی چقدر فاصله میباشد. بعد ازین ملکه ثریا به شاگردان مکتب دعوت داد که ضمن بیانیه های شان نتایج آموختن خود را اظهار دارند.

بیانیه ها آغاز گردید. شاگردان در مورد مختلف بیانیه های ایراد نمودند. یکی از شاگردان در مورد علم جغرافیه چنین گفت: «ما تا کنون به معنی جغرافیه پی نمیبردیم، امروز در زیر سایه فن در مکتب آموختیم که جغرافیه یک علم شریف و قابل آموختن میباشد. زیرا که جغرافیه حال زمین را بیان میکند.

زمین جای بود و باش ما میباشد بعضی از افراد وطن ما چنین فکر میکنند که جغرافیه با عقاید اسلامی مخالف میباشد. از روی جغرافیه میدانیم که در جهان چقدر دولت وجود دارد و نفوس آن بکدام اندازه میباشد. دوستان ما اند یا دشمنان ما، هم شریک دین ما هستند یا بی دین؟ مذاهب آن کدام اند؟ زندگی آنها چطور است؟ انکشاف آن چقدر است؟ کدام طرف کشور ما به چه فاصله موقعیت دارد؟ که به وسیله همین نقشه حرف های خود را برایتان نشان داده میتوانم.

شاگردان در مورد منافع رسم، دوخت، حساب و غیر مطالب اظهار نظر نمودند. بعد از ختم بیانیه ها شاگردان ترانه ذیل خواندند :

ما طلبگار فیض و علم و فنیم

دختران گزیده وطنیم

جهد ما هست دانش آموزی

که وطن را دهیم فیروزی

سعی ما آن بود که در همه حال

تار و سوزن کنیم بهر کمال

هرچه باشد فضایل اندوزیم

بهر خود جامهء شرف دوزیم

شاه کرده تأسیسات

مکتب با حجاب مستورات

تا ازین مکتب حجاب حصول

شود از بهر ما هنر محصول

شاه امان از لطف پدری

سوی عرفان نموده راهبری

یارب این شاه بنده پرور را

خسرو غازی دلاور را

بر سریر شاهی به استقلال

دارش ایمن ز حادثات زوال

بعد از ختم ترانه دادن انعامات آغاز گردید. منشی مکتب لست را خواند و علیا حضرت بدست خود برای شاگردان ممتاز انعام را توزیع میکرد.

علیا حضرت (سراج الخواتین) بعد از توزیع انعامات نشان درجه اول و دوم را برای مفتشین و مدیره مکتب توزیع نمود و نشان درجه اول معارف را بر سینه مفتش عمومی جناب ملکه ثریا سنجاق نمود و ضمن بیانیه خود چنین گفت : «امروز جای شکر است که کشور خود را بسوی ترقی میبینم. پسرما اعلیحضرت امان الله خان شب و روز تلاش دارد و من امروز نشانه از تلاش های وی را درین جلسه با افتخار میبینم. و از خداوند بزرگ سپاس دارم که از سال تعلیمی مکتب مستورات یکسال نگذشته است که دختران کشور به الف، ب، آگاه نبودند در طول يك سال به آن درجه رسیدند که علم جغرافیه را که ما دران شان تا کنون نام آنرا نشنیده اند بیان میکنند. از خداوند بزرگ به عجز میخواهم که این روز های فرخنده ادامه پیدا کند و نور چشم من امان الله را در حفظ و امان خود نگاهدارد و برای انجام خدمت به وطن و ملت به وی قوت و صحت بخشد تا زنان و مردان افغان و کشور افغانستان به همت و خدمت وی ترقی نمایند.

بعد از بیانیه علیا حضرت مفتش عمومی (ملکه ثریا) بیانیه امتنانه خود را ایراد نمودند.

مکتب مستورات و مکتب عصمت ترقی و پیشرفت های زیادی را نایل شدند. مکتب مستورات پنج صنف ابتدائیه و سه صنف رشديه داشت. (۱۹۲۸ میلادی)

تعداد شاگردان رو به افزایش رفت و شمار آن به چند صد رسید. نسبت کمی معلمین مردان ریش سفید نیز توظیف گردیدند تا امور تدریس مکاتب را پیش ببرند. در مکاتب لسان انگلیس نیز شامل نصاب گردید. در سال ۱۹۲۸ در شهر کابل سه باب مکتب ابتدائیه و یک باب رشديه وجود داشت.

وزارت معارف تجویز گرفت تا شاگردان صنف اول و دم در مکتب استقلال با بچه ها یکجا به آموزش پردازند و این اولین باری است که در کشور ما دختران و بچه های خرد سال در مکتب یکجا به آموزش پرداختند و این رسم نه تنها در مکتب بلکه در مساجد نیز بچه ها و دختران یکجا به علوم دینی مصروف بودند، اما عیبی نداشت. اما در مکتب بعد جنجالی پیدا کرد.

ارسال شاگردان به کشورهای خارجی :

در دوره امانیه يك تعداد دختران که تعداد شان به شانزده تن میرسید به ترکیه که يك کشور مسلمان بود اعزام گردیدند. شاگردان اعزام شده از راه هند به ترکیه رسیدند. بعد از رسیدن شاگردان به ترکیه چنین خبر پخش گردید که امان الله تعدادی از دختران را به خارج میفرستد. مردم سنگریل ننگرهار از موضوع آگاه شدند و این عمل امان الله خان را خلاف عفت افغانی و اسلامی تلقی نمودند و فیصله کردند که در راه تورخم مانع خروج آنها شوند. اما وقت از وقت گذشته بود و شاگردان از افغانستان خارج شده بودند. مردم این ناحیت بغاوت نمودند و سلاح دولتی را چپاول نمودند و بر شهر ننگرهار متجاوز شدند در حالیکه در فرستادن دختران به خارج کشور موافقه ملت بدست آمده بود و دختران به هدایت ملکه ثریا بالاپوش به تن و به استثنای دو چشم همه وجود آنها با حجاب پوشیده شده بود. شاد روان غبار مینویسد : که در پایان جرگه پغمان در

قصر ستور تعدادی مامورین ملکی و عسکری را دعوت و جلسه را دایر کرد و خط مشی حکومت خود را اعلان نمود. در خط مشی نیز اعلان گردید که در تمام ولایات مکتب های نسوان تأسیس گردد در همین مراسم دخترانیکه عازم ترکیه بودند وداع کردند. غازی امان الله اهداف اعزام دختران افغانی را چنین توضیح فرمودند : «محصلان عزیز ما چند نفر داکترس ها و قابله ها و چند نفر شان در دارالمعلمات ترکیه داخل شده برای وطن خود داکترس ها و قابله ها و معلمان ماهر و فاضلی خواهند آمد. قسمت اول خواهر ها وطن خود را از بلای مبرم درد های مخصوصه و ولادت های مهلك نجات خواهد داد ما باید دعا کنیم خداوند متعال اولاد ما را کامیاب نماید تا موفقانه بوطن عزیز خود افغانستان مراجعت نمایند و از حکومت ترکیه هم باید تشکر کنیم.»

اولین نشریه نسوان :

در دوره درخشان اعلیحضرت غازی امان الله خان علاوه بر تأسیس مکاتب نسوان تجویز گرفته شد که برای تنویر دختران و زنان نشریه نیز وجود داشته باشد روی این هدف عالی و بشر دوستانه در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در ماه حمل طبق ماده یازدهم قانون اساسی نشریه بنام ارشاد النسوان نشر گردید. میرمن اسماء رسمیه خانم علامه محمود طرزی به حیث مدیر مسئول. خواهر محمود طرزی میرمن روح افزا به حیث سر محرر امور هفته نامه را پیش میبردند. در هفته نامه ارشاد النسوان در مورد حقوق و زندگی نسوان، صحت، تدبیر منزل، تربیه طفل و غیره مطالب مفیده وقت نشرات صورت میگرفت. هفته نامه ارشادالنسوان در تعلیم و تربیه و روشن ساختن اذهان زنان خدمات ارزنده را انجام میداد. قطع ارشاد النسوان در ابتداء ۱۰ x ۱۵ انچ و بعد قطع آن ۱۰ x ۹ انچ گردید. هفته نامه در مطبعه دولتی به شکل چاپ سنگی به نشر میرسید.

اولین شفاخانه مستورات :

در دوره سلطنت غازی امان الله خان برای اولین بار شفاخانه زنانه در سال ۱۳۰۲ خورشید (۱۹۲۲ م) ایجاد گردید. در شفاخانه علاوه بر تداوی، يك تعداد زنان در امور صحنی تحت تربیه قرار گرفتند تا در آینده به حیث نرس و داکتر با زنان افغان خصوصاً با مریضان ولادی و نسایی همکاری کنند. روی این منظور يك تعداد دختران جهت آموزش علوم طبی به ترکیه اعزام گردیدند. در روز افتتاح شفاخانه رئیسه این روغترین سراج البنات در خطابه خود چنین گفت : «حظار محترم بعضی از مردم بر ما می خندند که زنان افغان بدون خوردن و نوشیدن کار دیگری از آنها ساخته نیست. انصافاً باید گفت که آنها حق داشتند که بر ما اعتراض کنند، خو انصافاً آنها باید این نقطه را در نظر داشته باشند که تا حدی زیادی ما حق بجانب بودیم. آیا کدام سلطنت در مورد تعلیم و تربیه ما تلاش کرده است. یا کدام دینار و روپیه را در این راه بخرچ داده است؟ کدام وقت اسلاف ما در مورد تعلیم دلسوزی کرده و یا به این مسئله اهمیت داده اند؟ اگر در بین ما و شما يك تعداد با سواد و یا خواننده شده اند. تقدیری بوده، نه در اثر تلاش پدر و مادر ما. زیرا آنها دایم میگفتند ای عزیز! مادر و مادر کلان شما نه خواننده بودند و نه نویسنده، آیا بی روزی بودید. چی سر شما را به درد آورم. همینطور حرف ها از طفولیت در گوش های ما پف میشد. علاوه بر آن نه در بین ما معلمه بود و نه مهذب و نه اجازه تعلیم را داشتیم. پس به همین ترتیب باید از شرف علم و هنر محروم میبودیم. به تأکید این حرف را زده میتوانیم که آغوش مادر اولین جایگاه تدریس و تربیه طفل میباشد. و مادر اولین استاد آموزش اخلاق و زندگی میباشد. خداوند پدر و مادر را برای اولاد چه نعمت بزرگی خلق نموده است، خصوصاً مادر.

بناءً اگر ما بیاموزیم حتماً اولاد های ما صاحب تعلیم میشوند و در زمان کوتاه تعلیم ملت ترقی و تهذیب به درجه بلندی ارتقاء میکند. »
شاد روان غبار مینویسد : که مطابق ماده (۶۸) قانون اساسی تعلیم دوره ابتدائی اجباری گردید و در پایتخت در پهلوی مکاتب دیگر مکتب طبی مستورات نیز تأسیس گردید.

انجمن حمایت زنان :

در دوره امانیه علاوه بر تأسیس مکاتب در سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸م) انجمن حمایت زنان به حیث يك سازمان ایجاد گردید. درین سازمان دوازده تن از زنان منور رهبری انجمن را بدوش داشتند.

زمانیکه غازی امان الله خان از اروپا برگشت دور دوم اصلاحات اقتصاد فرهنگی و سیاسی را رویدست گرفت. امان الله خان درك نموده بود که بدون اشتراك زنان پیشرفت های قابل ملاحظه در ساحه های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ناممکن میباشد. ازین جهت در سال ۱۳۰۷ در مورد اشتراك زنان در لویه جرگه فرمانی را صادر نمود. و زنان در لویه جرگه اشتراك کردند. در لویه جرگه پغمان روی ضرورت تعلیم و تربیه زنان میرمن عزرا پیشنهاد قلمی خود را تقدیم داشته که ذیل آنرا ذکر میکنم: «هر شخصی عاقل میداند که ترقی هر ملت بسته به ترقی و دانش نسوان است اگر زن که نصف عدهء يك مملکت را تشکیل میدهد، نادان باشد، آن ملت از کجا میتواند در میدان زندگی قد گذاشته و مقابل سیل بنیان کن حوادث ایستاده گی نماید... اما بدبختانه جهالت و تعصب خشک دشمنان حقیقی علم و معرفت ما حق حیات را از ما سلب نموده و از هر گونه حقوق بشری محروم کرده، اما امروز الحمدالله به نیروی فکر و قوهء بازوی یگانه مرئی خود

امان الله شاه میتوانیم جوش دل و حرارت صادقانه خود را نشان بدهیم. اکنون وظیفه و کلا، ما توده نسون است که با يك شهامت اخلاقی و قوه تدبیر و منطق بسیار قوی از حقوق مشروعه ما دفاع نموده و در قبال آن هرگونه فداکاری و جانفشانی دریغ نفرمایند. ما به وکلا خود پیش از پیش یادآوری میکنیم که از همه اولتر رفع جهالت و نادانی ما به عبارت دیگر یگانه دشمن خونخوار ما سیه روزان را نموده مکاتب و مدارس متعدد نسون که در آن معلمان با عفت و اخلاق صحیح تعلیم نمایند، تأسیس نمایند... زیرا حال آتیه يك مملکت بسته بوجود مادران تعلیم یافته و باتربیه است... آنانیکه آرزومند ترقیات افغانستان هستند. از همه اولتر تربیت و تعلیم نسون را از فرایض ایمان و واجبات وجدانی خود دانسته به توسعه معارف نسون بکوشید. »

در عهد امانی گرچه تعلیم ابتدایی اجباری بود. اما دولت هرگز بر خانواده ها فشار وارد نمیکرد. که بچه ها و دختر ها را شامل مکتب کنند به رضایت فامیل ها اهمیت داده میشد.

اهداف مهم تعلیم و تربیه دختران افغان : شیه

این حقیقت مبهم است که تحصیل زنان برای پیشبرد امور اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور ها رول ارزنده دارد. اگر زنان يك کشور بی سواد نگهداشته شوند. گویا این معنی را میدهد که وجود انسان نیمه فعال میباشد. و از این وجود نیمه، کاری ساخته نیست. غازی امان الله این حقیقت را درک و مانند سایر کشور اسلامی به تعلیم و تربیت طبقه نسون ارزش مهمی قایل گردید.

بناءً روی این هدف مقدس پاک در چوکات قوانین اسلامی به تأسیس مکاتب

پرداخت و در زمان کوتاه توانست که نهضت زنان ترقی و انکشاف نماید. در زمان امانیه اهداف تعلیم و تربیت نسوان روی خواست زمان در يك چوکات اصولی طرح ریزی گردید که ذیل از آن ذکر میکنیم:

- ۱- تربیه زنان آگاه و با تربیه.
- ۲- ذهنیت عمومی زنانرا تنویر کردن.
- ۳- بیش از نصف نفوس افغانستان را از بی سوادى و جهالت نجات دادن.
- ۴- در شعبات مختلف تعلیم و تربیه کدرهای لایق، آگاه و مسلکی زنانه را تربیه کردن.
- ۵- در ساحه دینی، علمی، اخلاقی و تعلیم و تربیه مادر ها را از راه آموختن بدست آوردن تجربه تجهیز کردن.
- ۶- از راه آموختن تعلیم مسلکی و حرفوی برای زنان افغانی در امور اقتصادی سیاسی و فرهنگی امکانات قانونی و لازمی را برابر کردن.
- ۷- بلاخره تربیه چنین زنان وطن پرست و زحمتکش که قوانین ملی، دولتی، اجتماعی و خانوادگی را بدانند و در پیاده کردن این اهداف آگاهانه فعال داشته باشند.

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۲

نصاب تعلیمی مکاتب نسوان :

نصاب تعلیمی مکاتب نسوان مانند سایر مکاتب طبقه ذکور بود. در نصاب تعلیمی علاوه بر مضامین عمومی، آشپزی، خیاطی، بافت، فن امور اداری، تعلیم و تربیه طفل، تدبیر منزل، علوم دینی، تاریخ زنان منور جهان شامل بود. مضامین عمومی عبارت بود از جغرافیه، حساب، دینیات، مشق و غیره.

مخالفت با تعلیم و تربیه دختران :

اعلیحضرت غازی امان الله خان جهت ارائه اهداف حکومت در سال ۱۳۰۳ (۱۹۲۴ م) لویه جرگه را در پغمان دایر نمود. درین جرگه در حدود ۱۰۴۶ تن از نمایندگان اقوام اشتراك داشتند که قسمتی ازین نمایندگان را اشراف، نیمه فیودالان و روحانیون تشکیل داده بود. ملاها و مفتی ها درین جرگه دست بلندی داشتند. بتاریخ پنج اسد روی تعلیم و تربیه دختران بحث گردید، از جمله نمایندگان تعدادی از ملاها، مشایخ و سیدها به حضور اعلیحضرت عریض تقدیم داشتند تا مکاتب نسوان مسدود و دختران تعلیم خود را مانند سابق در منازلشان ادامه دهند.

اعلیحضرت به ارتباط عریضه ملاها و جیبیه ملی، اسلامی و علمی خود را چنین ابراز داشتند: «اگر چه در موضوع تعلیم نسوان گفت و شنود ما و شما قبلاً به پایان رسید. و مفکوره تانرا درین مسئله قبول کردم لکن باز هم میخواهم که توجه شما علمای اسلام و فضلی کرام ملت عزیزم را بسوی این نکته مهم بنمایم که درین مورد باید ما و شما از عقل و فکر و طرز عمل عموم اسلام کار بگیریم و مزید برین روا دار نشویم که طبقه اناثیه ما در يك عالم جهالت و نادانی و فرومایگی زندگانی کنند. تعلیم طبقه اناثیه از حد ضرورست و نباید ما و شما به مخالفت حدیث شریف طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة باشیم. و نباید بگوئیم که ما افغانیم باید زنان ما از راه خدا و رسول و مبدء و معاد خود بی خبر بوده دريك عالم جهالت و نادانی باشند.

بایستی ما بر حال آن اطفال خود که تقریباً تا به عمر هشت سالگی در اطراف و جوانب مادر و خواهر و خاله و عمه و دیگر اقارب اناثیه خود زندگانی مفیده اولیه خود شانرا بسر میبرند ترحم کنیم. و محض جهت تعلیم و تربیه آن اطفال

درین مکتب نخستین که «مکتب آغوش مادر» گفته میشود آنها را از مسایل ضروریہ مطلع کرده اطفال خود را ازین فیض عمومی محروم نداریم. بالای ما و شما لازم است که طبقه نسوان خود را عالم و دانسته و مطلع از قرایض و واجبات و سنن و مودوبات و دیگر ضروریات بنمائیم تا اولاده ما و شما در همان سعادت که تعلیم آنرا پیغمبر ما کالنقش فی الجرط گفته است و اهل سلف همین تعلیم را میگویند «باشید اندرون شده با جان بدر شود» از اخلاق و عادات و اطوار خوب مستفیض و با آداب خجسته متجلی شوند. من گاهی طرفدار این امر نبوده و نمی باشم که صبیاتی که قریب پراقتی باشند در مکتب آمده تعلیم بگیرند. بلکه مفکوره و نظریه من نظریه مفاد بزرگ و ملحوظات سترگی را که پشمه از آن در فوق اشاره شده بود چنانکه صبیات خورد سال با همه گونه مراعات ستر و پرده در مکتب که کاملاً محفوظ و مستور است و معلمان آنها نیز نسوان اند آمده تعلیم بگیرند. اکنون که شما علما میگویند که خروج صبیات نیز برای تعلیم متحسن نیست بالفعل ما درین مفکوره تان با شما محض مراعات شرع شریف متفقیم، اما گمان نمی کنم که دیگر علمای عالم اسلام و فضلاء هند و سنده، مصر، مکه معظمه، مدینه منوره، شام، بیت المقدس و بغداد، بصره، کوفه، ترکیه درین نظریه با شما متفق باشند. زیرا که در هر یکی ازین بلاد معظمه، اسلامیہ بتعداد غیر واحده مکاتب نسوان موجود است. «در لویه جرگه نمایندگان روشنفکر و علمای واقعی دینی که با علم حقیقی اسلام آراسته بودند با تعلیم و تربیه طبقه اناث مخالف نبوده بلکه درین راه اهداف والای دولت را تأیید میکردند به هر حال روی بعضی ملحوظات وقت در لویه جرگه تعدیلات ذیل بعمل آمد:

۱- نکاح صغیره جایز است.

۲- تعلیم مستورات در خانه ها خود از اقارب محارم خود ها کرده باشند،

اعلی حضرت امان الله خان که با تعلیم و تربیه طبقه اناث علاقمند بود معارف را توسعه داده و حرف های نمایندگان مرجع لویه جرگه را گوش نداده به اهداف ملی و اسلامی خود ادامه داد و در سال ۱۳۰۷ زنان رسماً در لویه جرگه عضویت داشتند.



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

دوره سیاه بچه سقاء

۱۳۰۷ - ۱۳۰۸

دوره سیاه بچه سقاء که به حمایت ارجح سیاه داخلی و خارجی عرض وجود کرد. و عقب آن توطیه و دسپسه بزرگ انگلیس وجود داشت. و (۹) ماه ادامه پیدا کرد. به نهضت زنان ضربه شدیدی وارد گردید.



حبیب الله مشهور به بچه سقاء که نهضت و آزادی
زنان را سرگوب نمود.

در دوره سقوی ها مکاتب مسدود گردید، تشکیل وزارت معارف از بین رفت، به اساس ماده پنجم فرمان بچه سقاء به الفاظ ذیل مکاتب نسوان مسدود گردید: «از منزل بدون اجازه ولی بیرون شدن دختران بالغ و مکتب مستورات را موقوف کردم» بچه سقاء نه تنها مکاتب نسوان بلکه تمام مکاتب پسران را نیز مسدود و از بین برد. در جریده حبیب السلام در مورد معارف و تعلیم و تربیه زنان چنین آمده است: «مکتب هائیکه در کابل زیانهای اجنبی و کفار را به اولاد اسلامی یاد میدادند لغو گردید. دیگر مدرسه ها که بچه های اهالی که شرعاً منزله دختر بالغه را دارند در آن مکتب ها درسهاییکه از مفاد دینی و علم شرایع و احکام قرآنی بر آن ها مرتب نیست بلکه در اعتقاد شان خلل های زیادی واصل میشود یاد میگرفتند. بلی تعلیم هر فرد مسلم جایز است مگر مقصد از علم احکام دین واصل عبارت است نه علوم زیاده، لسان خارجه کفره یا نام و بلد و سلاطین ماضیه، کفر را یاد گرفتن که این همه مکتب ها لغو شد مدرسه مستورات که دختر ها از خانه های خود برآمده در آنها سبق میخواندند متوقف شد. قوانین و نظامات که به مانند مسلکها غیره ما نه شده بود. لغو و عوض آن قضات مقرر و به تطبیق دادن احکام شرع شریف مقرر گردیدند. رفع حجاب که آزاد گذاشته شده بود لغو و بعوض مقرر گردید که هیچ زن بی محرم خود از خانه بیرون نرود.»



دوره نادرشاه شهید ۱۳۰۸ - ۱۳۱۲ هـ ش

اعلیضرت غازی نادرشاه بعد از نجات کشور از چنگال ارتجاع سیاه در مدت چهار سال توانست که در کشور امنیت را تأمین، اردوی عصری را تأسیس، مؤسسات اقتصادی را دوباره احیا نماید. غازی نادر شاه به معارف کشور نیز توجه جدی نموده و وزارت معارف را دوباره احیا و علی محمد خان را به حیث وزیر معارف تعیین نمود. در مدت دو ماه تمام مکاتب ذکور به دروس خود آغاز نمود. در سال ۱۳۱۰ در شفاخانه مستورات کورس قاهلگی تأسیس گردید که اداره و تدریس آن بدست يك فرانسوی بود. در پهلوی کورس قاهلگی مکتب نسوان نیز افتتاح گردید. در دوره سلطنت اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه طبق ماده (۲۰) و (۲۲) تعلیمات ابتدایی اجباری گردید. در نصاب تعلیمی مضامین که در زمان امان الله ثانی رایج بود، در پلان تعلیمی گرفته شد. و دختر ها علاوه بر مضامین مروجه وقت به آموختن آشپزی، دوخت، تدبیر منزل، بافت،

لسان خارجی و غیره مصروف شده بودند بعد مکتب مستورات در سال ۱۳۰۰ به لیسه ارتقاء داده شد. عصر اعلیحضرت نادرشاه شهید را سرآغاز معارف عصری گفته میتوانیم و در مدت چهار سال سلطنت نادرشاه در کشور ما در تمام ساحات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پیشرفت های قابل ملاحظه به میان آمد و برای اولین بار پوهنهی طب تأسیس گردید.



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

دوره طلایی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه

۱۳۱۲ - ۱۳۵۲ هـ ش

در عصر ظاهر شاهی در ساحه معارف کشور انکشافات قابل ملاحظه به میان آمد و در سرتاسر کشور به صد ها مکاتب زکوره و اناث ایجاد گردید.



اعلیحضرت محمد ظاهر شاه دومین بنیانگذار نهضت زنان در افغانستان

خود اعلیحضرت روی علاقمندی به معارف کشور مدتی امور معارف را بدست خود گرفته بود. که بعد علی احمد خان (۱۳۱۲ - ۱۳۱۶) به حیث وزیر معارف و به تعقیب آن سردار محمد نعیم خان (۱۳۱۶ - ۱۳۲۴) به حیث وزیر معارف مقرر گردید. در زمان ظاهر شاه پروگرام تدریسی معارف تحت بررسی قرار گرفت. برای تهیه کتب جدید اقدام گردید. تطبیق قواعد پیداگوزی در نظر گرفته شد هدف مهم دولت درین زمان تعلیم و تربیه شاگردانی بودند که بتوانند به درستی امور دولتی را پیش ببرند. یعنی مامورین تعلیم یافته و معلمین ورزیده کشور بارایند جهت تربیه درست معلمین، در سال ۱۳۱۷ به دارالمعلمین توجه گردید و دارالمعلمین اساسی به میان آمد. در سال ۱۳۱۸ در مضامین تربیوی و اختصاصی تغییراتی وارد گردید. و برای شمول شاگردان در دارالمعلمین تعلیماتنامه جدیدی ترتیب گردید. و دارالمعلمیات به دو بخش تقسیم گردید. ابتدایه و متوسطه

دوره متوسطه دارالمعلمین پنج سال بود، از سال ۱۳۱۱ تا سال ۱۳۱۹ تعداد شاگردان مکاتب و معلمین قرار جدول ذیل نشان داده میشود:

سال	تعداد مکتب	تعداد معلمین	شاگردان
۱۳۱۱	۲۲	۱۰۵	۱۳۵۰
۱۳۱۳	۲۹	۲۰۶	۶۱۵۷
۱۳۱۴	۹۲	۳۰۹	۹۲۷۷۵
۱۳۱۷	۲۲۸	۸۳۳	۱۸۸۷۷
۱۳۱۹	۳۲۴	۱۹۹۰	۶۰۰۰

درين شمار معلومات و متعلقات نيز شامل ميباشند.

بين سال هاي (۱۳۲۰ - ۱۳۲۸) (۱۹۱۴ - ۱۹۴۹) در سيستم مكاتب تحولاتي اساسي به ميان آمد و سيستم (۳+۳+۶) به ميان آمد يعنى دوره ابتدائيه ۶ سال متوسطه و ثانوي سه سه سال. در ميتود تدريس نيز تغييرات تدريجي به ميان آمد.

از سال ۱۳۱۹ تا سال ۱۳۳۵ تعداد مؤسسات و مكاتب قرار جدول ذيل افزايش يافت:

تعداد مؤسسات از سال ۱۳۱۹ تا سال ۱۳۳۵ :

سنه	دهات	ابتدائي	متوسطه	ليسه	ملكي	عالي	جمعاً
۱۳۱۹	-	-	-	-	-	-	۳۲۴
۱۳۲۴	-	-	-	-	-	-	۳۴۶
۱۳۲۹	-	۳۰۸	۲۵	۱۲	۲۲	۵	۳۷۳
۱۳۳۱	۱۷۷	۳۰۷	۲۴	۱۲	۲۲	۶	۵۵۳
۱۳۳۳	۳۳۸	۳۱۵	۲۵	۱۷	۲۶	۶	۷۲۸
۱۳۳۵	۳۸۴	۳۵۰	۲۷	۱۶	۲۱	۸	۸۰۶

درين جدول تعداد متعلقات نيز شامل ميباشد.

تعداد شاگردان :

مکاتب

سنه	دهات	ابتدائی	متوسطه	لیسه	مسلکی	عالی	جمعاً
۱۳۱۹	-	-	-	-	-	-	۶۰۰۰
۱۳۲۴	-	-	-	-	-	-	۹۳۲۷۹
۱۳۳۰	۸۸۵	۸۸۳۷۱	۲۳۴۱	۸۰۴	۲۸۷۹	۴۵۶	۹۵۷۳۶
۱۳۳۱	۶۶۸۷	۹۲۷۸۶	۲۱۹۹	۸۹۸	۲۸۲۹	۵۰۶	۱۰۵۸۸۵
۱۳۳۳	۱۲۷۶۲	۹۳۹۷۰	۳۴۹۶	۹۹۱	۳۰۴۷	۶۸۲	۱۱۴۹۸
۱۳۳۵	۱۶۴۲۱	۹۹۶۷۲	۴۵۸۶	۱۰۸۸	۳۴۵۱	۸۷۴	۲۶۰۹۲

درین شمار تعداد متعلمات نیز شامل میباشد.

تعلیم و تربیه نسوان :

قانون اساسی افغانستان تعلیم و تربیه را حق مسلم هر افغان میداند. و بین مرد و زن کدام امتیاز و فرقی وجود ندارد. بناءً دولت به تعلیم و تربیه زنان توجه کرده در پهلوی لیسه مستورات آهسته آهسته دیگر مکاتب در مرکز و ولایات تأسیس گردید.

و این پروسه بعد از ۱۳۲۵ به سرعت به پیش رفت. در کابل برای لیسه زرغونه و ملالی پروگرام تدریسی درنظر گرفته شد. و به فارغان صنوف یازده شهادتنامه های بکلوریا توزیع گردید، و زمینه مساعد گردید که برای فارغ التحصیلان لیسه های نسوان دارالمعلمات تأسیس گردد. فارغان دارالمعلمات بعد

از سپري کردن چهار سال در رشته ادبيات و علوم اجتماعي به حيث معلمين در ليهه ها توظيف ميشدند. در سال ۱۳۲۶ در چوکات پوهنتون دو پوهنځي انات، پوهنځي علوم اجتماعي و پوهنځي ساينس تشکيل گرديد. و فارغان پوهنځي ها در ليهه ها توظيف ميشدند. در سال ۱۳۳۹ در وزارت معارف معاونيت تدريسات ثانوي انات تشکيل گرديد که وظيفه آن وضع پروگرام براي بلند بردن سويه شاگردان و معلمات و بررسي پروگرام هاي تدريسي و غيره بود. در تشکيل وزارت معارف در کابل و ولايات مکاتب ابتدائيه، متوسطه و ليهه ها رو به افزايش رفت. از سال ۱۳۱۱ تا سال ۱۳۴۶ ليهه هاي ذيل در مرکز و ولايات تاسيس گرديد :

ولایت	اسم ليهه	سال
کابل	ملالي	۱۳۱۱
کندهار	زرغونه انا	۱۳۲۰
بلخ	سلطان راضيه	۱۳۲۹
کابل	زرغونه	-
کابل	رايهه بلخي	۱۳۳۶
کابل	ليهه مسلکي بلقيس	۱۳۳۸
هرات	مهري	۱۳۴۰
کابل	عائشه دراني	۱۳۴۰
ننګرهار	الاتي	۱۳۴۰
کندهار	نازوانا	۱۳۴۲
غزني	جهان ملکه	۱۳۴۶
کابل	شاهدخت مريم	۱۳۴۶

بعد از سال ۱۳۴۶ در کابل لیسه سوریا، لیسه آمنه فدوی، لیسه کارته ۳، لیسه کثرا استفاده، لیسه آریانا، لیسه افشار همچنان در ولایات به ده ها لیسه تأسیس گردید.

تذکر:

از سنه ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۶ در احصائیه، تعداد معلمین و معلمات و متعلمین و متعلمات یکجا گرفته شده از آن صرف نظر میکنم، صرف احصائیه را از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۵ قرار جدول ذیل ارائه میداریم.

سال	تعداد معلمات	تعداد مکاتب	تعداد متعلمات
۱۳۰۰	۲۵۰	۱۱	۵۳۷۱
۱۳۳۱	۲۸۷	۱۷	۶۲۶۳
۱۳۳۲	۲۸۹	۲۰	۷۳۴۳
۱۳۳۳	۲۶۸	۲۱	۸۶۷۸
۱۳۳۴	۳۲۹	۲۳	۹۹۶۹
۱۳۳۵	۳۷۴	۲۶	۱۱۱۲۵

تعداد معلمات مکاتب و متعلمات از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۶

سال	تعداد معلمات	تعداد مکاتب	تعداد متعلمات
۱۳۳۶	۴۳۱	۴۰	۱۲۵۷۸
۱۳۳۷	۴۶۱	۶۴	۱۴۰۳۶
۱۳۳۸	۵۲۱	۶۵	۱۷۳۰۱
۱۳۳۹	۷۰۰	۱۲۶	۲۲۶۴۱
۱۳۴۰	۸۷۰	۱۷۸	۳۱۶۸۹
۱۳۴۱	۹۹۲	۲۴۹	۳۷۳۴۲
۱۳۴۲	۱۱۰۰	۲۶۰	۴۵۰۵۰

۱۳۴۳	۱۲۹۹	۲۵۱	۵۰۲۹۲
۱۳۴۴	۱۵۵۰	۲۸۸	۶۱۱۸۸
۱۳۴۵	۱۵۵۱	۳۰۳	۶۴۲۳۱
۱۳۴۶	۱۶۹۷	۳۵۷	۷۲۴۳۷

روی احساسی جدی اشتراك زنان در ساحه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی وزارت معارف که در رأس آن داکتر علی احمد خان پوپل قرار گرفت در توسعه و انکشاف وزارت معارف گام های موثری برداشته شد و فیصدی تعداد مکاتب، معلمات و متعلمات فوق العاده بلند رفت. نگاه کنید به جدول ذیل که در سال ۱۳۵۱ تعداد مکاتب، معلمات و متعلمات را نشان میدهد:

نوع مکاتب	تعداد مکاتب	تعداد متعلمات	تعداد معلمات	تعداد فارغان
مکاتب دهات	۲۵۳	۱۵۵۷۱	۶۵۰	ندارد
مکاتب ابتدائی	۱۶۹	۶۸۹۰۵	۲۳۴۷	۶۱۸۹
مکاتب متوسطه	۴۸	۱۱۶۴۲	۵۱۰	۲۴۶۸
لیسه ها	۲۸	۵۱۷۵	۳۶۶	۹۷۱
لیسه های مسلکی	۱	۴۸۷	۴۴	۱۳۰
جمعاً	۴۹۹	۱۰۱۷۸۰	۳۳۳۲	۹۷۵۸

تعداد مکاتب نسوان به سطح ولایات قرار جدول ذیل نشان داده میشود.

ولایات	تعداد مکاتب	ولایات	تعداد مکاتب
کابل	۶۹	تخار	۹
کندهار	۳۶	پنجشیر	۲۶
هرات	۲۴	پامیان	۱۱
بلخ	۳۵	ارزگان	۳

۴	بادغيس	۲۹	ننگرهار
۱۵	نيمروز	۷	پکتيا
۱	زابل	۲۸	غزنی
۱۸	لوگر	۵	هلمند
۲	وردك	۷	فراه
۲۸	كاپيسا	۴۸	فارياب
۱۲	لغمان	۱۳	جوزجان
۴۹۹	جمعاً		

نصاب تعليمی :

این يك واقعيت مبرم است كه نصاب تعليمی روی ضرورت جامعه و تعليم و تربيه يك کشور وقت به وقت تغير ميکند. و از روی ميتود های مترقی ضرورت جامعه نصاب تعليمی از طرف متخصصين و کدر های تعليم یافته زمان تعين و مورد اجرا قرار ميگيرد. در عصر اعليحضرت محمد ظاهر شاه چند بار در نصاب تعليمی تغيراتی وارد گرديده است. در سال ۱۳۲۵ در پهلوی مکتب مستورات در اندراپی مکتب ديگری نیز تأسيس گرديد و برای اولين بار نصاب تعليمی مکاتب نسوان مطابق پروگرام مکاتب ذکور در نظر گرفته شده و در ليسه ملالی و زرغونه تطبيق گرديد. در نصاب تعليمی ابتدائيه مضامين ذيل شامل بود:

قرآن کریم، دينيات، فارسی و مشق، حساب و هندسه، معلومات طبيعی و حفظ الصحه، تاريخ، جغرافيه، تربيه طفل، آشپزی و امور منزل، دوخت، سپورت، رسم و کاردستی، در دوره متوسطه و ثانوی که شش سال را در برميگرفت پروگرام تعليمی آن قرار ذيل بود:

دينيات و تفسير، پشتو، فارسی، لسان خارجی، تاريخ، جغرافيه، رياضي،

هندسه، فزیک، کیمیا، بیولوژی، خیاطی، رسم و عربی، منطق، حساب و هندسه، الجبر، جیولوجی، اخلاق و اقتصاد، عقاید، روحیات، تدبیر منزل، قرآن کریم. در پهلوی مکاتب نسوان برای تربیه معلمات و تحصیلات عالی آنها دارالمعلمات و شعبه تدبیر منزل در نظر گرفته شده بود. و نصاب تعلیمی آنها از صنف دهم تا صنف یازدهم قرار ذیل بود :

قرآن کریم و دینیات، دری، پشتو، فزیک، کیمیا، بیولوژی، ریاضی، روحیات، اصول تدریسی، خیاطی و بافت، جغرافیه، تاریخ، رسم، لسان خارجی

تدبیر هنزل:

برای دخترانی در نظر گرفته شده بود که بعد از فراغت عروسی میکردند، پروگرام آنها قرار ذیل بود :

قرآن کریم و دینیات، فارسی، پشتو، فزیک، کیمیا، بیولوژی، تربیه طفل، تدبیر منزل، رسم و کار دستی، ریاضی، خیاطی و بافت، لسان خارجی، پخت، روحیات در سال ۱۳۳۴ یک مکتب تجربی به میان آمد، در نصاب تعلیمی این مکتب مضامین گنجانیده شده بود که به امور منزل ارتباط داشت. پروگرام وی قرار ذیل بود:

قرآن کریم و دینیات، فارسی، پشتو، مشق، معلومات عمومی، حساب، بافت، خیاطی، گلدوزی و خامک دوزی، آشپزی، لسان خارجی و تربیه طفل. در پهلوی مکاتب و لیسه ها کورس قایلگی نیز ایجاد گردید. البته که بنیاد این کورس در زمان اعلیحضرت غازی امان الله گذاشته شده بود. اما در عصر ظاهر شاهی به سویه بلندتری ارتقاء یافت که در سال ۱۳۳۴ به اساس پروتوکول وزارت معارف، وزارت صحیه، پوهنهی طب و سازمان صحی جهان ایجاد گردید.

درين كورس از صنوف هشت و نهم شاگردان پذيرفته ميشد. بعد كورس نرسنگ نيز افتتاح گرديد و به فارغان اين كورس ديپلوم هاي معادل بكالوريا توزيع ميگرديد.

نصاب تعليمي ليسه مسلكي بلقيس :

قرآن كريم، دينيات، پشتو، دري، تاريخ، جغرافيه، رياضي و هندسه، فزيك، كيميا، بيولوژي، دوخت و برش، اقتصاد، حساب تجارت، رسم و كار دستي، مشق و سپورت مضامين فوق از صنف ۷ تا ۹ تدريس ميگرديد. در صنف ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ مضامين ذيل تدريس ميگرديد.

علوم ديني، پشتو، دري، مكاتب تجارتي، تاريخ، جغرافيا، تكنالوژي لسان، حساب تجارت، احصائيه، مبادي حقوق، اقتصاد، محاسبه تجارتي، ماليات عامه، بودجه، تدبير منزل، سكرتري و كار هاي اداري و تايب.

كورس هاي سواد آموزي :

براي طبقه نسوان كورس هاي سواد آموزي نيز داير گرديد. در سال ۱۳۳۰ معلمين و معلمات سواد آموزي اصول جديد سواد آموزي را طرح كرد. داكتر لالباك مطابق اصول علمي آموزشي، پروگرام جديد را طرح و چارت هاي آن را ترتيب نمود. در سال ۱۳۳۳ نشریه «بنام بهخوان و بدان» بوجود آمد. در دهات نيز مكاتب دهاتي تاسيس گرديد و حتي براي كوچي ها نيز كورس هاي سيار سواد آموزي به ميان آمد. اگر اين پروسه تا كنون ادامه پيدا ميكرد يقين كامل داريم كه صد فيصد مردم افغانستان از سواد برخوردار ميشدند اما صد افسوس كه جنگ هاي بيست سال اخير همه برنامه هاي فرهنگي و آموزشي را برهم زد.

تأسيس مؤسسه بزرگ ميرمنو تولنه :

در سال ۱۳۲۵ بنام د ميرمنو خيريه مؤسسه تأسيس گرديد كه هدف اين مؤسسه بلند بردن سطح دانش زنان در امور ديني و اجتماعي بود. از طرف شهربان كابل جهت تقويه بنيه مالي اين مؤسسه دو صد هزار افغاني كمك گرديد. در ابتداء سرپرست اين مؤسسه خيريه ملكه حميرا خانم اعليحضرت محمد ظاهر شاه بود. بعد در رأس آن ميرمن قمر دختر شاه محمود خان قرار گرفت. در سال ۱۳۲۶ ميرمن رقيه اعتمادى به حيث رئيسه و به تعقيب آن در سال ۱۳۲۹ پيقله زينب عنايت سراج به حيث رئيسه اين مؤسسه مقرر گرديد. مؤسسه خيريه ميرمنو تولنه هيات مشورتي نيز داشت كه توسط هيات وظايف اساسي اين المجمع تعين ميگرديد. ميرمنو خيريه مؤسسه در ابتدا در تشكيل خود كورس هاي سواد آموزي، كار دستي، امور منزل، پخت و غيره را در نظر گرفته بود. در سال ۱۳۲۶ نصف مصارف را دولت تأديه ميكرد و باقي مانده مصارف را بانك ملي افغان تأديه ميكرد. و هيات بررسي آن قرار ذيل تعين گرديد: ميرزا محمد خان وزير دولت به حيث رئيس، علي محمد خان معاون صدارت، عبدالمجيد خان زاهلي رئيس بانك ملي، عبدالهادي خان داوي و سيد قاسم رشتيا به حيث اعضاء تعين گرديدند.

شوراي مشورتي و هيات بررسي تشكيل ذيل را براي مؤسسه خيريه ترتيب دادند :

سرپرست عمومي، رئيسه انتخابي، رئيسه اداري، معاون، مديريت كورس ها، مديريت تجارتي، مديريت فرمايشات، مديريت قراردادى، مديريت كتابخانه، مديريت كلوپ و سينما، مديريت تبحريات، مديريت اوراق، مديريت اجرائيه، مديريت مامورين، شعبه كنترول و شعبه تعاوني، در سال ۱۳۳۸ اساسنامه

جدیدی برای میرمنو تولنه ایجاد گردید و در چوکات وزارت معارف درآمد. اساسنامه جدید هشت فصل دارد. در فصل اول آمده است که میرمنو تولنه يك موسسه دولتی میباشد که در چوکات وزارت معارف بنام میرمنو تولنه فعالیت دارد. و مرکز آن کابل و در ولایات نمایندگی ها خواهد داشت. هدف عمده این موسسه برای تعلیم و تربیه و تنویر افکار زنان وسایلی را تهیه بدارد که زنان موقف اجتماعی خود را مستحکم و روشن سازند.

و برای آن عده زنانیکه سن شان از قانون شمولیت در مکاتب بلند باشد زمینه تعلیم و تربیه را به شیوه عصری مهیا سازد. برای فارغان مکاتب نسوان زمینه کار و فعالیت را جستجو گردند. و به حیث يك مرکز کمک دهنده به زنان محتاج زمینه کار را مساعد سازد.

تشکیل سال ۱۳۴۶ میرمنو تولنه قرار ذیل بود :

- ۱- مقام ریاست
- ۲- معاون ریاست
- ۳- مدیریت روابط فرهنگی
- ۴- مدیریت تنویر افکار
- ۵- مدیریت تدریسات
- ۶- مدیریت عمومی صناعتی
- ۷- مدیریت تدبیر منزل
- ۸- مدیریت نمایشات عرفانی
- ۹- مدیریت اداری

میرمنو تولنه برای تعلیم و تربیه آن عده از زنان و دختران بزرگسال که نسبت معاذیری نمیتوانستند در مکاتب به آموزش ادامه بدهند، مکتبی عصری را ایجاد

نمود در ابتداء قرآن، کریم، دینیات، تاریخ، جغرافیه، مشق، ریاضی، پشتو و دری در نصاب تعلیمی مکتب شامل بود. بعد که سویه شاگردان فوق العاده بلند رفت، مکتب ابتدایی مسلکی میرمنو تولنه به لیسه عالی ارتقا یافت و در صنف ۱۰ - ۱۲ علاوه بر مضامین عمومی، مضامین مسلکی نیز گنجانیده شد. از قبیل، کمک های اولیه، تربیه اطفال، مضمون دوخت و آشپزی.

لیسه عالی و مسلکی میرمنو تولنه در سال ۱۳۴۷ برای بار چهارم فارغان را تقدیم جامعه کرد که بعد از کانکور شامل پوهنتون شدند. لیسه عالی میرمنو تولنه ۲۱ صنف داشت که از جمله ۱۴ صنف متوسطه و ثانوی قبل از ظهر و هفت صنف ابتدایی بعد از ظهر به آموزش مصروف بودند. در سال ۱۳۴۸ به تعداد ۵۲ شاگرد در صنف مختلفه جذب گردید. که تعداد عمومی آنها به ۱۰۰۰ شاگرد میرسید.

در میرمنو تولنه علاوه بر لیسه مسلکی، کورس های سواد آموزی و کورس های آموزش لسان دری، تایپ، آشپزی، بافت، دوخت، آرت و صنایع دستی نیز تأسیس گردیده بود. تا سال ۱۳۴۵ - ۱۳۴۶ درین موسسه ۱۸ کورس وجود داشت که در رشته های مختلف شاگردان به دروس سواد و سواد تطبیقی مصروف بودند. که تعداد شاگردان به ۱۲۸۰ تن میرسید. و ازین کورس ها ۱۰۰۰ تن فارغ گردید. در سال ۱۳۴۸ در حدود ۲۲ کورس ایجاد گردید و در جریان همین سال روز بین المللی سواد تجلیل گردید. در چوکات میرمنو تولنه کودکان نیز تأسیس گردید. درین کودکان اطفال آن مادرانیکه در میرمنو تولنه کار میکردند شامل گردیدند. در کودکان اطفال تحت تعلیم و تربیه گرفته میشد و در هر پانزده روز اطفال توسط داکتر موظف معاینه و کنترل میگردد. شاگردان از طرف معلمین موظف با اتن ملی، ترانه، سپورت و آموزش الفبا، لغات، کار

دستی و غیره آشنا میشدند. کودکانستان روز به روز انکشاف و توسعه نمود و خارج از میرمنو تولنه آنعده اطفال که داخل منزل سرپرست نداشتند نیز پذیرفته شد و تعداد اطفال به چند صد تن رسید و همه والدین همان ساحه اطفال خود را شامل کودکانستان میکردند که تحت آموزش معلمین با تجربه کودکانستان قرار گیرند.

وظایف عمده عرفانی میرمنو تولنه :

میرمنو تولنه در پهلوی وظایف عرفانی خدمت مهم فرهنگی و هنری را نیز ادامه میدهد. که از راه تیاتر، سینما، کلوب و باغ زنانه افکار زنان تنویر و با آموزش هنر و فرهنگ عصری آشنا میشدند. تیاتر میرمنو تولنه بنام زینب عنایت سراج رئیسه سابق میرمنو تولنه که در جوانی داعی اجل را لبیک گفت نامیده شد و بنام زینب ننداری شهرت یافت. برای تیاتر درامه ها را نویسنده گان بزرگ کشور که اهداف تنویری داشت ترجمه یا مینویشتند. میرمنو تولنه ازین طریق هنرمندان هنری را نیز تربیه کرد. در پهلوی تیاتر سینما نیز فلم های تنویر کننده و آموزش را به نمایش میگذاشت و عاید خوبی ازین درك برای تقویه بنیه مالی میرمنو تولنه بدست می آمد. کلوب میرمنو تولنه برای محافل عروسی و دعوت ها اختصاص داده شده بود. باغ زنانه شهر آرا نیز به میرمنو تولنه تعلق داشت و روز ها رخصتی سینمای سیار به نمایش فلم های هنری و تربیوی میپرداخت. در باغ زنانه وسایل تفریحی نیز بدمتسرس زنان گذاشته میشد.

مجله میرمنو تولنه :

در میرمنو تولنه در پهلوی سایر کار های فرهنگی و عرفانی در سال ۱۳۳۲ مجله بنام «میرمن» تأسیس گردید در ابتداء در هر سه ما، یکمراهه اما بعد در سال ۱۳۳۹ ماهانه گردید. مجله میرمن جهت تنویر افکار زنان به هزار ها عنوان مطالب را به نشر رسانید. در مجله میرمن صفحات اختصاصی نیز وجود داشت که درین صفحات اختصاصی، اشعار، تصویر ها، آموختن پخت و پز و غیر مطالب که با زندگی زنان ارتباط داشت به نشر میرسید. در چوکات اداره تبلیغات کتابخانه بزرگی تأسیس گردید که تا سال ۱۳۳۹ دو هزار عنوان کتاب در آن گنجانیده شده بود.

ریاست روزنتون :

در چوکات وزارت صحنیه به منظور تربیه اطفال خورد سال ریاست روزنتون تأسیس گردیده بود در چوکات این ریاست کودکان های ذیل فعالیت داشتند کودکان شمله، کودکان نازو انا، کودکان زرغونه، کودکان شیرپور، حمید ورکتون و غیره. درین کودکان اطفال از طرف معلمین کود کستانها تحت تربیه قرار گرفته و به آنها خواندن ترانه، اتن ملی، الفبا، ریاضی ابتدائی، تربیت بدنی، محیط شناس، طبیعت شناسی، رسامی کار دستی و غیره تدریس میگردد. بعد ریاست روزنتون لغو گردید بعد از سال ۱۳۶۰ در چوکات وزارت معارف ریاست کودکانها تأسیس گردید. هر کودکان دو بخش داشت یکی بخش شیرخوارگاه و دیگری بخش کودکان، در شیرخوارگاه به اطفال سه ماه تا دو سالگی مواد غذایی داده میشد در بخش کودکان از سن ۲ تا ۶ سالگی اطفال مامورین پذیرفته میشد. برای اطفال بخش کودکان که فوقاً ذکر گردید

مطالب آموزشی از طرف معلمات کودکانها تدریس میگردید. وزارت معارف جهت تربیه معلمات ورزیده کودکانها در دارالمعلمین عالی سید جمال الدین دیپارتمنت کودکان را تأسیس کرد. چندین دوره معلمات متخصص ازین دیپارتمنت در رشته کودکان فارغ گردید و به ریاست کودکانها معرفی شدند. ریاست کودکانها در زمان کوتاه توسعه یافته به ریاست عمومی ارتقاء یافت. در چوکات ریاست عمومی کودکانها دو بخش کودکان وجود داشت یکی بخش کودکانها محل زیست. و دیگری کودکانهای محل کار در کودکانهای محل زیست اطفال خانواده های پذیرفته میشد. که مربوط همان محل بودند. و کار رسمی نداشتند، در کودکانهای محل کار اطفال کارمندان دولت پذیرفته میشد. ریاست عمومی کودکانها برای تربیه معلمات مسلکی کورسهای را دایر میکرد. که بعد از شش ماه آموزش به کودکانها معرفی و به حیث معلم مسلکی اہفای وظیفه مینمودند. جهت بلند بردن سوبه معلمات سیمینارها نیز دایر میگردید. تا ختم دوره حکومت داکتر نجیب الله در وزارت ها و موسسات دولتی به صد تا کودکان محل زیست وجود داشت در ولایات نیز کودکانها دایر گردیده بود. و تعداد معلمات کودکانها در سرتاسر کشور به هفت هزار میرسید.

راه یافتن دختران به پوهنتون ها :

در سال ۱۳۲۵ برای تحصیلات عالی دختران دارالمعلمین عالی تأسیس گردید. و بعد از چهار سال فارغ و سند فراغت لیسانس برایشان داده میشد. این دارالمعلمین برای دختران حیثیت پوهنچی را داشت. فارغان این موسسه عالی به حیث معلمین مسلکی در مکاتب مقرر میشدند. در سال ۱۳۲۶ در چوکات

پوهنتون، پوهنځی علوم اجتماعی و پوهنځی ساینس تشکیل گردید و چنین فیصله به عمل آمد که محصلین این پوهنځی ها در هفته دوازده ساعت برای



دوکتور علی احمد خان وزیر معارف عصر طلایی ظاهر
شاهی بنیان گذار معارف عصری در افغانستان

صنف اول ابتدائیه درس بدهند و در يك هفته ۱۸ ساعت را در پوهنځی ها به آموزش پردازند. در پوهنځی ساینس مضامین فزیک، کیمیا، الجبر، مثلثات، هندسه، بیالوژی، روحیات و لسان تدریس میگردید. در پوهنځی ادبیات دری،

ادبیات، تاریخ، جغرافیه، اجتماعات، پشتو، روحیات تدریس میگردید. از زمان شروع پوهنځی های نسوان تا سال ۱۳۳۵ اداره آن بدست ښاغلی علی احمد خان پوپل، داکتر محمد انس و ښاغلی عزیز الرحمن فتحی بود. بعد از سال ۱۳۳۵ پیغله کبرا نورزائی مدیره لیسه ملالی، در رأس آن قرار گرفت. پیغله کبرا نورزائی تحولات مثبت و ارزنده را درین موسسات عالی به میان آورد. بعد از سال ۱۳۳۷ محترمه فاطمه طرزی در رأس اداره مقرر گردید. در سال ۱۳۳۶ در پهلوی پوهنځی ادبیات و ساینس پوهنځی طب نسوان نیز تشکیل گردید. و داکتر میرزا محمد عطاء به حیث مدیر پوهنځی طب مقرر گردید. در پوهنځی طب برای اولین بار فارغان لیسه ملالی و زرغونه راه یافتند و تعداد محصلین در پی. سی. بی به ۱۷ نفر میرسید. نصاب تعلیمی این پوهنځی معادل نصاب پوهنځی پسران بود. برای محصلین در یک سال مبلغ هزار افغانی برای تهیه لباس شان تأدیه میگردید. در سال ۱۳۳۸ تعداد محصلین ۵۸ تن در سال ۱۳۳۹ تعداد محصلین ۷۳ در سال ۱۳۴۶ از پوهنځی طب نسوان ۵۹ تن داکتران ورزیده به وزارت صحیه معرفی شدند. از جمله ۹ تن آن در کدر علمی پوهنځی طب پذیرفته شدند. بعد از سال ۱۳۳۹ پوهنځی طب نسوان و پسر ها با هم یکجا شده و مشترکاً در یک پوهنځی مصروف تحصیل بودند. بعد از سال ۱۳۳۹ در تمام پوهنځی ها پسران و دختران به شکل مختلط به تحصیل پرداختند.

در سال ۱۳۳۸ به اساس پیشنهاد سردار محمد داود صدر اعظم و صدور فرمان شاهی آزادی زنان رسماً اعلان گردید. و حجاب واقعی اسلامی به میان آمد. در پوهنتون و سایر موسسات فرهنگی دختر ها و بچه ها به شکل مختلط با هم مصروف تحصیل شدند و تعدادی زیادی از دختران در پوهنځی های ذیل شامل شدند.

پوهنځی طب، پوهنځی حقوق، پوهنځی علوم، پوهنځی ادبیات، پوهنځی شرعیات، پوهنځی اقتصاد، پوهنځی فارمسی، پوهنځی تعلیم و تربیه، پوهنځی طب ننګرهار، دارالمعلمین عالی، اداره انستیتوت صنعت، پولی تخنیک و غیره
از ۱۳۳۶ تا سال ۱۳۴۶ تعداد محصلان در پوهنځی ها قرار جدول ذیل نشان داده میشود.

سنه	طب	حقوق	علوم	ادبیات	شرعیات	زراعت	اقتصاد	تعلیم و تربیه
۱۳۳۶	۱۷	-	-	-	-	-	-	-
۱۳۳۷	۲۰	-	-	-	-	-	-	-
۱۳۳۸	۴۲	-	-	-	-	-	-	-
۱۳۳۹	۵۱	-	-	-	-	-	-	-
۱۳۴۰	۵۴	۱۰	۴۵	۹۲	-	-	۱۲	-
۱۳۴۱	۶۴	۱۹	۱۰	۱۲	-	-	۲۷	۱۵
۱۳۴۲	۸۵	۳۳	۷۶	۱۶۰	-	-	۶۴	۱۲
۱۳۴۳	۹۶	۵۷	۸۴	۱۰۲	-	-	۶۹	۱۰۰
۱۳۴۴	۷۷	۵۱	۸۸	۱۵۰	-	-	۵۸	۲۰۸
۱۳۴۵	۱۰۶	۴۷	۴۸	۱۸۰	۲۲	-	۳۴	۲۱۷
۱۳۴۷	۱۰۰	۳۹	۶۷	۱۶۳	۶۵	۱	۲۶	۲۱۳

نوت : در سال ۱۳۴۴ در پوهنځی المچنیری ۵ تن و در سال ۱۳۴۶ سه تن از دختران شامل شده بودند. در سال ۱۳۵۱ قرار احصائیه دست داشته تعداد فارغان قرار جدول ذیل نشان داده میشود.

سال	تعداد محصلین	فارغان
پوهنځی طب	۷۸	۱۲
پوهنځی حقوق	۳۷	۴
پوهنځی علوم	۱۳۸	۱۷
پوهنځی شرعیات	۱۷۵	۳۳
پوهنځی زراعت	۹۶	-
پوهنځی اقتصاد	۳	-
پوهنځی المپیری	۱۹	۳
پوهنځی فارمسی	۱۷	۲
پوهنځی تعلیم و تربیه	۱۸	۱
پوهنځی طب ننگرهار	۱۶۶	۴۰
دارالمعلمین عالی	۱۰	-
اداره انستیتوت صنعت	۴۹۵	۴۹۵
پولی تخنیک	۱۷	۱
تعداد محصولات	۴۱	-
تعداد مجموعی	۱۳۱۰	۶۰۸

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۲

لیلیه محصولات پوهنتون :

برای محصولات ولایات در پهلوی لیلیه محصلین ذکر لیلیه دختران نیز در نظر گرفته شد بود. که بعد از تکمیل تعمیر یکهزار چند صد محصل در لیلیه جذب شده میتوانند اولین مدیره لیلیه دختران پیقله میمونه امام تعین شده بود.

راه یابی زنان در موسسات دولتی کشور :

در زمان دموکراسی شاه محمود خان صدراعظم به نهضت زنان و راه یابی زنان

به موسسات دولتی توجه زیادی وجود داشت و برای بار اول چهار تن از زنان به رادیو افغانستان راه یافتند و در سال ۱۳۳۰، آواز میرمن پروین بنت سردار محمد عمر خان بن سردار محمد رحیم خان بن امیر عبدالرحمن خان شنیده شد. میرمن پروین در آواز خوانی استعداد خوبی داشت و در زمان کوتاه استعداد



در عصر ظاهر شاهی دختران در موسسات عالی تعلیمی مصروف آموزش بودند.

عالی خود را تبارز داد. وی در یکی از سروده های مشهور خود بیت ذیل را میخواند:

شیرین رویا بمیرد - نبودم خانه، نولک مرغ من للی - قلم میرزا ها برد نبودم
خانه - بچه رویا بمیرد نبودم خانه.

به تعقیب میرمن پروین پیغله آزاده به آواز خوانی پرداخت. آزاده با آواز

دلکش و زیبای خود بیت ذیل را میخواند:

بیا یار جان بکو دوران- که نمیمانده جوانی- الله ارمان جوانی- گل من گل من
در سال ۱۳۳۷ در زمان صدارت سردار محمد داود خان قبل از آزادی زنان
برای بار اول هیأت زنان در کنفرانس زنان آسیا که در سریلانکا دایر گردیده بود،
اشترک ورزیدند. در سال ۱۳۳۸ یک زن افغان به سازمان ملل متحد و دیگری به
سفارت افغانی مقیم واشنگتن معرفی شدند. در جریان همین سال تعداد از دختران
در شرکت هوایی آریانا به حیث (ستیورد) توظیف شدند به تعقیب آن یک تعداد
فارغان صنوف ششم در فابریکه چینی سازی شاکر به حیث کارگر استخدام شدند،
دسته دسته تعدادی از میرمن ها و دختران در وزارت مخابرات، رادیو افغانستان
و دیگر موسسات دولتی استخدام شدند. بعد از مدت یکسال شمار زنان استخدام
شده افزایش یافت و بعد از مدت یکسال زنان در امور دولتی چنان خود را عیار
ساختند که مورد تعجب دولت و مردم قرار گرفتند و در زمان کوتاه تمام خلاهاییکه
از نگاه کمبود کدر ها محسوس بود از بین رفت. زنان در امور حسابی، بانکی
مخابرات و امور اداری از مرد ها به مراتب پیش لیاقت، اهلیت و استعداد عالی
خود را تبارز دادند. بلی این یک واقعیت است که با اشترک زنان در امور
اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور پیشرفت های قابل ملاحظه به میان آمد و
همین زنان بودند که به مردان شانه داده و کشور خود را طرف ترقی و مدنیت نوین
سوق دادند. تعلیم و تربیه زنان چنان به سرعت پیش رفت که در مدت کوتاه
زنان، داکتر، حقوقدان، خازنوال، قاضی، ژورنالیست، نطق، معلم، استاد
پوهنتون، هنرمند، افسر پولیس، انجنیر، مهندس، و کارمند ورزیده اداری شدند.
و حتی به ولسی جرگه نیز راه یافتند و به حیث نمایندگان واقعی مردم انتخاب
شدند مانند میرمن رقیه ابوبکر، اناهیتا راتب زاد، میرمن معصومه عصمتی

وردك و غيره. و برای اولین بار در دهه آزادی زنان پیغله کبرا نوزای در کابینه اعتمادی به حیث وزیر صحت عامه مقرر گردید. پیغله کبرا نورزایی در وزارت صحت عامه خدمات بزرگی را انجام داد و فورمولیر ملی در زمان وی بوجود آمد. در سال ۱۳۵۱ در چوکات صدارت میرمن شفیعہ ضیایی به حیث وزیر مشاور تعین گردید. در سال ۱۳۴۰ میرمن صالحه، فاروق اعتمادی به حیث رئیسہ عمومی موسسه نسوان و در سال ۱۳۶۹ به حیث وزیر کار و امور اجتماعی و میرمن معصومه عصمت وردك به حیث وزیر معارف مقرر گردید که این خود نشان دهنده این واقعیت است که زنان مانند مردان از استعداد کامل بشری برخوردارند و در داشتن استعداد، فکر کردن و قدرت پیش برد امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با مردان یکسان اند و مردان بر زنان برتری ندارد. فرق بین زن و مرد صرف فزیک می باشد و بس.

که این واقعیت را اعلیحضرت غازی امان الله خان، اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و سردار محمد داود خان درك کرده بودند و میدانستند که بدون اشتراك زنان در کشور ها ترقی و پیشرفت آمده نمیتواند زیرا که زنان نیم پیکر جامعه اند روی همین واقعیت در زمان ظاهر شاه و سردار محمد داود خان نهضت زنان برق آسا انکشاف و پیشرفت و در حدود شصت هزار زن در سرتاسر کشور در امور فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داخل وظیفه شدند. که نظیر آن در جهان دیده نشده بود.

تحصیل زنان در کشورهای خارجی :

در دوره ظاهر شاه از سال ۱۳۴۳ تا سال ۱۳۵۰ تعداد زیادی از دختران و محصلان به کشور های دوست جهت تحصیلات عالی اعزام شدند. که به سوبه

لیسانس، ماستری و دکترای به کشور شان برگشتند. در دوره جمهوریت داود خان نیز این پروسه به پیشرفت، در سال ۱۳۵۳ از طریق پوهنتون کابل ۸۷۰ تن از استادان، مامورین، محصلین به خارج اعزام شدند که درین شمار دخترها نیز شامل بودند. در سال ۱۳۵۳ از لیسه های مرکز ۲۵ تن از متعلمات به اتحاد شوروی، ایران و انگلستان جهت سپری نمودن تحصیلات عالی اعزام گردیدند. موسسه نسوان نیز به تعداد هشت شاگرد را به کشور های خارجی اعزام داشت. در شمار تحصیل کرده های خارج از کشور میتوان از کبرا نورزایی، محبوبه رفیق، معصومه عصمتی وردک و میرمن فاطمه کیفی نام برد. معصومه عصمتی در رشته اداری و تفتیش ماستری را از امریکا و میرمن فاطمه ماستری را از پوهنتون دولتی پنسلوانیا بدست آورد و محبوبه رفیق در سال ۱۳۳۷ در رشته ادبیات دکترای را از پوهنتون انقره بدست آورد. بعد از بازگشت به وطن در لیسه عالی زرغونه به حیث معلم مقرر گردید. داکتر محبوبه رفیق در وزارت خارجه و دیگر موسسات علمی نیز وظایقی بدوش داشت.

قیام علیه نهضت زنان: بنیاد اندیشه

زمانیکه فرمان آزادی زنان اعلان گردید، در کابل و ولایات مقابل این عمل انسانی و اسلامی کدام عکس العمل نشان داده نشد، حجاب دوره امیر دوست محمد خان که بر زنان افغان به تحریک انگلیس ها تحمیل گردیده بود، برداشته شد و زنان طبق احکام قرآنی با پوشیدن لباس (بالاپوش) و دستمال سر که تنها روی دست آن دیده میشد و متباقی اعضای بدن آنان پوشیده شده بود از منازل خارج میشدند. اما در شهر کندهار به مقابل این عمل دولت عکس العمل شدید مردم به تحریک ملاها نشان داده شد. قرار نوشته های محمد علم بحرکی به تاریخ ۳۰

قوس سال (۱۳۳۸ خورشیدی ۲۱ دسامبر ۱۹۵۹ میلادی) در شهر کندهار به رهبری ملا عبدالصمد اخوندزاده مظاهره (بلوا) بزرگی رخ داد. سینما توسط يك رنگمال حریق گردید و علیه شاه خطیبی شعار میداد و میگفت: «ای مسلمان ها يك نام خدا ستار است، پادشاه اسلام که ستار نباشد واجب الاطاعت نیست. حالا که حکومت بر ما ستر و پرده را دور میکند بیایید به خداوند ستار خود گریان کنیم.» مظاهره به اوج خود رسید و با دادن شعار های مذهبی مردم به قوای عسکری هجوم بردند، زد و خوردی شدیدی رخ داد و در حدود ۵۰ - ۶۰ تن از مظاهرچیان کشته شدند. اما دیده شد که زنان مبارز کشور به این عکس العمل اعتنا نکرده خریطه فساد و غلامی را از سر دور کردند در جمله این زنان مبارز کندهار نفیسه سلیمی و ساجده نیز شامل بودند. قیام مردم علیه نهضت زنان در زمان محمد صدیق وزیر، که نائب الحکومه کندهار بود بوقوع پیوست بلوا کنندگان کوبیده شدند و چیزی از دست آنها نیامد. و نهضت زنان به سرعت در کندهار به پیشرفت.

شاعران و نویسندگان دوره ظاهرشاهی

میرمن حمیرا سلجوقی: میرمن حمیرا سلجوقی دختر بریگد عبدالاحد خان به قوم تره کی و در بین افغانها شهرت خوبی داشت. میرمن حمیرا هم نویسنده و هم شاعره بود. تحصیلات وی ابتدایی اما در نوشتن و شعر گفتن دست بالا داشت. مضامین انتقادی میرمن حمیرا در انیس و سایر مجلات و روزنامه ها به نشر رسیده است. حمیرا با سواد آموزی نسوان علاقمند بود و درین مورد مقالات زیادی را در مطبوعات کشور به نشر رسانیده است.

نمونه نثر وی: روز انجام یافت و تاریکی از بال های شب بمثل پری که حین

پرواز عقاب از بال آن جولان کرده و پایان می آید بر زمین فروهشته شد.
 من روشنی های دهکده را که از بین باران و دمه میدرخشید می بینم و بر من
 يك حس اندوهی مستولی میشود که روح من آنرا برداشت کرده نمیتواند.
 نمونه شعر :

دی ز تصادف گذرم افتاد	بر یکی از دهکده های خراب
دخترک خرد همیگفت زار	اشک همیرخت چو در خوشاب
این چه بلا بود که بر من رسید	مادرکم تا به ابد کرد خواب
مادر من آن زن پاکیزه خوی	هیچ نکردی بسر من عتاب
شب نه غنودی ز پی راحت	روز بدی در دلم و اضطراب
تسلیت و پند و نصیحت به من	گفتی و دادی به دودستم کتاب
پیراهن سرخ برایم خرید	طوق و گلوند و کلاه و جراب
هیچ ندانم که قضا از چه او	کرد مرا زار و نزار و خراب
جمله بدانند مرا در حضور	کودن و بدبخت کنندم خطاب
کسی ندهد مرا جامه نی	زین سبیم برهنه و بی حجاب
گشت مرا منقلب آن روز خوش	دوری مادر دل من کرد آب

میرمن رقیه «سپوزمی» :

میرمن رقیه از نویسندگان عصر ظاهر شاهی بود. آثار وی در مطبوعات
 کشور به نشر رسیده است. همچنان وی يك رومان را از منابع فرانسوی بنام
 (ژورژساته) ترجمه کرده است.

میرمن روح افزا:

میرمن روح افزا باشند کابل و در ناحیت ده افغانان میزیست و یکی از نویسندگان زبان پشتو بوده است.

نمونه کلام:

پسرلی:

«د چینو او کاریزو اوبه بهیری، بیا په گود رود لمجنو منگی قطار شوه. دریدی گل غوړپری مازدیگر لمجونی او هلکان په سیل وزی، اېټونه کوی... توتکی چنچنی د دی موسم شاعرانی دی دو گرو د پاره سندی لولی هر څوک نی په خورا خونداری- دا د پسرلی شاعرانی لمجنو او پیغلو ته وایی: «پاڅی» پاڅی! وخت د کار دی تر څو پوری به داسی بیکاره او تنبلی ناستی یاست...»

تر څو به د بل لاسته گوری؟ دا وطن تاسی ته امید لری، بیکاره مه کښینی د خپل مور نصیحتونه اروی، علم زده کړی، وطن په علم ودانیزی هله هله پاڅی پاڅی! که نه وی دنیا در پوری خاندی... نا باید پوه سوچی ځان پوه کړو.

هغه لار چه اسلام درته رو په کړی ده، تینگه کړو، او د پخوانیو پښتنو میرمنو په شان د ښو اخلاقو او عفت نمونه شوا!»

تأسیس ۱۳۹۲

میرمن ماگه رحمانی:

میرمن ماگه رحمانی از نویسندگان نامور کشور به شما میرود. وی افسانه نویس خوبی بوده و در نوشتن نثر و تحقیق نیز شهرت دارد. از تألیفات مشهور ماگه «پرده نشینان سخنگوی» میباشد و محققین از کتاب مذکور استفاده های زیاد نموده اند. این کتاب چندین بار به چاپ رسیده و در سال جاری نیز در پشاور به چاپ رسید. از نویسندگان و شاعران مشهور زمان ظاهر شاهی و دوره

جمهوريت که در مطبوعات کشور آثار آنها به نشر رسیده قرار ذیل نام برده میشود :

۱- رقيه ابوبکر (نویسنده و مترجم) ۲- مستوره شال (شاعره پشتو)
۳- معصومه عصمتی (نویسنده) ۴- لطیفه کبير سراج (نویسنده) ۵- نفیسه شایق (نویسنده) ۶- میرمن حمیده (نویسنده) ۷- صالحه میرزاد (نویسنده) ۸- کبرا مظهری (نویسنده و شاعره) ۹- بلقیس مکیز (نویسنده و شاعره پشتو) ۱۰- حمیرا نگهت (شاعره) سایر، سیده حمید، شیرین تاج، توربیکي اندر، زرغونه رشتین، نسیمه متین، شریفه شریف، عارفه حلیمی مختار، نوشیروان کروخیله، ناهید، کریمه رسولی، بلقیس محبوبی حقیق، گلالی رحیمی، پروین ملال، ورانگه ساپی.

نطاقه ها :

لطیفه کبير سراج، شفیقه محمود حبیبی، رقيه ابوبکر، جمیله زمان انوری، فریده پاکتین، سایه مقصودی، فریده انوری، ثریا خادم، سپوژمی، سیده، شکریه رعد، صفیه اشکریز، نسرین محمود عزیزی.

ایندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

هنرمندان رادیو افغانستان :

میرمن آزاده، میرمن پروین، میرمن زرغونه، ناهید، فتانه، میرمن لیلا، میرمن شهلا، میرمن رخشانه، میرمن گتم شاه، ماری مهتاب، سارا خلاند، میرمن ژیلا، میرمن مهوش، میرمن افسانه، کریمه حیدری، میرمن هنگامه، میرمن فرح، میرمن قمر گل، ثریا مژگان.

هنرمندان تياتر و درامه ها:

انيسه وهاب، زرغونه آرام، حبيبۀ عسکر، زليخا، ستوري منگل، رابعه وردك و غيره.

ژورناليستان:

شکريه رعد، راحله راسخ، پروين علی مجروح، نور جهان فاراني، فهيمه نورزاد، حميرا جلالی، ظريفه، نادره کامران، نفيسه يحيایي، انيسه لطيف.



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

نهضت زنان در دوره جمهوریت

در دوره جمهوریت سردار محمد داود خان به نهضت زنان توجه زیادی گردید زیرا که بانی آزادی زنان و انکشاف نهضت زنان در افغانستان سردار محمد داود خان



شهید سردار محمد داود در سال ۱۳۳۸ - آزادی زنان را
اعلان نمود.

بود. سردار محمد داود در خطاب به مردم افغانستان چنین گفت: دولت تعلیمات ابتدائی عمومی و مجانی را برای تمام کودکان اعم از دختر و پسر از طریق بسط و توسعه مکاتب دولتی تأمین خواهد کرد. همچنان زمینه های تعلیمات متوسط و عالی را به منظور پرورش کادر علمی آماده خواهد ساخت.

دولت جمهوریت برای ایجاد شرایط لازم جهت تأمین و تساوی حقوق زنان افغان با مردان در کلیه شئون حیات، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اقدام خواهد کرد.

در ماده (۲۷) قانون اساسی سال (۵۵) چنین آمده است: «مردم افغانستان اعم از زن و مرد بدون تبعیض و امتیاز در برابر قانون حقوق و وجایب مساوی دارند.»

از خطابه ها، بیانیه ها و قانون اساسی جمهوریت دوره شهید سردار محمد داود چنین بر می آید که سردار داود به تعلیم و تربیه و اعاده حقوق زنان علاقمندی زیادی از خود نشان میداد و در عمل نیز این اهداف مقدس را پیاده میکرد.

سردار محمد داود در ساحه معارف ریفورم جدیدی را طرح ریزی نمود تا کشور از نگاه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در راه پیشرفت و ترقی کشور گام موثری بردارد. وی چنین فرموده اند: «هدف عمده آن بهتر ساختن کیفیت و کمیت عرفانی، تأمین توازن در بین قوای بشری فعال کشور و نیازمندی واقعی آن در رشته های مختلف، اجتماعی، اقتصادی و مساعد ساختن زمینه کسب سواد برای همه مرام می باشد. در ریفورم جدید ساختار مکاتب از (۳+۳+۶) به (۴+۸) تبدیل گردید. یعنی دوره ابتدایی هشت سال و دوره ثانوی چهار سال در دوره ابتدایی از صنف اول تا صنف سوم اصول صنفی و شاگردان بدون امتحان ارتقاء

مینمودند، در صنوف هفتم و هشتم. مضامین فزیک، کیمیا و بیولوژی به حیث يك مضمون (ساینس) تدریس میگردد. بعد از صنف هشت امتحان کانکور گرفته میشد. صنف نهم صنف آمادگی بود. صنف ده و دوازده به دو شعبه تقسیم گردید. ساینس و اجتماعات بعد از فراغت صنف ۱۲ شاگردان بخش ساینس بعد از سپری کردن امتحان کانکور به پوهنهی های ساینس، المچنیری و طب و شاگردان بخش اجتماعات در پوهنهی های حقوق ادبیات، تعلیم و تربیه، اقتصاد، علوم بشری... شامل میشدند. در دوره جمهوریت در سال ۱۳۵۴ موسسه تربیه بدنی تأسیس گردید. که تعداد از دختران در آن شامل شدند. از روی ریفورم جدید در مکتب ملالی لسان فرانسوی از صنف ششم آغاز گردید، در لیسه جمهوریت لیسان انگلیسی و آلمانی در صنوف هشتم تدریس میگردد. لیسه جمهوریت قبل از جمهوریت در دوره شاهی بنام لیسه مسلکی بلقیس یاد میشد. در سال ۱۳۵۴ برای اولین بار در ولایت لغمان از کورس قابلیتگی و نرسنگ تعدادی فارغ شدند. وزارت معارف در ۱۳۵۵ برای زنان (۵۲) کورس سواد آموزی را تأسیس کرد. در سال ۱۳۵۵ از صنوف ۱۴ - ۱۵ موسسه تعلیم و تربیه ۱۳۱۸ تن محصل فارغ و ازین شمار ۲۷۶ تن آن دخترها بودند. در سال ۱۳۵۵ در حدود ۴۶۹ تن دختر از ولایات و ۴۸۱ تن از کابل در پوهنتون کابل، موسسات عالی دارالمعمات. موسسه های عالی زراعت، انستیتوت اداره صنعت شامل شدند. موسسه عالی نسوان در سال ۱۳۵۴ به حیث تصدی غیر انتفاعی سازمان زنان شناخته شد. موسسه عالی نسوان دارای اساسنامه جدید توانست که کمیته ها و انجمن ها را تأسیس نماید و ارتباط فرهنگی خود را با موسسات جهانی مستحکمتر سازد. از لیسه عالی نسوان در سال ۱۳۵۴ در حدود یکصدویست شاگرد شمولیت کانکور را بدست آوردند. موسسه نسوان در رشته آرایش،

خیاطی، تایپستی، بافت و شعبات حرفوی و غیره کورس ها ۶۰۰ تن فارغ داده است. و در سال ۱۳۵۵ مقدار شاگردان لیسه نسوان به ۱۵۵۰ تن میرسید. موسسه عالی نسوان در ولایات (۱۴) نمایندگی را ایجا دفته بود. در سال ۱۳۵۶ در کابل ۱۲ کودکستان و در ولایات ۱۵ کودکستان وجود داشت که در کودکستانهای مرکز ۲۵۵۰ طفل و در ولایات (۹۱۰) طفل تحت تربیه قرار گرفته بودند. قرار احصائیه سال ۱۳۵۴ تعداد شاگردان، مکاتب و معلمات قرار جدول ذیل نشان داده میشود :

انواع مکاتب	تعداد	تعداد شاگردان	تعداد معلمات
مکاتب دهات	۲۷۷	۱۶۹۰۶	۱۸۵
مکاتب ابتدائی	۱۹۱	۸۵۵۵۳	۳۴۲۶
مکاتب ثانوی	۵۱	۱۱۲۷۲	۴۶۷
لیسه	۳۱	۴۵۳۹	۴۲۷
مکتب مسلکی	۱	۱۵۸۶	۵۷
مجموع	۵۰۰	۱۱۹۸۵۶	۴۵۶۲

در سال ۱۳۵۴ تعداد محصلات و تعداد فارغان در پوهنتون کابل و غیره موسسات علمی قرار جدول ذیل نشان داده میشود :

پوهنځی	تعداد محصلات	تعداد فارغان
پوهنځی طب	۷۵	۱۰
پوهنځی حقوق	۴۳	۱۰
پوهنځی علوم	۱۵۷	۳۴
پوهنځی ادبیات	۲۷۱	۶۳

۳	۵۸	پوهنځی شرعيات
۵	۲۷	پوهنځی انجنيری
-	۵	پوهنځی زراعت
۷	۴۷	پوهنځی اقتصاد
۳	۲۵	پوهنځی فارمسی
-	-	طب ننگرهار
-	۵۴	پوهنځی وترنری
۱۵	۴۹	پوهنځی پولی تخنيک
-	-	اداره انستيتوت صنعت
۴۹۸	۹۳۵	پوهنځی تعليم و تربيه
۶۴۹	۱۷۶۰	مجموع

در دوره ۴ ساله جمهوريت سردار داود خان تعداد متعلمات، معلمات و محصلان قرار جدول ذيل نشان داده ميشود :

تفاوت	در دوره ۴ سال جمهوريت		سال ۱۳۵۱ دوره ظاهر شاه	
۱۸۰۷۴	۱۱۹۸۵۶	تعداد متعلمات	۱۰۱۷۸۰	تعداد متعلمات
۱۲۳۰	۴۵۶۲	تعداد معلمات	۳۳۳۲	تعداد معلمات
۴۵۰	۱۷۶۰	تعداد محصلان	۱۳۱۰	تعداد محصلان
۴۱	۶۴۹	تعداد محصلان فارغ	۶۰۸	تعداد محصلان فارغ

در سال ۱۳۵۶ و سال ۱۳۵۷ قرار جدول ذيل تعداد شاگردان افزايش يافته

است :

نوع مکتب	تعداد متعلمات	فیصدی دختران
ابتدایی	۱۵۲۷۹۳	۱۶,۲۰
ثانوی	۱۴۳۳۲	۱۵,۱۰
مجموع	۱۶۷۱۲۵	۱۶,۱۰

تعداد متعلمات بر اساس شهری و غیرشهری در سال ۱۳۵۷ قرار جدول ذیل نشان داده میشود:

تعداد شاگردان	ابتدایی	ثانوی
شهری	۱۰۸۲۶۴	۱۳۸۰۶
غیرشهری	۴۴۵۲۹	۴۳۲
مجموع	۱۵۲۷۹۳	۱۴۲۳۸

در سال ۱۳۵۴ قرار احصائیه دست داشته بدون مکاتب مسلکی، دینی و تعلیم و تربیه در سرتاسر کشور ۱۴۳۸ باب مکاتب ذکور و اناث و ۸۶۷۰۰۰ شاگردان وجود داشت و در سال ۱۳۵۷ تعداد شاگردان به یک میلیون رسید.

دوره حزب دیموکراتیک خلق افغانستان

زمانیکه هواخواهان کمونیزم به قدرت رسیدند. کانکور صنوف هشتم را از بین بردند. ریاست تفتیش وزارت معارف لغو گردید و بعد دوباره رویکار آورده شد. در اولین سند دولتی نظام خلقی در ماده دوازدهم خطوط اساسی وظایف انقلابی در مورد حقوق و تحصیل زنان چنین آمده است : «په ټولو اجتماعي، اقتصادي، سياسي، ثقافتي او مدني برخو کې له نارینه وو سره د ښځو د حقوقو د برابري تامینول»

بنیاد اندیشه

در قانون اساسی سال ۱۳۶۶ در ماده ۲۸ چنین آمده است : «د افغانستان د جمهوریت اتباع، که سحه که نر، د ملیت، نژاد، ژبي قبیلې، دین، مذهب، سیاسي عقیدې، زده کړې شغل، نسب، ټولنیز دریځ، اوسیدو او اقامت د حای له تعلقاتو پرته د قانون په وړاندې برابر حقوق او مکلفیتونه لري. د اتباعو د حقوقو او مکلفیتونو په نسبت د هر دول غیر قانونی امتیاز ټاکل او یا تدبیر ممنوع دی» ازین اسناد بر می آید که ح. د. خ. ا به تعلیم و تربیه و حقوق زنان علاقمندی و توجه خاصی داشتند و در زمان کوتاه معارف کشور و جذب زنان در موسسات دولتی پیشرفت های قابل ملاحظه نمود. البته در ابتداء اشتباهات

بزرگی در ریفورم معارف بوجود آمد اما بعد اصلاح گردید. طور مثال در معارف کوشش گردید که سیستم روسی پیاده گردد. به همین اساس عوض سیستم دوازده صنفی ۸+۴ سیستم ده صنفی رویکار شد. این سیستم برای بار اول در مکتب محمد اعتبار خان مورد آزمایش قرار گرفته شد در سال ۱۳۶۴ سیستم ده صنفی به سیستم یازده صنفی مبدل گردید و تعدادی از فارغان صنوف یازدهم در کانکور پوهنتون شامل شدند. (۱۳۶۸) این سیستم نتایج خوبی نداد و مشکلات زیادی را به بار آورد. در سال ۱۳۶۹ سیستم یازده صنفی لغو قرار داده شد و مانند دوره سلطنت ظاهر شاه دوباره سیستم دوازده صنفی رویدست گرفته شد. و دوره ابتدائیه از صنف اول تا صنف ششم دوره متوسطه از صنف ۷ تا صنف نهم دوره ثانوی از صنف دهم تا صنف دوازدهم.



زنان در شهر کابل تاریخی با مردان یکجا در کارهای داوطلبانه سهم بردند.

در پوهنتون و معارف به دستور مشاورین روسی در نصاب تعلیمی نیز تغییراتی بوجود آمد. در پهلوی این اشتباهات باز هم به تعلیم و تربیه دختران توجه زیادی به عمل آمد. دختران مانند سابق دوره ابتدائیه متوسطه و ثانوی را طی نموده داخل موسسات عالی تعلیمی و پوهنتون شده میتوانستند. زنان از طریق کورس های سواد آموزی، تحت تعلیم و تربیه قرار میگرفتند و ریاستی بنام ریاست سواد آموزی تشکیل گردید. همچنان در چوکات وزارت معارف چوکی معینیت سواد آموزی نیز رویکار آمد و ښاغلی عبدالحمید مبارز به حیث معین سواد آموزی مقرر گردید

تعداد کورس های سواد آموزی در سال ۱۳۵۶ به سطح کشور ۱۰۶۶ در سال ۱۳۵۷ خورشیدی ۶۹۶ ۱ در سال ۱۳۵۸ به ۲۲۱۹ بلند رفت که ازین شمار (۷۸) کورس برای زنان اختصاص داده شده بود. تعداد شاگردان ۲۱۶۵۳ و تعداد معلمات ۱۰۸۸ و تعداد سوپروایزر به ۵۲ تن میرسید. از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۴ در کورس های سواد آموزی (۱۱۵۰۰۰۰) تن زن و مرد از سواد برخوردار شدند. و در سال دهم کودتای هفت ثور (۳۳۰۰۰۰) تن از زنان باسواد نشان داده شد. در کورس های سواد آموزی، تعلیم و تربیه اطفال، صحت خانوادگی، آشپزی، خیاطی، خامک دوزی و غیره درس داده میشد. مدت کورس (۹) ماه بود. بعد از فراغت سند صنف چهارم برای شاگردان توزیع میگردد و شاگردان میتوانند در مکاتب دروس خود را ادامه دهند.

کودکستانها:

اساس کودکستانها در دوره ظاهر شاه گذاشته شد. در سال ۱۳۲۴ بنام حمید ورکتون اولین کودکستانی بود که تأسیس گردید. بعد در چوکات ریاست روزنتون

تعداد کودکانها رو به افزایش رفت. اما بعد از سال ۱۳۵۷ به تأسیس کودکانها و انکشاف آن توجه جدی به عمل آمد. در همین سال جهت آموزش معلمات کودکانها کورس يك ماهه دایر گردید که درین کورس ۳۵۷ تن از معلمات اشتراك ورزیده بودند و تعدادی از فارغان صنوف دوازدهم به اکادمی تعلیم و تربیه معرفی شدند. تا در رشته کودکانها به تحصیلات پردازند. همچنان در دارالمعلمین عالی سید جمال الدین نیز دیپارتمنت کودکانها دایر گردید که بعد از سال ۱۳۶۰ تعدادی از فارغان این دیپارتمنت به سویه چهارده پاس به ریاست عمومی کودکانها معرفی گردیدند. در سال ۱۳۶۵ تعداد شیر خوار گاهها و کودکانها ۱۹۵ در سال ۱۳۶۶ خورشیدی ۲۳۷ در سال ۱۳۶۷ تعداد آنها به ۳۶۳ بلند رفت و در حدود هفت هزار معلمات مصروف تعلیم و تربیه کودکان بودند. برای آموزش اطفال سه عنوان کتاب (فعالیت های هنری، داستان های اطفال و تربیه بدنی) به چاپ رسید.

تعلیم و تربیه زنان در مکاتب: یاد اندیشه

در تمام مکاتب دخترها و بچه ها نصاب تعلیمی یکسان بود. تنها در مکاتب مسلکی نصاب تعلیمی دختران و بچه ها فرق داشت. طور مثال در مکاتب مسلکی مضامین تدبیر منزل، خیاطی، بافت و غیره مضامین مسلکی تدریس میگردد. و بچه ها این مضامین را نمی خواندند. از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۷ تعداد مکاتب ابتدائی و ثانوی و تعداد متعلمات و معلمات قرار جدول ذیل نشان داده میشود.

سال	تعداد مکاتب ثانوی و ابتدایی	تعداد معلمات	تعداد متعلمات
۱۳۵۷	۵۶۰	۵۸۴۹	۱۶۶۹۴۷
۱۳۵۸	۶۸۴	۶۵۶۲	۱۷۸۱۹۰
۱۳۶۵	۲۹۷	۱۰۹۴۳	۲۳۳۴۸۲
۱۳۶۷	۳۰۵	۱۱۴۸۶	۲۷۴۲۴۸

مکاتب دینی :

در سال ۱۳۶۸ از طرف رژیم داکتر نجیب الله مکاتب دینی نسوان نیز تأسیس گردید. در ابتداء چنین پلان شده بود که دختران شامل صنف ششم و از صنف یازدهم فارغ شوند. اما بعد تصمیم گرفته شد که دختران از صنف هفتم الی صنف چهاردهم به دروس خود ادامه دهند و در تاریخ معارف این اولین باری بود که برای دختران مکاتب دینی تأسیس گردید. در پهلوی مکاتب دینی برای دختران مکاتب حرفوی و تخنیکی نیز تأسیس گردید.

در موسسات تحصیلات عالی سهم دختران :

دختران بعد از تعلیمات ثانوی تحصیلات عالی خود را در موسسات تحصیلات عالی مانند پوهنځی ها و دارالمعلمین ها ادامه میدادند. تعداد موسسات عالی تربیه معلمین در سال ۱۳۵۷ به ۱۴ میرسید. که هم در کابل و هم در ولایات فعالیت داشتند. و بعضی از موسسات عالی تربیه معلم به پیداگزوی ارتقا یافتند. در سال ۱۳۶۹ به تعداد ۲۲۹۰ دختر و بچه در یازده موسسه و ۱۸۹۵ دختر و بچه در پیداگزوی مصروف آموزش بودند. که ازین شمار ۷۲۵ تن از صنوف ۱۴ و ۲۸۰ تن به سویه لیسانس فارغ شدند. در سال ۱۳۶۰ از راه

کانکور پوهنتون ۶۱۰۰ دختر و پچه در ۱۴ موسسه تربیه عالی معلم معرفی شدند. در پوهنتون کابل و ننگرهار در سال ۱۳۵۷ در پوهنځی های مختلف ۷۲۷ دختر و در سال ۱۳۵۸ در حدود ۸۶۴ دختر پذیرفته شدند. در پوهنتون ها در سال ۱۳۵۷ تعداد استادان طبقه نسوان (۵۲) و در سال ۱۳۵۸ به (۳۵) تن میرسید. در سال ۱۳۶۰ در موسسات عالی از طریق کانکور ۴۳۸۳ دختر معرفی گردید. و در سال ۱۳۶۹ در پوهنتون کابل ۲۹۹۱ دختر به تحصیل مصروف بودند. و در همین سال ۲۳۷ دوکتورس به وزارت صحتیه معرفی گردید. قرار جدول ذیل تعداد محصلان و استادان طبقه اثاث در پوهنتون نشان داده میشود :

سال	تعداد استادان اثاث	تعداد محصلات
۱۳۶۱	۱۲۹	۳۰۵۵
۱۳۶۲	۱۷۲	۵۵۰۷
۱۳۶۳	۱۶۲	۴۵۵۶

قرار جدول ذیل تعداد دختران و میرمن ها که دارای درجه های مختلف تحصیل بودند در ارگان های دولت مصروف خدمت بودند.

سال	دوکتورا	ماستری	لیسانس	ما فوق پکلویا	پکلویا	تخنیکی و حرفوی	تحصیلات ابتدایی	مجموعاً
۱۳۶۵	۵	۳۶۲	۳۱۲۶	۷۵۱۹	۱۱۳۹۴	۱۵۱	۱۶۹۸	۲۴۲۵۵

سال ۱۳۶۹

سال	دوکتورا	ماستری	ما فوق لیسانس	لیسانس	ما فوق بکلوریا	بکلوریا	بکلوریا مسلکی	مسلکی و حرفه‌ای
۱۳۶۹	۱۹	۱۵۹۸	۶	۳۷۲۳	۸۵۲۳	۱۴۱۸۶	۱۵۲۲	۱۳۱۹
مجموعاً		ابتدایی و شخصی						
۳۱۸۳۹		۹۳۲						

۳۱۸۳۹ تن کارمندان دولت و بیش از ۸۰ تن استادان در پوهنتون مصروف تدریس بودند.



زنان و دختران در قوای مسلح توسط پراشرت خود را پرتاب میکردند.

نویسندگان و شاعران دوره ج.د.خ.ا:

کامله حبیب، عارفه بهارت، پروین ملال، لیلا صراحت روشنی، لیلا یلدا، حمیرا دستگیرزاده، سلطانه، گل غوتی خاوری، صفیه صدیقی، نوشابه شمیة،

هواسلگی، زړلشت حفيظ، نفيسه نبی.

نطاقان:

غوتی خاوری نيره راهی، نبيله، ثريا پکتیانی، ذکيه کهزاد، ليلما
پنجشیری، آمنه خړک، جميله مجاهد، فوزيه
ژورنالستان : مريم محبوب، سلطانه، ليلا يلدا، عارفه بهارت، زهرا.



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

وضع زنان در دوره تنظیم ها

در دوره حکومت استاد ربانی تمام زنان به دواير رسمی دولت جهت کارکردن میرفتند. بعضی از مکاتب دختر ها موجود بود. اما در اثر جنگ تمام مراکز تعلیمی به خرابه ها مبدل گردید. بیش از سه هزار مکتب متهدم گردید. به صداها هزار کتب درسی معارف حریق و چپاول گردید، مطابع از بین رفت، نصاب تعلیمی در معارف بکلی نابود گردید. به هزار ها از زنان معلم و کارمندان دولت مهاجر شدند. پوهنتون تا شکست مزاری مسدود بود. کتابخانه ها حریق گردید، خلاصه اینکه يك ضربه شدید بر فرهنگ و معارف وارد گردید. که جبران آن صد ها سال بکار دارد تا دوباره معارف احیاء و جان بگیرد. در زمان حکومت استاد ربانی بر زنان حجاب اسلامی تطبیق گردید، زنان مورد لت و کوب و توهین قرار نمیگرفتند و مانند سال ۷۹ قبل از جنگ به وظایف شان ادامه میداند. در نواحیکه جنگ وجود نداشت مکاتب دختران فعال و دختر ها جهت آموزش به مکاتب میرفتند.

اینست در دوره حکومت طالبان در ها مکاتب و موسسات فرهنگی بروی دختران مسدود گردید. زنان از ادارات دولتی، پوهنتون، مکاتب و کودکان ها

اخراج شدند. و به زور شلاق و قمچین چادری این میراث انگلیس بر زنان تحمیل گردید حجاب واقعی اسلامی از بین برده شد و زنان که نیم پیکر جامعه اند مانند قرون اوسطی در چهارچوب منازل زندانی شدند و از تمام حقوق بشری و اسلامی محروم ساخته شدند اما باید گفت که این هم میگذرد. هیچ قدرت نمیتواند که به حقوق مشروع زنان خط بطلان بکشد، خصوصاً در عصر کمپیوتری امروز.



چادری این میراث شوم انگلیس دوباره از طرف طالبان بر زنان آزاده کشور با شلاق و قمچین تحمیل گردید.

مآخذ

- ۱- اسلامی عقیده او اسلامی نری لید پوهنبار سید اېوبکر هاشمی، او پوهنپار رضوان محمد «گهیخ»
- ۲- صدف، شماره دوازدېم، سال سوم
- ۳- په افغانستان کی د پښتو ژبه کړو تاریخی: سیر حبیب الله رفیع
- ۴- پښتنی میرمنی، عبدالرؤف پینوا
- ۵- په افغانستان کی د پښتو د ښوونې او روزنې تاریخی بهیر محقق ساهره شریف
- ۶- د افغانستان پوهنه په وروستیو پنځو سولونو کی
- ۷- افغانستان در پنجاه سال اخیر
- ۸- انسان غول شد
- ۹- د بشریت تاریخ
- ۱۰- د افغانستان پخوانی تاریخ احمد علی کهزاد، جلد اول
- ۱۱- // // // احمد علی کهزاد، جلد دوم
- ۱۲- تاریخ مختصر افغانستان جلد اول
- ۱۳- // // // جلد دوم
- ۱۴- افغانستان به يك نظر غلام محمد غبار
- ۱۵- پرده نشینان سخن گوی، ماگه رحمانی
- ۱۶- موقف و نقش زنان افغان از اواخر قرن هزده الی اخیر قرن ۱۹ محقق- معصومه عصمتی وردك
- ۱۷- تاریخ زندگی اجتماعی زنان افغانستان، شاه محمود حصین
- ۱۸- لویه جرگه ۱۳۰۳
- ۱۹- آغاز تمدن گوستاولوبون
- ۲۰- وېش ځلمیان، محمد علم بڅرکی
- ۲۱- پښتو، لیکوالی او شاعرانی، کبرا مظهری، ۱۳۶۶